



سازمان بهزیستی کشور
اداره کل بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری

عنوان طرح :

بررسی علل خشونت علیه زنان و راهکارهای مقابله با آن در استان چهارمحال و بختیاری

مجری طرح:

دکتر ذبیح الله کاوه فارسانی

همکار طرح:

سرکار خانم عارفه مهدیه

کد پژوهش :

۱۵۶۹۳-۲۱۲۳۲۱

این پژوهش با اعتبارات پژوهشی بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری به انجام رسیده است و حق چاپ آن محفوظ است .

۱۳۹۸-۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاسگزاری

انجام پژوهش حاضر بدون همکاری تعداد زیادی از افراد امکان پذیر نبود. بیشترین سپاس و قدردانی را از زنانی داریم که به رغم تمامی مشکلات جسمی، اقتصادی و عاطفی صبورانه در پژوهش حاضر ما را یاری نمودند.

از سرکار خانم دکتر نرگس عسگری، مدیر کل محترم بهزیستی استان، از جناب آقای جواد نجفی، معاونت محترم امور پشتیبانی و منابع انسانی، سرکار خانم اشرف عسگری، سرپرست محترم معاونت امور اجتماعی، سرکار خانم فرزانه حیدری کارشناس مسئول محترم امور آسیب دیدگان اجتماعی حوزه امور اجتماعی، سرکار خانم مریم جلالی مسئول محترم آموزش و پژوهش اداره کل بهزیستی استان بابت همکاری‌های فراوان شان، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

در پایان از اداره کل بهزیستی استان چهارمحال و بختیاری بابت حمایت مالی از این پروژه تشکر می‌نماییم.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی علل خشونت علیه زنان و راهکارهای مقابله با آن در استان چهارمحال و بختیاری انجام شد. **روش:** روش پژوهش حاضر از طریق روش‌های کیفی و کمی صورت پذیرفت. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان استان چهارمحال و بختیاری بود که از میان آنان در قسمت کیفی ۲۰ زن به روش نمونه‌گیری هدفمند و در قسمت کمی ۶۹۵ زن به روش نمونه‌گیری تصادفی از ۱۰ شهرستان استان انتخاب شدند. ابزار پژوهش در قسمت کیفی مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و در قسمت کمی از پرسشنامه محقق ساخته خشونت علیه زنان استفاده شد. **یافته‌ها:** تحلیل مصاحبه‌های این پژوهش در قسمت کیفی منجر به اکتشاف مقولاتی همچون ارزش‌های نازل، زن علیه زن، وابستگی هویتی به مردان، ضعف حمایت قانونی از زن و ایده‌آل‌سازی غیر واقع بینانه شد. یافته‌های قسمت کمی نشان داد که میزان شیوع خشونت علیه زنان در شهرستان‌های سامان، لردگان، خانمیرزا و کوه‌رنگ نسبت به سایر شهرستان‌های دیگر این استان بیشتر بود. **بحث و نتیجه‌گیری:** سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان استان می‌توانند از نتایج و راهکارهای ارائه شده در این پژوهش برای برنامه‌ریزی و اقدامات مدون برای کاهش خشونت علیه زنان می‌توانند استفاده کنند.

واژه‌های کلیدی: خشونت علیه زنان، زنان، تحلیل مضمون.

۸	فصل اول
۸	کلیات تحقیق
۹	مقدمه
۹	بیان مسئله
۱۰	اهمیت و ضرورت مسئله
۱۱	اهداف تحقق
۱۱	اهداف کلی تحقیق
۱۱	سوالات پژوهش
۱۱	معرفی متغیرها
۱۳	فصل دوم
۱۳	ادبیات پژوهش
۱۴	تاریخچه موضوع در جهان
۱۴	جایگاه زنان در تمدن‌های بزرگ باستان و ادیان الهی
۱۴	تمدن یونان
۱۵	تمدن روم
۱۵	تمدن مصر
۱۵	تمدن چین و هند
۱۶	زن در ایران باستان
۱۶	زن بعد از اسلام
۱۷	خشونت علیه زنان
۱۷	انواع خشونت خانوادگی علیه زنان
۱۸	نظریاتی در زمینه خشونت علیه زنان
۱۹	نظریه‌های علیت
۲۱	نظریه‌ها/مدل‌هایی براساس نابرابری جنسیتی
۲۱	پدرسالاری و آمادگی برای نقش‌های مردانه
۲۲	آمادگی برای نقش مردانه
۲۲	نظریه فمینیستی
۲۳	قدرت و کنترل / مدل دالاس
۲۵	مدل‌های فرهنگی اجتماعی
۲۶	چارچوب‌های بوم شناختی

۲۸	شکل ۲-۲- مدل بوم شناختی خشونت علیه همسر
۲۸	تیپ‌شناسی فرد مرتکب خشونت و خشونت علیه زنان
۳۰	نظریه‌هایی در مورد واکنش زنان به خشونت
۳۳	مروری بر تحقیقات صورت گرفته
۳۳	تحقیقات انجام‌شده‌ی داخلی
۳۵	تحقیقات انجام‌شده خارجی
۳۷	فصل سوم:
۳۷	روش‌شناسی
۳۸	روش تحقیق
۳۸	جامعه آماری
۳۸	حجم نمونه
۳۸	در مرحله اول کیفی: نمونه‌گیری نظری
۳۹	نمونه‌گیری در قسمت کمی
۳۹	روش نمونه‌گیری
۳۹	ابزار گردآوری اطلاعات و پایایی و روایی آن‌ها
۳۹	ب- مصاحبه نیمه ساختار یافته
۴۰	پرسشنامه محقق ساخته خشونت علیه زنان
۴۱	اعتبار ابزار پژوهش
۴۲	فرایند مصاحبه
۴۲	مشارکت‌کننده‌ها، نمونه و روش نمونه‌گیری
۴۳	شیوه‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات
۴۴	فصل چهارم
۴۴	تجزیه و تحلیل داده‌ها
۴۵	مقدمه
۴۵	یافته‌های پژوهش در قسمت کیفی
۴۷	مدل تماتیک مضامین مرتبط با خشونت علیه زنان
۷۰	یافته‌های پژوهش
۸۱	علل خشونت علیه زنان چیست؟
۸۲	علل بروز خشونت توسط مرتکبین بر اساس گفته مصاحبه‌شوندگان چیست؟

۸۴	قسمت کمی:
۸۴	آمار توصیفی
۸۹	فصل پنجم
۸۹	بحث و نتیجه‌گیری
۹۶	راهکارهای پیشنهادی پژوهشگران جهت ارائه به سازمان و نهادها
۱۰۳	نقاط قوت این مدل
۱۰۳	نقاط ضعف
۱۰۳	کاربرد نتایج
۱۰۴	محدودیت‌های پژوهش
۱۰۴	نقاط قوت
۱۰۵	پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده
۱۰۶	منابع
۱۱۲	پرسشنامه محقق ساخته خشونت علیه زنان

فصل اول

کلیات تحقیق

خشونت^۱ تهدیدی بسیار جدی برای سلامت و رفاه زنان است، با این حال به تازگی به عنوان یک مشکل جدی برای سلامت عمومی شناخته شده است (برنارد-هوورستاد^۲، ۲۰۱۳؛ کیلپاتریک^۳، ۲۰۰۴). برای بررسی خشونت علیه زنان^۴ و به دست آوردن اطلاعات بهتر در مورد چگونگی انواع خشونت علیه زنان، نیاز است که این پدیده در محیط‌های فرهنگی و کشورها مختلف مورد بررسی قرار داد (نورسوارتی و خوانکو^۵، ۲۰۰۸). یکی از خشونت‌های که در تمام جوامع یافت می‌شود، خشونت علیه زنان است. خشونت علیه زنان شامل هر عمل خشنی است که مبنای جنسیتی داشته باشد و منجر به آزار جسمی، فیزیکی و روانی برای زنان شده چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی شود (تجدن^۶، ۲۰۰۴). تا چند دهه قبل جامعه‌شناسان خشونت در خانواده را امری استثنایی قلمداد نموده و آن را خاص خانواده‌هایی می‌دانستند که دارای مشکلات مادی، سطح پایین فرهنگ و شرایط بحرانی مانند طلاق بودند. اما نتایج تحقیقات برخلاف تصور رایج نشان داد که خشونت در میان همه خانوادها و سطوح اقتصادی-اجتماعی جامعه وجود دارد و معمولاً قربانیان خشونت در خانواده زنان و کودکان هستند (ایلیدیژان و همکاران^۷، ۲۰۰۹). از این رو، از دهه ۷۰ میلادی به بعد نگاه پژوهشگران متوجه پدیده‌ای به نام خشونت خانوادگی و شناسایی این پدیده برای همه خانواده‌ها شدند (اعزازی، ۱۳۸۰). البته ذکر این نکته بسیار مهم است که خشونت علیه زنان تنها محدود به حوزه خانواده نیست و در حوزه عمومی عرصه‌های گسترده‌تری را از جمله خیابان‌ها، مراکز خرید، تاکسی، سینما، مکان‌های تفریحی و غیره را در بر می‌گیرد. خشونت علیه زنان چه در فضای خانوادگی و چه در فضای عمومی رخ دهد بر روی امنیت ادراک شده زنان در این فضاها تاثیرگذار است.

بنابراین اگرچه پژوهش‌های بسیاری در سال‌های اخیر به بررسی خشونت علیه زنان پرداخته‌اند اما بیشتر این پژوهش‌ها به خشونت‌هایی که در فضای خانواده رخ می‌دهد پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به بررسی خشونت چه در فضای عمومی و چه در خانوادگی به عبارتی دیگر به صورت جامع و کامل پرداخته‌اند. بنابراین، طرح حاضر به مطالعه پدیده خشونت علیه زنان در استان چهارمحال و بختیاری با توجه به موقعیت جغرافیایی، تنوع قومی و فرهنگی خاص این استان که با شرایط دیگر استان‌ها متفاوت است، پرداخته است.

بیان مسئله

زنان تقریباً نیمی از جمعیت جهان را تشکیل داده و بر اساس نقش غیر قابل انکار در توسعه هر جامعه و نهاد خانواده و فرایند تربیت دارند. اما به دلیل آسیب‌پذیر بودن زنان، که ناشی از علل و عوامل متعدد می‌باشد، در طول تاریخ شاهد اعمال انواع خشونت علیه آنان هستیم. خشونت علیه زنان موضوعی نیست که اخیراً مطرح شده باشد بلکه عمری به پهنه زندگی بشر دارد و یکی از مسائل بسیار جدی تمامی جوامع معاصر است (هولتزورث مانور و همکاران، ۲۰۰۰). خشونت علیه زنان در تمامی کشورهای جهان وجود دارد و مرزهای فرهنگ، طبقه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات، قومیت و سن را در نوردیده است. گرچه در بسیاری از کشورهای جهان خشونت علیه زنان منع شده است و افراد از

¹. violence

². Bernard-Hoverstad

³. Kilpatrick

⁴. violence against women

⁵. Norsworthy & Khuankaew

⁶. Tjaden

⁷. Yildizhan, & et al

ارتکاب به آن بازداشته می‌شوند ولی واقعیت آن است که خشونت علیه زنان در پس شعائر، آداب و رسوم فرهنگی و هنجارهای اجتماعی پناه می‌گیرد و پنهان می‌شود (سازمان بهداشت جهانی^۱، ۱۹۹۷).

بنابراین، خشونت علیه زنان از جمله مسائل اجتماعی حاد به شمار می‌رود که می‌تواند جزء آسیب‌های اجتماعی و فردی تلقی شود (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۱). خشونت علیه زنان بخصوص خشونت از سوی همسر امروزه تا حد زیادی تحت تأثیر تلاش‌های سازمان‌های زنان و شواهد برآمده از تحقیقات مورد توجه جهانی قرار گرفته و تهدید مهمی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی تلقی می‌شود. به گونه‌ای که خشونت علیه زنان هم به عنوان تظاهر نابرابری جنسیتی مفرط و هم ابزار تداوم آن به شدت با اهداف توسعه هزاره ارتباط دارد (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۵).

به عنوان مثال یکی از انواع خشونت علیه زنان، خشونت خانوادگی است. خشونت در خانواده به صورت‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد. این خشونت ممکن است در اشکالی مانند آزار کلامی (ایراد گرفتن، تهدید کردن و لقب نامناسب دادن)، آزار غیرکلامی نمادین (له کردن چیزی، از بین بردن و شکستن اشیاء و ابزار، پاره کردن عکس‌ها و صحبت نکردن یا جواب ندادن)، بی‌توجهی (کوتاهی در تامین مراقبت، خوراک، بهداشت و فضای سالم) و آزار جنسی بروز و ظهور داشته باشد (بابایی فرد و حیدریان، ۱۳۹۳). بررسی‌هایی که در زمینه خشونت انجام گرفته است نشان می‌دهد که عنصر اصلی بدرفتاری سلطه‌جویی است و سلطه‌گری که در چهارچوب خانواده باقی نمی‌ماند؛ همچنین در محیط شغلی و کل جامعه به چشم می‌خورند و تأثیرات منفی خود را به جا می‌گذارند و به این ترتیب بدرفتاری با زنان به عنوان رکن اصلی خانواده، مستقیماً در جامعه‌پذیری و بازتولید پدیده‌های اجتماعی مطلوب و نامطلوب نقش دارند. لذا خشونت نسبت به زنان به ویژه در خانواده در یک دایره معیوب به خشونت در خانواده و جامعه منجر خواهد شد چرا که خانواده شالوده و زیربنای جامعه به حساب می‌آید و سلامت جامعه در گرو سلامت خانواده می‌باشد.

از آنجایی که خشونت علیه زنان یک مساله پیچیده و چند بعدی است و از عوامل زیادی ناشی می‌شود از این رو، فرضیه‌های مختلفی در سطح کلان و خرد وجود دارند که درصدد تشریح خشونت نسبت به زنان بر می‌آیند. در سطح کلان، فرضیه‌هایی وجود دارند که تکیه آنها بیشتر بر عوامل فرهنگی، ویژگی‌های ساختاری خانواده و فشارهای خارجی است. فرضیه‌های مطرح در سطح خرد عموماً بر عواملی مانند اجتماعی شدن، عوامل درون فردی و بین‌فردی تکیه می‌کنند. از سوی دیگر، فرضیه‌های سنتی عوامل ساختاری - اجتماعی مانند سن، جنسیت، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، نژاد و عوامل فرهنگی مانند پدرسالاری یا پذیرش اجتماعی خشونت را مورد تأکید قرار می‌دهند (پورنقاش، ۱۳۸۴).
بنابر آنچه تاکنون ذکر شد، خشونت علیه زنان یک پدیده چند بعدی و چند علیتی است که برای شناخت آن لازم است به سه سطح اطلاعات اکولوژیکی شامل عوامل زمینه‌ای، ویژگی‌های فردی و تعاملی دسترسی داشت تا بر اساس این یافته‌ها سیاست‌های آموزشی، پیشگیرانه و مداخله‌ای تنظیم شود. لذا هدف از طرح حاضر بررسی خشونت علیه زنان و راهکارهای مقابله با آن در استان چهارمحال و بختیاری بود.

اهمیت و ضرورت مسئله

پرداختن به موضوع خشونت علیه زنان به دلایل زیر بسیار با اهمیت است که در ادامه به این موارد اشاره می‌شود:
۱- امروزه هزینه‌های روحی، فیزیکی و اجتماعی خشونت علیه زنان بسیار بالاست (اندرسون، ۱۹۹۷). در واقع خشونت علیه زنان مانع بزرگی در برابر دستیابی به اهداف برابر و صلح است.

^۱.World Health organization (WHO)

۲- دلیل دوم: پیامدهای خشونت خانوادگی بیش از بیماری‌هایی نظیر سرطان پستان، رحم و تصادف سبب از بین رفتن سلامتی زنان می‌شود. این پیامدها ممکن است از آسیب جزئی تا ناتوانی مزمن و مشکلات روانی متغیر باشد (پورازغدی و همکاران، ۱۳۹۰) مطالعات اخیر سطوح بالایی از نقص عملکرد روانی - جنسی، افسردگی شدید، اختلال اضطراب تعمیم یافته و اختلال وسواسی - جبری را در زنان کتک خورده نشان داده‌اند، به طوری که در طبقه‌بندی تشخیصی و آماری اختلالات روانی انجمن روانپزشکی آمریکا این طبقه بندی به رسمیت شناخته شده است (محمدخانی و آزادمهر، ۱۳۸۷).

۳- عامل دیگری که بر اهمیت موضوع این طرح می‌افزاید این است که در استان چهارمحال و بختیاری در زمینه خشونت علیه زنان که ابعاد مختلف این پدیده را به طور جامع در این استان مورد مطالعه قرار داده باشد بر اساس جستجو پژوهشگران این طرح، مشاهده نشد. لذا این امر ضرورت انجام تحقیقات و مطالعاتی در جهت ریشه‌یابی این پدیده و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری و مقابله با آن نشان می‌دهد.

براساس آنچه که تاکنون بیان شد خشونت به عنوان یک مساله‌ای که مرزهای فرهنگی و اجتماعی را درنوردیده، در ایران هم در ابعاد وسیع شایع است. بنابراین، ضرورت پرداختن به الگوهای خشونت و پیامدهای آن برای فراهم آوردن اقدامات آموزشی و درمانی مناسب مطرح می‌شود. نتایج پژوهش حاضر اطلاعاتی برای سیاست‌گذاری‌های اجرایی، آموزشی و درمانی فراهم می‌آورد که در نهایت می‌تواند در راستای ارتقای بهداشت روانی و عمومی خانواده و جامعه به کار گرفته شود. همچنین، نتایج پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند به عنوان ابزاری کارآمد برای انتخاب راهبردهای مناسب برای استان به تناسب نوع و الگوی خشونت قرار گیرد.

اهداف تحقق

اهداف کلی تحقیق

شناسایی علل خشونت علیه زنان در استان.
شناسایی مناطق دارای میزان بالایی از خشونت علیه زنان.

سوالات پژوهش

- ۱- روایت زنان شرکت کننده از خشونت علیه زنان چگونه است؟
- ۲- چه مقولاتی از دید شرکت کنندگان به عنوان علل خشونت علیه زنان شناسایی می‌شود؟
- ۳- کدام مناطق بیشترین فراوانی خشونت علیه زنان را نسبت به سایر مناطق دارا می‌باشند؟
- ۴- علل خشونت علیه زنان چیست؟
- ۵- علل خشونت علیه زنان از دید مرتکبین چیست؟

معرفی متغیرها

در پژوهش‌های کیفی مفاهیم در فرایند پژوهش خلق می‌شود و معنا آن مفاهیم بستگی به بستر آن پژوهش و مشارکت-کنندگان آن دارند و ارائه یک تعریف ثابت از آن مفاهیم میسر نیست. بر این اساس به چند مفهوم قابل پیش‌بینی فقط اشاره می‌شود

خشونت: خشونت طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت عبارت است از تهدید یا تمایل یا اقدام به استفاده‌ی عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت، علیه خود یا دیگری، گروه یا جامعه که موجب بروز آسیب جسمانی، مرگ، آسیب‌روانی، ضعف

رشد و یا انواع محرومیت‌ها شود و خشوت خانگی عبارت است از خشونت‌ی که بین افراد خانواده و شرکای زندگی رخ می‌دهد که اغلب و نه همواره در درون منازل اتفاق می‌افتد.

خشونت علیه زنان: سازمان ملل در سال (۱۹۹۳) خشونت علیه زنان را اینگونه تعریف کرده است «هرگونه رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمانی، روانی و رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی به صورت آشکار و یا پنهان انجام می‌شود».

فصل دوم

ادبیات پژوهش

تاریخچه موضوع در جهان

وسعت خشونت علیه زنان به گستردگی و قدمت تاریخ بشر و جزئی از آن محسوب می‌شود. پدیده‌ای است جهانی و بنا به ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر زمان و مکان متفاوت می‌باشد (بگرضایی و همکاران، ۱۳۹۶). تاریخ زندگی انسان گویای آن است که در طی اعصار و قرون متمادی، زنان همواره قربانیان اندیشه «پست نگری» در همه ادوار و نزد ملل و جوامع مختلف بوده‌اند و همیشه تلاش بر این بوده است که با انکار نقش محوری زنان در جامعه و ارزیابی نادرست از توانایی‌ها و قابلیت‌های آنان و با تقسیم کار ناعادلانه و ساختاری زنان را به سوی مشاغل پست یا درجه دوم سوق دهند. بدون تردید ریشه تمام این تبعیض‌ها، ستم‌ها، عقاید قالبی و پیشداوری‌های نادرست را باید در تکوین جوامع اولیه جستجو کرد که متکی بر قاهریت توان جسمی و نوعاً عاری از تفکر و ظرافت و احساس بوده است. بدیهی است که در این روند، زنان با ویژگی‌های خاص جسمی، رفتاری و عاطفی از جایگاه چندان مستحکمی برخوردار نبوده‌اند. خشونت و تهاجم علیه زنان از طبقه، نژاد، ملیت، سن، مذهب و نوع باورهای ایدئولوژیک و غیره فراتر رفته و همواره به عنوان واقعیتی تلخ و انکار ناپذیر که زندگی و کرامت انسانی زنان را خدشه‌دار و صدمات جبران ناپذیری به آنان وارد می‌نماید، مطرح بوده است. تاریخ گواه آن است که زنان به دلیل جنسیت‌شان به صورت اهداف گوناگون و به اقتضای زمان و مکان مورد اذیت و آزار قرار گرفته و تا سرحد مرگ و حتی مرگ پیشرفته‌اند. در ادوار گذشته همواره این اصل مطرح بوده است که زن موجب شقاوت و بدبختی است و هیچ نقش مثبتی در جامعه ندارد. نگاهی اجمالی به جایگاه زنان در تمدن‌های بزرگ تاریخ همچون یونان، روم و مصر و نیز در کشورهای پرجمعیتی مانند هند و چین که خواستگاه ادیان و فرهنگ‌های دیرینه و متکثر بوده و همچنین بررسی وضعیت اجتماعی، اقتصادی زنان در جوامعی که به ادیان الهی از جمله یهودیت، مسیحیت و اسلام گرویده‌اند، مؤید این مطلب است.

جایگاه زنان در تمدن‌های بزرگ باستان و ادیان الهی

تمدن یونان

در یونان قدیم، زن شخصیت انسانی نداشت و به آسانی خرید و فروش می‌شد. یونانی‌ها، زن را موجودی شیطانی می‌دانستند و وظیفه او را خدمت به مرد و ارضاء غریزه جنسی می‌دانستند. به همین دلیل، زن در تمدن بزرگ یونان جایگاهی نداشت. بزرگان فلسفه و حکمت یونان نیز در آثار و نوشته‌های خود جایگاه زنان در جامعه یونان باستان را نشان می‌دهند. سقراط، سلوک با زن را نوعی زجر و ریاضت کشی می‌دانست و چشیدن این زهر و تحمل این زجر را برای تقویت اراده و مالکیت نفس، مفید می‌شمرد (عظیمی، ۱۳۸۶). ارسطو زن را ناقص می‌دانست و معتقد بود از آنجا که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند و زنان و بندگان از روی طبیعت، محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. فیثاغورث معتقد است «اصل خوب وجود دارد که آفریننده روشنایی و نظم مرد است و اصل بد که خالق آشفتگی و تاریکی زن است». حتی افلاطون که با جرأت و تهور فراوان از ورود زن به کاری و از برابری زن و مرد در همه موقعیت‌ها پشتیبانی می‌کرد، خدا را شکر می‌کرد که مرد آفریده شده است (مولوردی، ۱۳۸۵).

تمدن روم

در روم سر نوشت و حقوق زن‌ها با ملل دیگر اندکی تفاوت داشت. زن در روم همانند کنیزی بود که هیچ قدر و منزلتی در اجتماع نداشت. به اعتقاد رومیان زن موجود نابالغ و رشد نیافته بود. تشریفات ازدواج در روم، معمولاً برای فرزندان شدن بود و در کارها روی کشت‌زارها، کودکان و زنان به عنوان مقوله‌ای از اموال محسوب می‌شدند. در روم همیشه زنان تحت کفالت بودند و مادر بودن یا همسر بودن در این باب دخیل نبود. زنان رومی در حقیقت اشخاص به شمار نمی‌آمدند، بلکه جزو اشیاء به ارث برده می‌شدند و دختران و زن متوفی حقی در میراث نداشتند. در حقوق رم قدیم، زن و دختر دارای هیچ گونه شخصیت و اختیاری نبودند. دختران و زنان بیشتر مانند شیئی مملوک مورد معامله واقع می‌شدند. حق مالکیت، معاشرت، رفت و آمد و حتی حق حیات نداشتند. پدر هر وقت صلاح می‌دانست می‌توانست آنها را بفروشد و قرض و کرایه دهد و یا بکشد. در انتخاب شوهر، به هیچ وجه نظر زن دخیل نبوده و بدون چون و چرا باید تسلیم می‌شدند. رومی‌ها زن را مظهر تام شیطان و از نوع ارواح آزارگر می‌دانستند. از اینرو، با او رفتاری خشونت‌آمیز داشتند و حتی از خندیدن و سخن گفتن وی جلوگیری می‌کردند. بر اساس همین اندیشه، در پارلمان روم مقرر شد که زن موجودی شریر است و باید با او رفتاری حیوانی داشت (عظیمی، ۱۳۸۶).

تمدن مصر

در منطقه نیل نیز که مهد تمدن‌های قدیم است، وضعیت زن، چندان مطلوب نیست؛ زیرا جایگاه او در خانواده، جایگاه یک خدمتکار است و تنها باید امور مربوط به منزل را به نحو صحیح انجام دهد. به گفته دکتر میخائیل ابراهیم، زن حق خارج شدن از منزل را جز برای خدمت کردن به معبودان یا شاهان نداشت. در عین حال، ویل دورانت معتقد است که موقعیت اجتماعی زن مصری در آن زمان، از وضعی که زنان بسیاری از ملت‌ها در حال حاضر دارند، بالاتر بوده است. ماکس مولر می‌گوید: «هیچ ملت کهنه و نویی نیست که در آن، مقام و منزلت زن به پایه مقام و منزلت زنان وادی نیل رسیده باشد. از این‌رو سیاحان یونانی که عادت داشته‌اند بر زنان سلطه خود سخت بگیرند، از مشاهده آزادی زنان در مصر تعجب کرده و مردان مصری را که تحت سلطه زنان خویش بسر می‌بردند، استهزاء کرده‌اند (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

تمدن چین و هند

به اعتقاد هندوان قدیم، زن موجود دوست داشتنی ولی پست به شمار می‌رفت. افسانه‌های هندو، خود زمینه‌ی بدبختی زنان را رقم زده بودند و خرافاتی که ریشه در اعتقادات دینی هندوها پیدا کرده بود، به حقارت زنان می‌افزود. افسانه‌ای در هندوستان قدیم وجود داشت که می‌گفت: «در آغاز هنگامی که «تواش‌تری» صنعت‌گر الهی، به آفرینش زن پرداخت، متوجه شد که همه‌ی مواد را صرف کرده و دیگر از عناصر صلب در اختیارش نمانده است و چون به این بن‌بست رسید، زن را از قطعات متفرقه و بازمانده‌های عالم خلق نمود». این دیدگاه هندوهای قدیم در مورد زن می‌باشد، هندوها مطابق یک چنین اندیشه‌ای با زن رفتار می‌کردند. به نظر آنان زن موجودی اضافی و زائد در نظام خلقت بود. در آئین هندو، ازدواج یک امر اجباری و مردی را که زن انتخاب نمی‌کرد، مطرود جامعه می‌دانست که هیچ جایگاه و منزلت اجتماعی نداشت. بنابراین والدین کوشش می‌کردند که مقدمات ازدواج فرزندان‌شان را فراهم کنند (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

مطالعه تاریخ چین نشان می‌دهد که آنان بدترین تصور ممکن را نسبت به زنان داشته‌اند. چینیان ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، اعتقاد داشتند که خداوند مرد را آفرید و شیطان نیز خلقت زن را بر عهده گرفت. آنان در تولد دختران‌شان

می‌گریستند و معمولاً آنان را در خردسالی می‌فروختند. آنان قربانیان خدایان خویش را معمولاً از میان دختران زیباروی انتخاب می‌کردند. چینی‌ها محبت و مهربانی نسبت به زنان را غیرعادی می‌دانسته و آن را نکوهش می‌کردند. این رفتار در حالی نسبت به زنان اعمال می‌شد که آنان فرزند پسر را گرمی‌تر می‌دانسته و پدران با افتخار تربیت آنان را برعهده می‌گرفتند. چینی‌ها زن را به کلی از فکر و عقل، بی‌نصیب می‌دانستند. زنان چینی، مانند اسیرانی در دست جلّادان بیرحم گرفتار بودند و کمترین خطای ایشان، مجازات‌های بزرگی در پی داشت. در مقابل، جرم و جفای مرد به او، هیچگونه سرزنش یا مجازاتی در پی نداشت (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

زن در ایران باستان

اندیشه ایرانیان باستان درباره زن نسبت به دیگر اقوام ما قبل یا هم عصر خویش از وضعیت بهتری برخوردار بوده است. در تاریخ گذشته ایران، زنان دارای شخصیت حقوقی نبوده و در شمار اشیاء و تحت قیمومیت مردان قرار داشتند. در امپراطوری ساسانیان، بنابر عرف و رسمی که از قدیم مانده بود، زن شخصیت حقوقی نداشت؛ به این معنا که او به عنوان یک انسان دارای حق نبود. زن در زمان امپراطوری ساسانی به عنوان یک شی فرض می‌شد که می‌توانست مال کسی یا حق کسی باشد و خود زن حقوق مالی نداشت. زن در سلسله مراتب خانوادگی تحت سرپرستی و قیمومیت رئیس خانواده به نام «کتک ختای» یا «کدخدا» بود، این کدخدا می‌توانست هر کسی باشد: پدر باشد یا شوهر و در صورت مرگ آنها جانشین ایشان می‌شدند. تمام هدایائی که گاهاً به زن داده می‌شد، یا مالی را که زن با کار و تلاش خود به دست می‌آورد همه متعلق به رئیس خانواده بود و زنان اموال خود نصیب نمی‌برد. در نظام خانوادگی دوره ساسانیان تعداد ازدواج‌ها در اختیار زن نبود، بلکه از اختیارات و حقوق ثابت شده مردان بودند. مردان در تعدد همسر، هیچ محدودیت نداشتند، مردان اگر توان مالی داشتند به تعداد زیاد زن می‌گرفتند. مردان که توان مالی و اقتصاد بالای داشتند به اندازه‌ی یک دوره تسبیح، زن در حرم‌سرای خود، می‌توانستند داشته باشند (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

زن بعد از اسلام

هنگامی که نور اسلام درخشیدن گرفت، زن را از افکار جاهلی خلاصی بخشید و او را به عروج ملکوتی و افق‌های روشن نایل گردانید. آری، زن حقیقتی است که در طول تاریخ فراز و نشیب‌های فراوانی را تحمل کرده و از زنده به گور شدن تا خدایی شدن را به خود دیده است. آنگاه که اسلام در آسمان تاریخ جاهلیت درخشید، به زن عزت بخشید. فرزند دختر را حسنه و برکت خواند و زنان را ریحانه معرفی کرد. زن غیر از حقیقت انسانی، چهره‌های مختلف دیگری را نیز در خود نهفته دارد که باید آن جلوه‌های مختلف کشف و آن صورت‌های گوناگون هویدا شود تا آن‌گونه که هست، شناسائی و معرفی گردد. زنان، بخشی از جامعه انسانی‌اند که در حوزه‌های ایمان و کمال، تفاوتی با مردان ندارند و گاه به چنان مقامی دست می‌یابند که مردان باید از آنان درس تقوا، شجاعت، دیانت و خضوع در برابر پروردگار بگیرند. قرآن کریم در یک دعوت عمومی می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا، و راه کمال را با استمرار حرکت در مسیر ایمان، برای هر زن و مرد ترسیم می‌کند و مثال‌هایی از افراد نمونه را که در آن هم سخن از مرد است و هم زن عبرت افراد جامعه مثال می‌زند تا راه صعود به قله بلند ایمان برای زن و مرد روشن‌تر شود. زنانی از همین جامعه دعوت شده بوده‌اند که با تربیت نفس خویش و حرکت در راه رضایت محبوب، چنان ذوب در معشوق شوند که از آنان باید به عنوان الگو نام برد. در این راستا، آسیه بانویی نمونه و الگویی برای زن و مرد در نفی ستمگری، شرک و کفر و نیز گرایش به توحید و یکتاپرستی است. در حقیقت هرکس در اثبات این حقیقت تلاش کند، ظلم را در هم شکند و برای رسیدن به مقام قرب الهی

استقامت ورزند، الگو است. آسیه در خانه‌ای زندگی می‌کند که صاحب آن خانه فرعون است و این زن در میان این ادعا و شعار، سخن از توحید می‌گوید و برای نفی بیدادگری، وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کند، تا آنجا که نامش زینت بخش قرآن می‌شود و آنگاه که زنی فاطمه (س) شد، هم برای مردان و هم برای جامعه زنان الگوست و برای همه نیز پیروی از فاطمه (س) ارزشمند است و زنانی که از فاطمه (س) تبعیت کنند، خود نیز نمونه‌هایی از مردم نمونه‌اند که گاه رتبه‌ای بالاتر از مردان می‌یابند و مردان نیز باید از آنان الگو بگیرند. با وجودی که قدرت بدنی، اقتصادی و اجتماعی مرد در خانواده به او نقش اول مدیریت را داده ولی در بررسی دقیق و حذف این عوامل دیده می‌شود که زن عملاً نقش و قدرت بیشتری را داراست هر چند که در عرف‌ها و حقوق گوناگون ملل و نظام‌های حقوقی این نقش فراز و نشیب‌هایی داشته است. کارکردهای زن از قبیل: تولیدنسل، پرورش بدنی، حضانت و پرورش روحی کودک، پرستاری، تأمین آرامش خانواده، انتقال فرهنگ و زبان، تیمار روحی مرد، اقتصاد خانواده، و مانند این‌ها کارکردهای بسیار مهم و حیاتی است که تنها از زن بر می‌آید. همه کارکردهای زن را می‌توان کارکردهایی فطری دانست، و بیشتر این ویژگی‌ها و کارکردها را به صورت غریزه حتی در کودکی دختران می‌توان مشاهده نمود. برخی کارکردهای زن کاملاً در اختیار اوست و او در مقابل همه خدماتی که برای شوهر و فرزندان می‌کند حتی دادن شیر به فرزند خود دستمزد بگیرد؛ ولی برخی کارکردها همچون داشتن فرزند، حق مشترک بین زن و شوهر است و باید رضایت و اراده هر دو طرف وجود داشته باشد. مهم‌ترین عامل حرمت زن، انسان بودن اوست که در این جهت کاملاً با مرد، مساوی است (حیدری و ابراهیمی نسب، ۱۳۸۹).

خشونت علیه زنان

سازمان بهداشت جهانی خشونت را به عنوان «استفاده عمدی از اجبار فیزیکی، خواه به صورت واقعی یا تهدید بر علیه شخص، گروه یا جامعه‌ای که ممکن است به صدمه، مرگ، آسیب روانشناختی، توسعه نیافتگی و محرومیت منجر شود، تعریف کرده است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۳). در حالی که بسیاری از افزایش خشونت در خیابان‌ها و اماکن عمومی ابراز نگرانی می‌کنند، احتمال مورد ضرب و شتم قرار گرفتن یک فرد در خانواده به مراتب بیشتر از بیرون خانواده است. بر همین اساس خشونت خانوادگی به عنوان یک مسئله مربوط به سلامت عمومی و حقوق بشری شناخته شده است که شیوع آن در حدود ۵ تا ۲۰ درصد در زنان سنین ۱۵ تا ۴۴ ساله برآورده شده است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۳). همچنین گزارش شده است که از هر سه زن یک نفر توسط همسر خود خشونت فیزیکی، روانشناختی و یا جنسی را در طول زندگی تجربه می‌کند.

انواع خشونت خانوادگی علیه زنان

خشونت جسمانی (فیزیکی): هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی می‌شود. این عمل، باعث زخمی شدن فیزیکی و روحی و در برخی از حالات، باعث مرگ قربانی می‌گردد. از نمونه‌های این نوع خشونت: ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شیء، چاقوکشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن و قتل را می‌توان نام برد. خشونت جسمانی می‌تواند خفیف یا شدید باشد، آثار و علائم آن ظاهر و یا هم به علت خفیف بودن، ناچیز یا غیر قابل دیدن باشد. ملاک‌های تشخیصی خشونت جسمانی از سوی همسر در ویرایش پنجم راهنمای آماری و تشخیصی انجمن روانپزشکی آمریکا آمده است (وامقی و همکاران، ۱۳۹۲؛ علوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

خشونت جنسی: به هر نوع رفتار غیر معمول گفته می‌شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن شدت می‌یابد. زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند، دچار صدمات روانی، عصبی و

عاطفی می‌شوند که بر کل رفتارهای آنها نسبت به جنس مذکر تاثیر می‌گذارد. این نوع خشونت، که به نام تجاوز جنسی شهرت دارد، به عملی اطلاق می‌گردد که مجری عمل جنسی، در برابر قربانی خویش، بدون در نظر داشتن موارد زیر انجام می‌دهد.

✓ عمل جنسی با استفاده از زور- بدون در نظر داشتن علائق و تمایلات شخص مقابل بر قربانی تحمیل می‌گردد.

✓ عمل جنسی تحمیل شده باعث صدمه‌های جسمی و روانی بر قربانی خشونت جنسی می‌شود (وامقی و همکاران، ۱۳۹۲؛ علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

خشونت روان شناختی: این نوع از رفتار خشونت‌آمیز به صورت انتقاد ناروا، تمسخر، تحقیر، توهین، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می‌گردد. هنگامی که بر روابط زن و مرد خشونت روانی حاکم باشد نظارت بر هزینه‌ها، انتخاب افراد برای معاشرت و رفت و آمد خانوادگی، حتی تعیین تکلیف برای همسر و مورد تمسخر قرار دادن عقاید او به ویژه در میان جمع از جانب مرد صورت می‌گیرد. در خشونت بدنی ابزار مورد استفاده مشت است و در خشونت روانی کلمات، سلاح محسوب می‌شود. نتایج این نوع خشونت عبارتند از: انواع افسردگی‌ها، از کار افتادگی ادراکی، از بین رفتن اعتماد به نفس، عدم کفایت زن در مدیریت خانواده و گریز از مشارکت اجتماعی (وامقی و همکاران، ۱۳۹۲؛ علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

خشونت اقتصادی: به عملی گفته می‌شود که بر اساس آن، مجری، حاکمیت اقتصادی را چنان در انحصار می‌گیرد، که سایر اعضای خانواده، مجبور به رعایت خواسته‌های او می‌گردند. این نوع از خشونت از روی قصد و نیت که زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می‌دهد. مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، خساست، کنترل وسواس گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تامین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر، بها ندادن به کار خانه، که اغلب زن‌ها انجام می‌دهند، نیز خشونت اقتصادی است (اعظم زاده و دهقان فرد، ۱۳۸۵).

نظریاتی در زمینه خشونت علیه زنان

گروه‌های اصلاحات اجتماعی در زمان‌های مختلف، خشونت علیه زنان را به عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت، سلامتی و رفاه زنان، کودکان و خانواده‌ها شناخته‌اند. اهداف اولیه رای‌دهندگان در بریتانیای کبیر و ایالت متحده و افرادی که به دنبال ارتقای میانه‌روی در دهه‌های (۱۸۰۰) بودند و همچنین کسانی که خواستار بهبود وضعیت برنامه‌های خانواده و حق باروری زنان در اوایل و اوسط (۱۹۰۰) بودند، درهم آمیخته بود (پلک^۱، ۱۹۸۷). در این سال‌ها خشونت که متأثر از فقر، مستی و خشونت مرد بود به شدت مورد سرزنش قرار گرفت و موج دوم جنبش زنان در دهه (۱۹۶۰)، این مسئله را مورد توجه قرار داد که خشونت علیه زنان بسیار بیشتر از آن چیزی است که تصور می‌کردیم و نمی‌توان تمامی خشونت‌ها را که زنان، در جنبه‌های مختلف زندگی تجربه می‌کنند به فقر و سوء مصرف الکل نسبت داد.

در سه دهه گذشته توجه دانشگاهیان به این مسئله بسیار افزایش یافته است و بودجه‌های عمومی و خصوصی به برنامه‌های تحقیقاتی، آموزشی، خدمات درمانی و پیشگیری اختصاص یافته است. نظریه‌های بسیاری نیز به دنبال تبیین ساختارهای اجتماعی، سنت‌های فرهنگی و رفتارهای فردی هستند که بدرفتاری و خشونت را ایجاد و تدام می‌بخشد. تلاش‌های اخیر به منظور یکپارچه کردن نتایج تحقیقات و تبیین‌های نظری رشته‌های گوناگون، این امکان را برای ما

^۱. Pleck

فراهم می‌کند تا نظریه‌هایی را جستجو کنیم که به ما در تبیین، پیش‌بینی، بهبود و نهایتاً پیشگیری از خشونت علیه زنان کمک کند.

نظریه‌های علیت

نظریه‌های معاصر که به دنبال علت خشونت علیه زنان هستند به بررسی عوامل موثر بر رفتار افراد مرتکب و قربانی خشونت می‌پردازد. به طور کلی، چارچوب سنتی برای درک علت خشونت علیه زنان، به یکی از چند طبقه تقسیم شده است:

۱. نظریه‌های بیولوژیک در مورد خشونت.

۲. نظریه‌هایی در مورد آسیب روانی فرد مرتکب خشونت.

۳. نظریه‌های سیستم خانواده.

۴. نظریه‌های یادگیری اجتماعی (کانینگ‌هام و همکاران^۱، ۱۹۹۸).

خلاصه‌ای از این نظریه‌ها را می‌توان در جدول ۱-۲ مشاهده کرد. هیچ‌یک از نظریه‌های سنتی به طور کامل نمی‌تواند توضیح دهد که چرا مردان رفتار خشونت‌آمیزی نسبت به همسر خود دارند، برای مثال هر چند نظریه یادگیری اجتماعی نشان می‌دهد که پرخاشگری نسبت به همسر یک رفتار آموخته شده است که می‌تواند از نسلی به نسل دیگر منتقل شود، اما همه کودکان در معرض والدین پرخاشگر در آینده مرتکب خشونت نمی‌شوند. بنابراین برای دستیابی به تبیین‌های دقیق و جامعی از خشونت علیه زنان به یکپارچه کردن یافته‌های تحقیقات از دیدگاه‌ها و رشته‌های مختلف نیاز داریم. سایر نظریه‌ها هم که شامل نابرابری جنسیتی، ظلم و قدرت و مدل‌های اجتماعی فرهنگی است از نظریه‌های سنتی گوناگون مشتق شده است.

جدول ۱-۲- نظریه‌هایی در مورد علت خشونت علیه زنان

دیدگاه‌های روانشناختی
<ul style="list-style-type: none">● موضوع مورد توجه: آسیب روانی فرد مرتکب و قربانی خشونت.● تبیین‌ها:<ul style="list-style-type: none">■ زنان تعمداً بد رفتاری را در مردان تحریک می‌کنند تا نیاز به رنج کشیدن خود را ارضا کنند (مازوخسیم زنان).■ سوءرفتار فرد مرتکب خشونت نتیجه اختلالات خلقی، شخصیت و اثرات روانی-عصبی ناشی از ضربه به سر یا اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) می‌باشد.■ حسادت شدید نسبت به زنان و خشونت‌های مردان به دنبال آن، به نیروهای تکاملی برمی‌گردد که هدفشان تکثیر و انتقال از طریق ژن‌ها به منظور بقای نوع است (استعداد/زمینه ژنتیکی یا توارث).● انتقادات: مازوخسیم زنان منجر به سرزنش قربانی می‌شود؛ تبیین‌های روانی-عصبی می‌تواند مربوط به پرخاشگری باشد اما نمی‌تواند دلیل خشونت علیه زنان باشد چون این مسئله را توضیح نمی‌دهد که چرا افراد مرتکب خشونت معمولاً نسبت به همسر خود این پرخاشگری را نشان می‌دهند؛ بعلاوه

¹. Cunnigha, etal

<p>جنبه‌های مهم اجتماعی فرهنگی را نشان نمی‌دهد (کانینگهام و همکاران، ۱۹۹۸).</p>
<p>الکل و مواد به عنوان دلایل خشونت علیه زنان</p> <ul style="list-style-type: none"> ● موضوع مورد توجه: سوءمصرف الکل و مواد توسط فرد مرتکب خشونت و هنجارهای اجتماعی در مورد این رفتار ● تبیین‌ها: <ul style="list-style-type: none"> ■ مصرف مواد و الکل منجر به «اثر عدم بازداری» زیست شیمیایی می‌شود که به موجب آن محدودیت‌هایی که در رفتار ارادی معمول فرد وجود دارد، به طور موقت از بین می‌رود که نتیجه آن رفتارهای پرخاشگرانه است. ■ طی مدت زمانی که فرد الکل مصرف کرده است، ممکن است رفتارهایی نشان دهد که در حالت هشیاری انجام نمی‌دهد و این رفتارها از نظر اجتماعی قابل قبول نیستند (مانند پرخاشگری نسبت به همسر). ■ الکل/مواد، فرایندهای شناختی را تغییر می‌دهد از این رو افراد یکسری رفتارها یا علامت‌ها را به عنوان تهدید تلقی می‌کنند. ■ الکل و مواد ریسک فاکتوری مهمی در وقوع خشونت علیه شریک زندگی است که در موارد شدید یکی از عوامل قتل شریک زندگی نیز است. ● انتقادات: افراد در حین بدرفتاری و اعمال خشونت‌آمیز همیشه مست نیستند و تمام اوقاتی هم که مست هستند بدرفتاری نمی‌کنند، الکل می‌تواند گرایش به خشونت را در افراد مرتکب تقویت کند اما نمی‌تواند علت آن باشد (کانتور، ۱۹۹۳؛ کوب و همکاران، ۱۹۹۹؛ تستا و لئونارد، ۲۰۰۱).
<p>نظریه‌های سیستم‌های خانواده و نظریه استرس خانوادگی</p> <ul style="list-style-type: none"> ● موضوع مورد توجه: اعضای خانواده و تعاملات آن‌ها با سیستم‌های اجتماعی. ● تبیین‌ها: <ul style="list-style-type: none"> ■ شیوه‌ای که خانواده کار می‌کند، مانند انتظارات نقش، الگوهای ارتباطی و وضعیت قدرت اعضای خانواده تحت تاثیر واکنش‌ها و بازخوردهای اعضای خانواده است. ■ خشونت خانوادگی نتیجه رفتارهای هر دو طرف درگیر یعنی فرد مرتکب و قربانی خشونت است و اغلب هر دو مقصر هستند. ● انتقادات: کوچک جلوه دادن مسئولیت فرد مرتکب و اغراق در نقش فرد قربانی (کانینگهام و همکاران، ۱۹۹۸).
<p>نظریه یادگیری اجتماعی</p> <ul style="list-style-type: none"> ● موضوع مورد توجه: افراد از طریق تعاملات و نرم‌هایی که در خانواده‌ها، گروه‌ها و جامعه وجود دارد یاد می‌گیرند که چگونه رفتار کنند. ● تبیین‌ها: ● کودکان رفتارهای خشونت‌آمیز را در دوران کودکی فرا می‌گیرند؛ آنها مشاهده می‌کنند و از رفتارهای

بزرگسالان الگو می‌گیرند.

- همزمان با بزرگتر شدن کودکان، رفتارهای آنان توسط جامعه تقویت می‌شود.
- انتقادات: همه کودکانی که در دوران کودکی در معرض بدرفتاری بوده‌اند در آینده مرتکب خشونت نمی‌شوند؛ همه افراد مرتکب خشونت نیز در کودکی مورد بدرفتاری قرار نگرفته‌اند؛ این نظریه سایر عواملی که ممکن است عامل خطر یا عامل محافظت‌کننده باشد را در نظر نمی‌گیرد (کانینگهام و همکاران، ۱۹۹۸؛ مکس فیلد و ویدوم^۱، ۲۰۰۱).

نظریه‌ها/مدل‌هایی براساس نابرابری جنسیتی

یکی از چارچوب‌های ترکیبی، برای فهم خشونت علیه زنان که به طور گسترده پذیرفته شده، آماده شدن برای نقش‌های مردانه است. این فرایندها اغلب در گروه‌های فرهنگی و جوامع گوناگون تفاوت دارد؛ در واقع القای نقش مردانه ممکن است هنوز در خانواده‌ها و ادبیات روانشناختی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناسی تفاوت داشته باشد (کانل^۲، ۱۹۹۵؛ مایدزن^۳، ۲۰۰۲). به طور کلی پژوهش‌های اخیر فمینیستی (شراک و شوالب^۴، ۲۰۰۹)، تفکر حاضر در مورد نقش‌های جنسیتی را تحت تاثیر قرار داده است. در این قسمت به طور خلاصه تبیین‌هایی را که در این مورد مطرح شده بررسی می‌کنیم، و در آخر به ارتباط میان نگرش‌های پدرسالارانه، نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان نگاهی می‌اندازیم.

پدرسالاری و آمادگی برای نقش‌های مردانه

دامنه وسیعی از روابط نابرابر و سیستم‌های اجتماعی در گروه‌ها وجود دارد. این نابرابری‌ها در امریکا و سراسر جهان همچنان پابرجاست؛ در ایالات متحده نابرابری، چیرگی و کنترل بر زنان از نشانه‌های پدرسالاری بوده و این مسئله یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه‌های انتقادی و مطالعات فمینیستی به شمار می‌رود. معنای تحت‌اللفظی پدرسالاری «قانون پدر» است، گرچه در امریکا، پژوهشگران فمینیست این واژه را به صورت روتین و به معنای «سلطه مردان» به‌کار می‌برند (مسی^۵، ۲۰۰۰؛ پیلچار و ویلن^۶، ۲۰۱۶). در سیستم اجتماعی خانواده، پدر رئیس و فرد مقتدر خانواده بوده و اختیار بی‌چون و چرایی بر همسر و فرزندانش (که تابع او هستند) دارد. پدرسالاری همچنین به سلطه مردان در سیستم فرهنگی یا اجتماعی جامعه اشاره دارد. پدرسالاری یک فرایند آموخته شده است؛ آموزش دیدن برای نقش‌های مردانه خیلی زود آغاز می‌شود و شامل دامنه پیچیده‌ایی از فرایندهای اجتماعی و روانشناختی است که مردان را برای سیستم پدرسالارانه آماده می‌کند (شریف^۷، ۲۰۰۷؛ سواين^۸، ۲۰۰۳). سیستم‌های پدرسالارانه مزایای متعددی را برای مردان به ارمغان می‌آورد در حالیکه همین سیستم معایب بی‌شماری برای زنان و کودکان دارد. خشونت جنسیتی و نادیده گرفتن حقوق زنان از جمله معایبی است که زندگی زنانی را که در سیستم‌های پدرسالار زندگی می‌کنند، تهدید می‌کند. پیدا کردن ریشه‌های پدرسالاری، مردانگی و خشونت جنسیتی دشوار است. مفهوم ماچویسم^۹ یا مردانگی اجباری

¹. Maxfield & Widom

². Connell

³. Miedzian

⁴. Schrock & Schwalbe

⁵. Macey

⁶. Pilcher & Whelehan

⁷. Sherriff

⁸. Swain

⁹. machismo

را می‌توان در متون روانشناسی یا انسان‌شناسی که به موضوع خشونت علیه زنان می‌پردازند، پیدا کرد (کانل، ۱۹۹۵؛ گیلیمور^۱، ۱۹۹۰؛ مایدزن، ۲۰۰۲).

آمادگی برای نقش مردانه

آموزش نقش‌های مردانه خیلی زود آغاز می‌شود. خواسته‌های سخت‌گیرانه و خشن از همان ابتدای کودکی، به پسر بچه‌ها تحمیل می‌شود. در سراسر دنیا شاهد این هستیم که پسرهای پیش دبستانی پرخاشگرتر از دختران هستند، اما مقدار این پرخاشگری وابسته به فرهنگ است. در مدارس پسرانه و گروه‌های دوستانه آنها، شاهد فعالیت‌های جنگ‌جویانه هستیم، پسران حتی در مهد کودک هم، برای انجام فعالیت‌هایی که حول و حوش نقش‌های مردانه است، تشویق می‌شوند. پسران برای شکار، جنگ، شرکت در فعالیت‌های ورزشی و بازی‌های ویدیویی خشن تشویق می‌شوند (مایدزن، ۲۰۰۲). در واقع ما شاهد این مسئله هستیم که «در فرهنگ غرب، مردانگی به صورت ناآشکار، ایده‌آل محسوب می‌شود» (توبی^۲، ۱۹۶۶). یک مرد ایده‌آل به خصوص در رابطه با زنان با اقتدار رفتار می‌کند، توانایی جنسی نامحدودی دارد، آسیب‌ناپذیر است، اصل هدایت‌کننده او در زندگی رقابت است، هیچ‌وقت احساساتش را نشان نمی‌دهد، سرسخت و شجاع است، قدرت بسیاری دارد، اگر بخواهد همیشه در مبارزات پیروز است و به هیچ‌کس نیازی ندارد. یک مفهوم جدید در فرهنگ لاتین در مورد مردانگی «ماچویسم» است. مردان و زنان لاتین ماچویسم را یک میراث فرهنگی می‌دانند، که باورهای منفی همچون پرخاشگری نسبت به زنان، سوءمصرف مواد و بی‌بندوباری را در مردان اشاعه می‌دهد (فیورنتینو، برگر و رامیرز^۳، ۲۰۰۷؛ گونزالس گوردا و همکاران^۴، ۲۰۱۰). از طرف دیگر، مفهوم کابالاریسم^۵ (جوانمردی و مردانگی) که رفتارهایی همچون محافظت و پشتیبانی از خانواده است، به جنبه‌های مثبت نقش مردانه در فرهنگ لاتین اشاره دارد که باورهای منفی در مورد ماچویسم را تعدیل می‌کند (آرچینیگا و همکاران^۶، ۲۰۰۸). در هر فرهنگی، اکثریت مردان، سعی دارند معیارهای مردانگی، همچون شجاعت و سرسخت‌بودن برای خود قائل شوند (مالاموت و همکاران^۷، ۱۹۹۱؛ مایدزن، ۲۰۰۲). این معیارها تقریباً در سراسر دنیا مشابه است و تقریباً غیرقابل دست‌یابی است (گیلمور، ۱۹۹۰). گرچه باور به ایده‌آل بودن مرد سرسخت ماچو در طبقه متوسط فرهنگ اروپایی و امریکایی کاهش یافته، اما در بسیاری از خرده فرهنگ‌ها و در بسیاری از نقاط دنیا همچنان وجود دارد.

نظریه فمینیستی

همان‌طور که دوباش و دوباش^۸ (۱۹۷۹، ۲۰۰۳) و استارک^۹ (۲۰۰۷) گفته‌اند، نظریه‌های فمینیستی در مورد خشونت علیه زنان بر عواملی همچون نیاز به قدرت و کنترل در مردان و پدرسالاری تاکید می‌کند. این نظریه‌ها همچنین جنبه‌های مختلف نظریه یادگیری اجتماعی را با این فرض ترکیب می‌کند که فرد مرتکب خشونت، از مجموعه رفتارهای آموخته شده، انتخاب می‌کند که کدام را انجام دهد. چندین مطالعه بین‌المللی که در افریقای جنوبی، هند و چین صورت

¹. Gilmore

². Toby

³. Fiorentino, Berger, & Ramirez

⁴. Gonzalez-Guarda

⁵. caballerismo

⁶. Arciniega

⁷. Malamuth

⁸. Dobash & Dobash

⁹. Stark

گرفته است، نشان می‌دهد که توجیه مردان برای خشونت علیه زنان، باورهای مربوط به سلطه مردان بر امور خانه و خانواده است (ابراهام^۱، ۲۰۰۲؛ وود و جیکس^۲، ۲۰۰۱). نظریه فمینیست درگیر موضوع جنسیت و مسائل زنان نیست بلکه به بررسی مشکلات سایر گروه‌های آسیب‌پذیری نیز که از روابط نابرابر قدرت در جامعه رنج می‌برند، می‌پردازد. بیشتر تحولات نظری در این زمینه توسط پژوهشگران اجتماعی، مخالفان خشونت علیه زنان و اقلیتی از زنان، که موضوع خشونت علیه زنان را چیزی فراتر از یک مسئله جنسیتی می‌بینند، صورت گرفته است. به عنوان مثال تئوری فمینیست‌های سیاه پوست در واکنش به جنبش‌های غالب زنان سفید پوست فمینیست و مردان سیاه‌پوستی بود که خواهان حقوق شهروندی خود بودند شکل گرفت؛ بنابراین در نظریه فمینیست‌های سیاه‌پوست، ما با مسئله نژاد و طبقه اجتماعی روبه‌رو هستیم (کالینز^۳، ۲۰۰۲). فرض فمینیست‌ها بر این است که هر گروه اجتماعی ویژگی‌های منحصر بفردی دارد و نمی‌توان آن را مشابه سایر گروه‌ها در نظر گرفت؛ افراد هر گروه در ساختارهای اجتماعی قرار گرفته‌اند که روابط قدرت را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ و بین این هویت‌های اجتماعی مختلف همچون، نژاد، جنسیت، سن، طبقه اجتماعی، معلولیت و... تعامل وجود دارد که این عوامل اثرات چندگانه‌ای روی سلامتی و رفاه افراد متعلق به این گروه‌ها، خانواده‌ها و همچنین جامعه دارد (ویر^۴، ۲۰۰۶؛ چاویس و هیل^۵، ۲۰۰۸).

قدرت و کنترل / مدل دالاس

بیشتر نظریه‌های مبتنی بر جنسیت، که به توصیف خشونت علیه زنان می‌پردازند و همچنین رویکردهای جامع‌تری که از آن‌ها ریشه گرفته، از فقدان قدرت و کنترل در زنان و سایر گروه‌های درحاشیه سخن به میان می‌آورند. چرخه قدرت و کنترل در دهه ۱۹۸۰ در دالاسمینهسوتا، از برنامه مداخله در خشونت خانگی (DAIP)^۶ نشأت گرفته است. این برنامه را همچنین به نام مدل دالاس نیز می‌شناسند و چرخه قدرت و کنترل به عنوان بخشی از پیوستار خشونت در این مدل بکار می‌رود (پنس و همکاران، ۱۹۹۳). اخیراً از چرخه قدرت و کنترل به منظور توصیف نحوه کارکرد سیستم‌های گوناگون ظلم و سرکوب، مانند نژادپرستی، نظام طبقاتی و تبعیض جنسیتی استفاده می‌شود که همگی تجربه زنان مورد خشونت را تحت تاثیر قرار می‌دهد (چاویس و هیل، ۲۰۰۸).

در چرخه قدرت و کنترل الگویی از بدرفتاری‌ها به منظور کنترل و تسلط بر همسر اعمال می‌شود. در این مدل قدرت و کنترل، در هسته این چرخه واقع می‌شود. معمولاً از تاکتیک‌هایی به منظور اعمال کنترل بر همسر استفاده می‌شود که همین مسئله آن‌ها را در برابر خشونت فیزیکی و جنسی آسیب‌پذیر می‌کند. ۸ تاکتیک دسته‌بندی شده به این ترتیب است: (۱) ارباب، برای مثال با نگاه‌های خاصی همسر خود را می‌ترساند، ژست‌ها و کارهایی مثل شکستن وسایل (۲) بدرفتاری هیجانی، برای مثال او را در جایگاه پایین قرار دادن و ایجاد احساس گناه در او (۳) منزوی کردن، برای مثال، کنترل کردن تعاملات او با خانواده و دوستان (۴) کوچک جلوه دادن، انکار و سرزنش کردن، برای مثال این بدرفتاری‌ها را بی اهمیت جلوه داده یا طوری وانمود می‌کند که اصلاً چیز خاصی رخ نداده یا تقصیر خود او بوده است (۵) استفاده از کودکان، برای مثال، از بچه‌ها برای گرفتن اخبار و اطلاعات از همسر خود استفاده، یا تهدید به گرفتن حضانت کودکان و محروم کردن مادر از ارتباط با فرزندانش (۶) برتر دانستن خود، برای مثال با همسر خود همچون یک

1. Abrahams

2. Wood & Jewkes

3. Collin

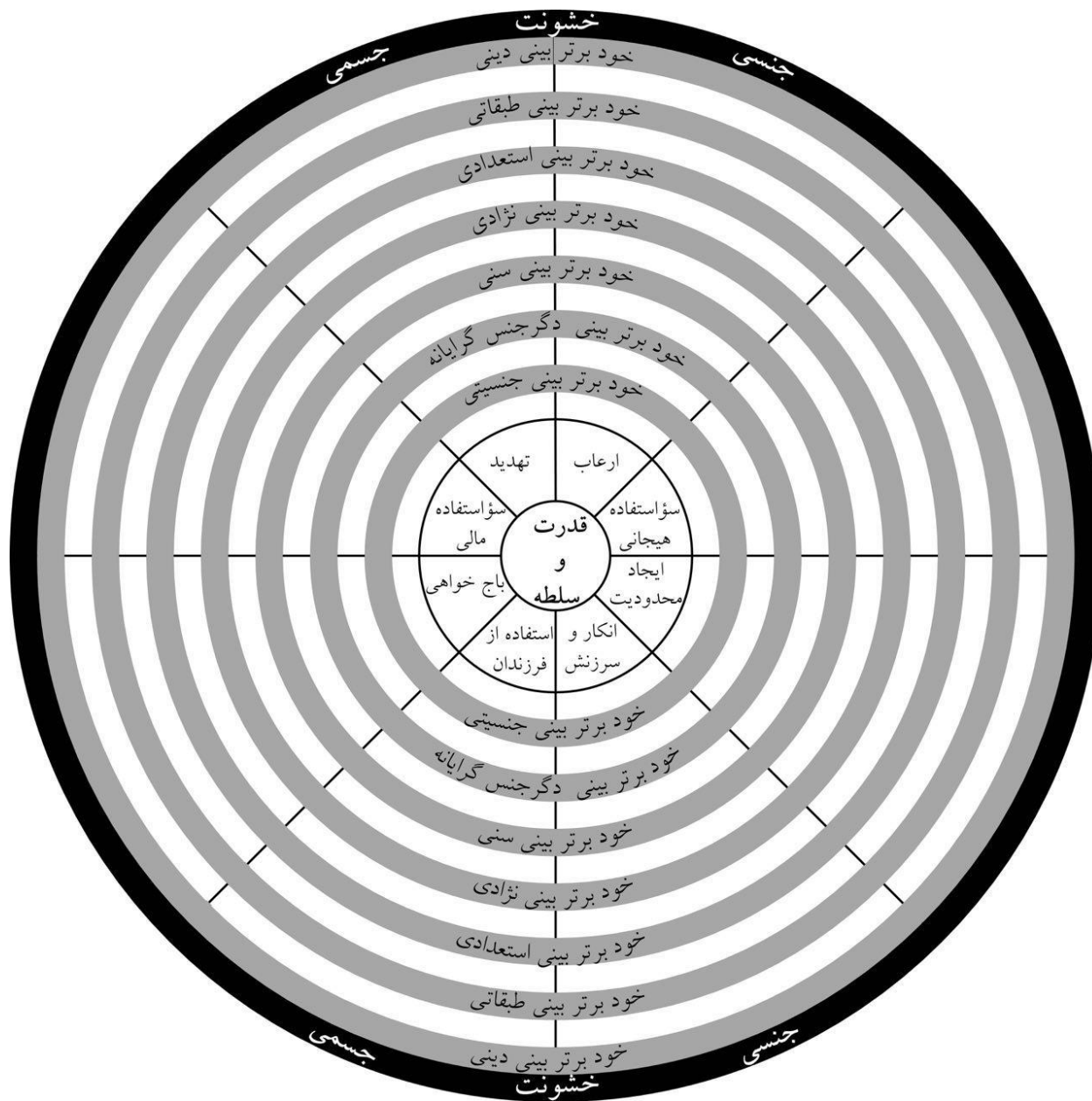
4. Weber

5. Chavis & Hill

6. Domestic Abuse Intervention Program

پیش خدمت رفتار می کند (۷) سوءاستفاده اقتصادی، برای مثال ممانعت از اشتغال زنان و (۸) استفاده از زور و اجبار، برای مثال تهدید به آسیب زدن و خشونت فیزیکی.

چاوایس و هیل (۲۰۰۸)، هفت حلقه را در اطراف این تاکتیک‌ها قرار دادند تا اشکال مختلف ظلم را که در ارتباط با هم هستند، نشان دهند. این حلقه‌ها شامل: (۱) تبعیض جنسیتی (۲) دگرجنس‌گرایی (۳) تبعیض سنی (۴) نژادپرستی (۵) تبعیض علیه افراد معلول/ ناتوان (۶) تبعیض علیه طبقات اجتماعی خاص (۷) معنویت/ مذهب (شکل ۱-۲). این تاکتیک‌ها می‌تواند خود را به صورت‌های گوناگون در این سیستم‌های ظالمانه نشان دهد. برای مثال، خشونت اقتصادی علیه یک زن مهاجر غیرقانونی، از یک اقلیت قومی، می‌تواند به این صورت باشد که شوهرش او را تهدید کند که اقامت غیرقانونی او را به کارفرمایش اطلاع می‌دهد.



شکل ۲-۱- چرخه قدرت و کنترل

مدل‌های فرهنگی اجتماعی

مدل چند فاکتوری خشونت علیه زنان، که شامل عناصری از نظریه‌های سیستم‌های خانواده، یادگیری اجتماعی و ساختارهای اجتماعی و فاکتورهای فرهنگی است توسط استراوس و جِلس^۱ (۱۹۹۰) ارائه شد. این مدل زمینه اجتماعی خشونت‌های شدید را در فرهنگ ما شناسایی می‌کند؛ تبعیض جنسیتی در جامعه و سیستم‌های خانوادگی و همچنین هنجارهای فرهنگی قانونی که به خشونت علیه اعضا خانواده اعتبار می‌بخشد. با این زمینه اجتماعی، خانواده به طور ذاتی

^۱. Strauss & Gelles

در معرض تعاملات خشونت‌آمیز است خصوصاً به این دلیل که اعضای خانواده تعاملات بسیاری با هم دارند و دامنه وسیعی از فعالیت‌های مشترک میان آن‌ها وجود دارد که همین مسئله تعارضاتی را میان آن‌ها ایجاد می‌کند؛ برای مثال تجاوز اعضای خانواده به حریم شخصی یکدیگر و دخالت در سبک زندگی همدیگر. در خانواده‌ها این فرض وجود دارد که اعضای خانواده، این حق را دارند که برای تغییر رفتار یکدیگر تلاش کنند (استراوس، ۱۹۸۰). در چنین بافت خانوادگی و اجتماعی، استراوس و سایرین باور دارند که افراد یاد می‌گیرند که برای حل تعارضات، از خشونت استفاده نکنند. کودکان این مسائل را از طریق مشاهده خشونت والدین، تجربه تنبیه فیزیکی و مشاهده والدین که خشونت فرزندان را تحمل می‌کنند یاد می‌گیرند و حتی گاهی پسران اینطور تصور می‌کنند که خشونت یک ابزار با ارزش است. همه این مسائل به فرد یاد می‌دهد که عشق و خشونت با هم در ارتباط است و استفاده از زور و اجبار فیزیکی، به منظور حل مناقشات، یک هدف درست اخلاقی محسوب می‌شود.

چارچوب‌های بوم‌شناختی

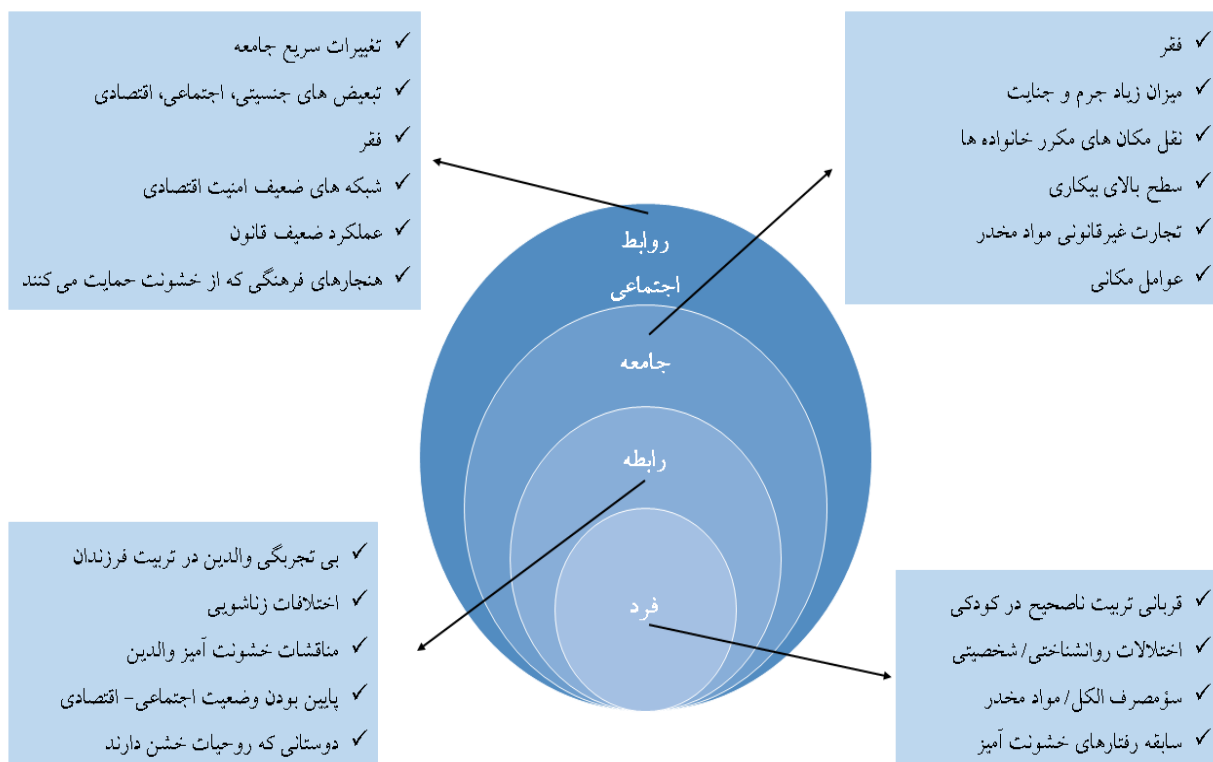
اخیراً چارچوب بوم‌شناختی که توسط سازمان بهداشت جهانی مطرح شده، خشونت را به عنوان یک مشکل بهداشت عمومی جهانی مطرح می‌کند. در این چارچوب یافته‌های پژوهشی حاصل از چندین رشته با هم ادغام شده که یکی از آن‌ها نظریه فمینیستی است که ریشه‌های خشونت علیه زنان را، مبتنی بر جنسیت می‌بیند (هیس^۱، ۱۹۹۸)، رویکرد بوم‌شناختی که خشونت علیه زنان را یک پدیده چندمنظوره می‌داند، نتیجه تعاملی پویا میان افراد، روابط، اجتماع و عوامل اجتماعی است که افراد را در معرض قربانی یا مرتکب خشونت بودن قرار می‌دهد (مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها، ۲۰۰۹). در سطح فردی، شخصی که مرتکب یا قربانی خشونت است، دارای مجموعه‌ای از صفات بیولوژیکی و شخصیتی و تاریخچه شخصی است که رفتار و تعامل او با دیگر افراد (مثلاً با همسر و یا دیگر اعضای خانواده و جامعه) را شکل می‌دهد. فاکتورهایی که در سطح فردی تا حدودی بدرفتاری و خشونت را پیش‌بینی می‌کند عبارتند از (۱) عوامل دموگرافیک، مانند سن، تحصیلات و درآمد؛ (۲) شاهد خشونت خانگی بودن به عنوان یک کودک؛ (۳) داشتن تجربه خشونت فیزیکی و جنسی به عنوان یک کودک و به میزان کمتر، نداشتن پدر یا داشتن پدری که کودک را مورد خشونت هیجانی قرار می‌دهد و (۴) سوءمصرف مواد. دومین سطح شامل رابطه نزدیک با همسر، اعضای خانواده و دوستان است که می‌تواند فرد را در خطر قربانی یا مرتکب خشونت شدن قرار دهد. جنبه‌های مختلف این سطح عبارتند از (۱) قدرت اقتصادی مرد و اقتدار او در تصمیم‌گیری برای خانواده (۲) کنترل مرد بر درآمد و دارایی‌های خانواده و (۳) اختلافات زناشویی، خصوصاً در روابطی با ساختار قدرت نامتوازن.

سومین سطح مربوط به جامعه است که شامل همسایه‌ها، مدرسه و محل کار است که با آن‌ها در ارتباط هستیم. برای مثال تحقیقاتی که در مورد این سطح صورت گرفته نشان می‌دهد که در جاهایی که رفت و آمد ساکنین زیاد است، یعنی افراد زیادی وارد آن محل می‌شوند یا از آن خارج می‌شوند، و تراکم جمعیتی بالاست و در عین حال انسجام و هماهنگی میان ساکنین وجود ندارد میزان خشونت بالاتر است. تجارت محلی اسلحه و مواد، فقر اجتماعی و نرخ بیکاری نیز، سایر ریسک فاکتورها برای قربانی یا مرتکب خشونت شدن هستند. به عنوان مثال، تحقیقات به طور مداوم نشان داده است که، خشونت علیه زنان در همه گروه‌های اجتماعی-اقتصادی رخ می‌دهد، اما در خانواده‌های کم‌درآمد و خانواده‌هایی که در آن مرد بیکار است شایع‌تر است. دلیل اصلی این افزایش خطر خشونت علیه زنان نامشخص است، اما ممکن است فقر در سطح اجتماعی استرس بیشتر و تعارض بیشتر میان زوج‌ها را ایجاد کند. چهارمین و آخرین سطح مربوط به روابط

^۱. Heise

اجتماعی است. این سطح شامل فاکتورهای گسترده‌ای است که در سطح جامعه وجود دارد و خشونت یا عدم خشونت را در سطح اجتماع، روابط و سطح فردی ترویج می‌دهد. جامعه از طریق قوانین، هنجارها، انتظارات اجتماعی که رفتار شخصی و نابرابری اجتماعی مثل فقر، تبعیض جنسیتی و دسترسی نابرابر به امکانات بهداشتی را میان گروه‌ها به وجود می‌آورد، این کار را انجام می‌دهد. بری مثال یک فاکتور موثر در خشونت، در سطح جامعه انزوای اجتماعی زنان و سایر گروه‌های در حاشیه است. ممکن است منابع کمکی و حمایتی برای زنانی که از نظر اجتماعی یا جغرافیایی از شبکه اجتماعی خود جدا شده‌اند، به راحتی در دسترس نباشد و همین مسئله موجب آسیب‌پذیری آن‌ها نسبت به خشونت و پیامدهای می‌شود (شکل ۲-۲). همچنین ریشه‌های پدرسالاری و سسپتم‌های ظلم که پیشتر بحث شد به همین سطح برمی‌گردد. رویکرد بوم‌شناختی سازمان بهداشت جهانی و سایر مدل‌های بوم‌شناختی، با یکپارچه کردن یافته‌های پژوهشی حاصل از رشته‌های مختلف، به دنبال چارچوبی جامع هستند تا فهم ما از ریشه‌ها یا دلایل خشونت علیه زنان را بهبود بخشند. نیاز به استراتژی‌های درمانی و پیشگیرانه که از سطح فردی و رابطه‌ای فراتر می‌رود و پایه اصلی مدل‌های بوم‌شناختی را شکل می‌دهد وجود دارد و باید تاثیر فاکتورهایی را که سطوح فردی، روابط، اجتماع و جامعه را در برمی‌گیرد و همچنین تعاملات این چهار سطح که زمینه خشونت را فراهم می‌کند در نظر گرفت. مدل بوم‌شناختی سازمان بهداشت جهانی براساس اینکه چه نوع مداخله‌ای باید برای هر یک از سطوح صورت گیرد یکسری جهت‌گیری‌های خاص دارد. برای مثال، رویکردهای خاصی که سطح فردی را هدف قرار می‌دهد ممکن است شامل استراتژی‌هایی باشد که نگرش‌ها و باورهای سالم را ارتقا ببخشد، در حالی که رویکردهایی که سطوح‌های گسترده‌تری همچون اجتماع و جامعه را هدف قرار می‌دهد ممکن است روی کمپین‌های اجتماعی متمرکز شود که به دنبال تغییر هنجارها و سیاست‌های اجتماعی باشد که نابرابری اجتماعی و اقتصادی را بین گروه‌های مختلف دامن می‌زنند. گرچه تاکنون شناخت خوبی از مسئله خشونت بدست آمده است، اما به منظور مداخلات موثر در زمینه خشونت، به استراتژی‌هایی نیاز است که سطوح چندگانه را تحت تاثیر قرار دهند (سالیس و همکاران^۱، ۲۰۱۵).

¹. Sallis, & etal



شکل ۲-۲- مدل بوم شناختی خشونت علیه همسر

تیپ‌شناسی فرد مرتکب خشونت و خشونت علیه زنان

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حداقل دو تیپ/ نوع از خشونت علیه زنان و دو گروه از افراد مرتکب خشونت و سه زیرگروه از آن‌ها شناخته شده است (جیکوبسن و گاتمن^۱، ۱۹۹۸؛ جانسون^۲، ۲۰۰۶). متغیر بودن ویژگی‌های افراد مرتکب خشونت در ابعاد مختلفی وجود دارد که شامل موارد زیر می‌باشد (هولتزورث مانرو^۳، ۲۰۰۰).

- (۱) انگیزه فرد از بدرفتاری یا خشونت؛
- (۲) ماهیت، شدت و تعداد دفعات خشونت؛
- (۳) آیا فرد مرتکب خشونت در بیرون خانه نیز رفتار خشونت‌آمیز دارد؛
- (۴) آیا فرد مرتکب خشونت از اختلالات روانشناختی یا شخصیتی رنج می‌برد.

^۱. Jacobson & Gottman

^۲. Johnson

^۳. Holtzworth-Munroe

این بینش در برنامه‌های کاهش خشونت مردان علیه زنان بسیار حائز اهمیت است. مجریان این‌گونه برنامه‌ها و درمانگران می‌خواهند بدانند که «چه کاری را»، «برای چه کسی» و «تحت چه شرایطی» انجام دهند (گاندولف، ۱۹۹۷ ب).

دانش ما از دلایل خشونت علیه زنان طی پژوهش‌های سه دهه گذشته به دست آمده است. تبیین‌های نظری از حالت ساده تک فاکتوری (برای مثال، مردی که در کودکی شاهد بدرفتاری بوده یا سوءمصرف الکل توسط مرد) درآمده و به تبیین‌های دقیق‌تری مانند (۱) تعامل فاکتورهای گوناگون (۲) شناسایی تیپ‌های گوناگون افراد مرتکب به عنوان یک گروه ناهمگن (۳) یکپارچه کردن یافته‌های پژوهشی و تبیین‌های نظری از رشته‌های مختلف و نهایتاً (۴) شناسایی تفاوت‌های مردان مرتکب خشونت می‌پردازد تا کارایی روش‌های درمانی افزایش یابد. اما هنوز به چارچوب‌هایی که به تعامل میان جنسیت، نژاد و قومیت در خشونت علیه زنان اشاره دارد، نیاز داریم. همان‌طور که به چارچوب‌هایی جهت بررسی خشونت در رابطه افراد هم‌جنس نیز نیازمندیم. باید بخاطر داشته باشیم که کارهای علمی این سه دهه از داستان زنان ایست، که توسط مردانی که ادعا داشتند آن‌ها را بیشتر از هرکسی دوست دارند، مورد خشونت قرار گرفته‌اند.

جدول ۲-۲- تیپ‌شناسی افراد مرتکب خشونت

<p>دو نوع از خشونت علیه زنان</p> <p>(۱) خشونت تروریستی (در گذشته تروریسم پدسالارانه نامیده می‌شد)</p> <p>ویژگی‌ها</p> <ul style="list-style-type: none"> • خشونت تقریباً به طور کامل علیه زنان صورت می‌گیرد. • در طول زمان شدت و تعداد دفعات خشونت افزایش می‌یابد. • افراد مرتکب خشونت این اعمال را بدون تردید انجام می‌دهند. • اصلاح این رفتارها دشوار است. <p>(۲) خشونت معمول زوج‌ها</p> <p>ویژگی‌ها</p> <ul style="list-style-type: none"> • شایع‌تر است. • بیشتر احتمال دارد که زنان نیز همچون مردان مرتکب خشونت شوند. • افراد مرتکب بیشتر احتمال دارد که به مداخلات پاسخ دهند (جانسون، ۲۰۰۶).
<p>دو نوع از افراد مرتکب خشونت</p> <p>(۱) مارهای کبری</p> <p>ویژگی‌ها</p> <ul style="list-style-type: none"> • طی بحث‌های کلامی آرامش کلی خود را حفظ می‌کند. • از نظر فیزیولوژی سرد هستند یعنی ضربان قلب و سایر علائم بالینی پایین است. • سایکوپت‌هایی با میزان بالای رفتار جنایت‌کارانه و خشونت‌آمیز دارند. • • شبیه افراد مرتکب خشونت، ضداجتماعی و خشن هستند.

۲) گاوهای نر

ویژگی‌ها

- میزان متغیری از دیسترس هیجانی را نشان می‌دهند.
- تعداد ضربان قلب‌شان بالاتر است.
- به همسرشان اجازه نمی‌دهند که فعالیت روزانه آن‌ها را کنترل کنند.
- در بیشتر موقعیت‌ها و بدون دلیل خاصی به خیانت جنسی همسر خود شک می‌کنند، و نهایتاً کنترل احساسات خود را از دست می‌دهند و خشم‌شان فوران می‌کند.
- شبیه افراد دیسفوریک-مرزی هستند (جانسون و فرارو، ۲۰۰۰).

سه زیرگروه از افراد مرتکب خشونت

۱) افرادی که فقط علیه خانواده خود مرتکب خشونت می‌شوند.

- از کمترین خشونت فیزیکی، هیجانی و جنسی علیه همسر خود استفاده می‌کنند.
- کمتر احتمال دارد که بیرون از خانه خشن باشند.
- شواهدی حاکی از آسیب روانی را نشان نمی‌دهد.

۲) مردان مرتکب خشونت، دیسفوریک مرزی

ویژگی‌ها

- میزان متوسط تا شدیدی از خشونت فیزیکی علیه زنان را نشان می‌دهند.
- ممکن است بیرون از خانواده نیز خشن باشند.
- ممکن است علایمی از افسردگی، اضطراب یا اختلال شخصیت مرزی را نشان دهند.

۳) مردان مرتکب خشونت، ضداجتماعی و خشن

ویژگی‌ها

- خشن‌ترین گروه افراد مرتکب خشونت، که هم علیه همسرشان و هم سایر افراد خشونت نشان می‌دهند.
- به احتمال زیاد دچار اختلال شخصیت ضداجتماعی هستند (هولتزورث مانرو، ۲۰۰۰).

نظریه‌هایی در مورد واکنش زنان به خشونت

یکی از سوالات اساسی متخصصین و افراد عمومی این است که چرا زنان حتی برای سال‌های طولانی در روابط همراه با خشونت باقی می‌مانند. این مسئله از دیدگاه‌ها مختلف بررسی شده است و برخی در تبیین این مسئله قربانی را مورد سرزنش قرار می‌دهند. تحقیقات حاصل از سه دهه گذشته در مورد اقدامات استراتژیکی که زنان به منظور حل رابطه همراه با خشونت خود انجام می‌دهند، نشان می‌دهد که آن‌ها در صورت لزوم رابطه را ترک می‌کنند حتی اگر در خطر باشند و مشکلات زیادی را پس از آن تجربه می‌کنند. در واقع اکثر زنان این‌گونه روابط را ترک می‌کنند یا کاری می‌کنند که خشونت پایان یابد، اما این مسئله ممکن است سال‌ها طول بکشد (مارتین و همکاران^۱، ۱۹۹۸). سوال مهمی که باید

^۱. Martin, & etal

پاسخ داده شود این نیست که «چرا زنان در این گونه روابط باقی می‌مانند؟» بلکه باید بپرسیم که «چرا بیشتر مردان با همسران خود بدرفتاری می‌کنند؟» و یا «چه چیزی مانع امنیت زنان می‌شود؟».

مسئله مهمی که باید به یاد داشته باشیم این است که گرچه تحقیقات نشان داده، هرکس براساس ویژگی‌های فردی به تروما و خشونت واکنش نشان می‌دهد، اما این مسئله می‌تواند تلویحاتی را برای برنامه‌های پیشگیری و مداخلات بالینی داشته باشد. باید به این مسئله توجه کنیم که بسیاری از زنان بدون شک، از زمانی که بدرفتاری شروع می‌شود یا بلافاصله پس از شروع آن، خود را از رابطه بیرون می‌کشند، بدون اینکه از حمایت‌های بیرونی مثل دوستان، پناهگاه‌های حامی زنان مورد خشونت، پلیس یا سیستم قضایی کمک بگیرند..

جدول ۲-۳- نظریه‌های قدیمی و معاصر در مورد واکنش زنان به خشونت خانگی

تاریخچه نظریه‌های روانشناختی
<ul style="list-style-type: none"> • موضوع مورد توجه: آسیب‌شناسی روانی قربانی خشونت • ریسک فاکتورهای که باعث می‌شود فرد در معرض خشونت قرار بگیرد یا اینکه در رابطه‌هایی که توام با خشونت است باقی بماند. ▪ تبیین: زنانی که اعتماد به نفس پایینی دارند و یا از اختلالات روانی رنج می‌برند، برای مثال علایم افسردگی، اضطراب، اختلال استرس پس از سانحه، اختلالات شخصیت و مشکلات سوءمصرف مواد دارند بیشتر احتمال دارد که در رابطه‌های توام با خشونت باقی بمانند. ▪ انتقادات: پژوهش‌ها از کمبود اعتماد به نفس یا اختلالات روانی، به عنوان ریسک فاکتوری برای زنان قربانی خشونت حمایت نمی‌کند. مشکلاتی از قبیل کمبود اعتماد به نفس یا اختلالات روانی در زنان قربانی خشونت دیده می‌شود اما این مسائل بیشتر نتیجه خشونت است تا پیش زمینه آن. • واکنش زنان به خشونت خانگی ▪ تبیین‌ها: ✓ درماندگی آموخته شده: خشونت‌های مکرر باعث می‌شود که با گذشت زمان قربانی به دلیل افسردگی، بی‌تفاتی و ضعف در مهارت حل مسئله، نتواند از اینگونه رابطه‌ها خارج شود. ✓ پیوند تروماتیک: زن قربانی خشونت پیوند عاطفی عمیقی را با فرد مرتکب برقرار می‌کند. ▪ انتقاد: زنان واکنش منفعلانه‌ای در برابر خشونت اتخاذ نمی‌کنند. مقابله با خشونت فرایند فعالی است که به خلاقیت، مهارت حل مسئله و استراتژی‌های مناسب نیاز دارد. معمولاً قبل از خشونت و بدرفتاری، رابطه عاشقانه‌ای وجود دارد که این پیوند عاطفی علی‌رغم خشونت باقی می‌ماند و زنان قربانی معمولاً خواستار خاتمه خشونت هستند و نه رابطه عاطفی.
نظریات معاصر نظریات روانشناختی
<ul style="list-style-type: none"> • موضوع مورد توجه: نقاط قوت فردی و تاب‌آوری ▪ تبیین‌ها:

- ✓ واکنش زنان به خشونت فرایندی فعال است که به خلاقیت، پشتکار و نیروی درونی نیاز دارد.
- ✓ واکنش زنان در طول زمان، با توجه به سازگاری با شرایط و استفاده از استراتژی‌های گوناگون متفاوت است.
- ✓ زنان از استراتژی‌های گوناگونی به منظور حفاظت و تامین امنیت خود و فرزندان‌شان استفاده می‌کنند.
- ✓ خشونت موجود در رابطه، قدرت درونی و تاب‌آوری را در زنان تحت تاثیر قرار می‌دهد. بدرفتاری که نسبت زنان صورت می‌گیرد، به طور منفی حس خودکارآمدی آنها را تحریک می‌کند و باعث می‌شود که زنان به دنبال تغییراتی در زندگی خود باشند.
- ✓ حمایت اجتماعی واقعی یا ادراک شده، جزء مهمی از مداخلات برای زنانی است که در معرض خشونت همسر هستند.

■ چالش‌ها:

- ✓ شناسایی و کمک به زنانی که در معرض خشونت هستند اما دسترسی به سرویس‌های خدماتی ندارند، نیازمند غربالگری‌های موثر در سطح جامعه هستند که اجرای این طرح در سطح جهانی بسیار دشوار است.
- ✓ کمک به زنانی که در معرض خشونت هستند و شناسایی قدرت‌های درونی آنها کار دشواری است.
- ✓ فراهم کردن منابع حمایتی برای زنان خصوصاً برای آن‌هایی که در اقلیت‌ها یا گروه‌های خاصی هستند بسیار دشوار است.

■ نظریه‌های اجتماعی انتقادی

- موضوع مورد توجه: بافت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی زندگی زنان مورد خشونت
- تبیین‌ها:
- ✓ زنانی که فقیر و یا متعلق به گروه‌های اقلیت نژادی و یا مهاجر هستند، برای رهایی از چنین روابط خشونت‌آمیزی با موانع بسیار پیچیده‌ای روبه‌رو هستند.
- ✓ زنان مورد خشونت با موانع قانونی بسیاری جهت ترک روابط خشونت‌آمیز روبه‌رو هستند.
- ✓ سازمان‌های خدماتی رسمی، به نوعی باعث تداوم برخی اشکال خشونت می‌شوند، چرا که گاهی برخورد نامناسبی با زنان قربانی دارند و حتی پس از ترک رابطه در مسائل آنها بسیار دخالت می‌کنند.
- انتقاد: این نظریه‌ها نقش هیجانات و حالت‌های روانشناختی درونی زنان قربانی را، که در واکنش آنها به خشونت موثر است در نظر نمی‌گیرند.
- چالش‌ها:
- ✓ فراهم کردن شرایطی که در آن زنان قربانی بتوانند به راحتی و بدون هیچ‌گونه ترسی از تهدیدهای فرد مرتکب، به سرویس‌های خدماتی دسترسی داشته باشند، کاری دشوار و زمان‌بر است.
- ✓ اقدامات اجتماعی مداخلات بلندمدتی هستند؛ بنابراین به مداخلات کوتاه‌مدت و فوری نیز برای رسیدگی به مسائل کنونی نیازمندیم.

مروری بر تحقیقات صورت گرفته

تحقیقات انجام شده داخلی

در ایران، نتایج یک مطالعه ملی که در ۲۸ استان کشور انجام شد نشان داد که در ۶۶ درصد خانواده‌های مورد بررسی، زنان از ابتدای زندگی مشترک دست کم یک بار خشونت را تجربه کرده‌اند و ۳۰ درصد خانوارها خشونت جدی و حاد و ۱۰ درصد خانوارها صدمه موقت و دائم را گزارش کردند.

صادقی و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران انجام دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد زنان مورد بررسی در طول زندگی زناشویی خود تجربه پنج شکل خشونت خانگی شامل؛ خشونت جسمی، روانی، کلامی، جنسی، و اقتصادی داشته‌اند. در این میان، خشونت کلامی بیشترین و خشونت جنسی کمترین شیوع را داشته است. نتایج تحلیل چند متغیره نشان داد شیوع خشونت در ازدواج‌های نامطلوب (ازدواج در سنین پایین و بدون شناخت)، ساختار غیرمشارکتی قدرت در خانواده، طبقه پایین اجتماعی و بیکاری به‌طور معناداری بیشتر بوده است. نوری و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای که با عنوان بررسی میزان انواع خشونت خانگی و عوامل مرتبط با آن در مادران باردار منطقه کلاله اجرا نمودند، به نتایج زیر دست یافتند: ۳۱۲ نفر (۸۳/۳۴٪) از مادران باردار به اشکال مختلف مورد خشونت قرار گرفته بودند. شایع‌ترین نوع خشونت علیه مادران باردار، عاطفی (۱۳/۴۰٪) بود و ۸۳ نفر (۲۹/۲۱٪) از زنان از خشونت جسمی و ۵۳ نفر (۱۴/۴۹٪) از خشونت جنسی شکایت داشتند. همچنین با افزایش تحصیلات خشونت علیه مادران کاهش پیدا کرد. بین خشونت خانگی و مصرف سیگار و عدم اشتغال همسر رابطه معناداری مشاهده شد.

نتیجه مطالعات سادات میری (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل فردی - اجتماعی مرتبط با خشونت علیه زنان متأهل شهر مشهد به این نتیجه رسید که بین متغیرهای پایگاه اجتماعی زوجین با خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی، اقتصادی و همچنین متغیرهای سطح سواد زوجین، روابط زوجین و سن ازدواج همسر با خشونت علیه زنان از طریق تجزیه و تحلیل کای اسکوئر و آزمون همبستگی اسپیرمن رابطه معنادار معکوس (منفی) حاصل شده است. در حالی که بین متغیر شاغل بودن زوجین با خشونت علیه زنان رابطه معنادار مستقیم (مثبت) به دست آمد.

علیوردی نیا و همکاران (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود تحت عنوان تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان، گزارش دادند، متغیر قدرت زن در ساختار خانواده با ضریب تأثیر رگرسیونی (۰/۴۳)، مهمترین تبیین کننده خشونت شوهران علیه زنان و متغیرهای خشونت در خانواده اصلی، خشونت‌پذیری، منابع حمایتی اجتماعی، پذیرش نقش‌های جنسیتی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نسبی زوجین از لحاظ تبیین متغیر وابسته، به ترتیب، در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند.

طالب پور (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسر آزاری گزارش داد که خشونت مالی با (۳۳/۲) درصد بیشترین نوع خشونت علیه زنان و خشونت فیزیکی با (۲۷/۲) درصد کمترین نوع

خشونت اعمال شده علیه زنان می‌باشد. همچنین در این تحقیق خشونت روانی علیه زنان حدود (۲۹) درصد و خشونت جنسی حدود (۲۹/۲) درصد در سطح استان اردبیل برآورد گردیده است.

فیروزجاییان و رضایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان به نتایج زیر اشاره کرد که خشونت زنان علیه مردان با متغیرهایی چون عدم همفکری مشترک، عدم همگامی مشترک، عدم همبختی مشترک و عدم همدلی مشترک رابطه‌ای معنادار دارد؛ همچنین با توجه به مدل ساختاری ارائه شده همه‌ی این متغیرها (۳۵) درصد از تغییرات متغیر وابسته خشونت زنان علیه مردان را تبیین کرده‌اند.

انصاری و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیق خود تحت عنوان بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان به این نتایج دست یافتند که میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی در سطح بالا به ترتیب ۹/۲۰، ۴/۵ و ۷/۹ درصد می‌باشد. رابطه معنی‌دار بین متغیرهای سطح سواد همسر، تعداد فرزندان و سن ازدواج با هر سه خشونت مورد بررسی ($P < 0/04$) و متغیرهای قومیت، سطح سواد و شغل همسر با خشونت فیزیکی و روانی وجود داشت ($P < 0/05$). همچنین بین متغیرهای درآمد و اختلاف سنی با همسر نیز با خشونت روانی و جنسی رابطه معنی‌داری مشاهده شد.

یعقوبی دوست و عنایت (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر خشونت خانوادگی نسبت به دختران نوجوان انجام داد. براساس یافته‌های این پژوهش بین متغیرهای "انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی عاطفی ادراک شده، پایگاه اجتماعی- اقتصادی و جمعیت خانوار" با خشونت خانگی والدین نسبت به دختران نوجوان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین و نتایج بدست آمده از رگرسیون چندگانه نیز نشان دادند که متغیر انزوای اجتماعی بیش‌ترین تأثیر را نسبت به متغیرهای دیگر پژوهش، برای پیش‌بینی بالای متغیر وابسته داشته است.

نتایج تحقیق شایان و همکارانش (۱۳۹۴) در خصوص «عوامل مؤثر بر همسرآزاری در زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی» نشان داده است که بیشترین میزان همسرآزاری بین افراد، خشونت روانی با میانگین (۵۵/۸۰) و کمترین میزان خشونت اقتصادی با میانگین (۶/۱۱) بود. بین ابعاد خشونت فیزیکی، خشونت اقتصادی، خشونت کل و عملکرد جنسی کل همبستگی معنادار و مستقیمی وجود داشت. همچنین متغیرهای سابقه پیشگیری از بارداری، دخالت خویشاوندان همسر، سابقه اعتیاد شوهر، تعداد فرزندان، طبقه اقتصادی والدین زن و همسر، سن همسر و عملکرد جنسی کل به طور معناداری همسرآزاری را پیش‌بینی کردند.

نویدینا و شاملو (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر همسرآزاری با تأکید بر نقش نظام مردسالاری در خانواده به این نتیجه رسیدند که نگرش مردسالارانه ارتباط مؤثر و معناداری بر همسرآزاری دارد. همچنین، تفاوت معناداری بین همسرآزاری در سنین مختلف به‌دست آمد. نتیجه نهایی پژوهش این بود که با توجه به شاخص‌های نظام مردسالاری، هر قدر روابط نابرابر قدرت، سلطه مردان بر زنان، نظام سلطه پدرسالارانه، برتری طبقه مردان بر زنان و ستم بر زنان در جامعه بیشتر باشد، میزان همسرآزاری در خانواده و نقش نظام مردسالاری در شکل‌گیری و شیوع آن نیز بیشتر می‌شود.

نعیم و شریف (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر سازگاری زناشویی و کاهش خشونت خانگی علیه زنان به این نتیجه رسیدند که میانگین نمره سازگاری زناشویی قبل آموزش از ۵/۲۹ به ۶/۶۶ بعد از مداخله آموزشی تغییر نمود، بدین معنی که آموزش اثر معنی‌داری بر سازگاری زناشویی واحدهای مورد پژوهش داشت. همچنین یافته‌ها نشان داد که آموزش مهارت‌های زندگی تأثیر معنی‌داری بر افزایش سازگاری زناشویی دارد. همچنین ارتباط بین

آموزش مهارت‌های زندگی و سازگاری زناشویی پس از مداخله آموزشی معنی‌دار بود. ارتباط بین میزان خشونت نیز قبل از مداخله آموزشی نسبت به بعد از مداخله معنی‌داری را نشان داد.

خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان سبک‌های دلبستگی، اسناد علی و اسناد مسئولیت به عنوان پیش-بین‌های خشونت علیه گزارش دادند بین هر یک از متغیرهای پیش‌بین دلبستگی اضطرابی، دلبستگی اجتنابی، اسناد علی و اسناد مسئولیت، با خشونت‌دیدگی زنان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین نتیجه تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که متغیرهای پیش‌بین دلبستگی اضطرابی، دلبستگی اجتنابی، اسناد علی و اسناد مسئولیت، بخشی از واریانس خشونت علیه زنان را تبیین می‌کنند.

تحقیقات انجام‌شده خارجی

بابو و همکاران (۲۰۰۹) تحقیقی را تحت عنوان خشونت بر علیه زنان غرب هند انجام دادند. نتایج حاکی از آن بود که شیوع آزار روانی بیشتر از آزار جسمی و جنسی بوده است.

گارسیا-مورونو و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی در یک مطالعه بزرگ در ۱۵ کشور دنیا میزان خشونت جسمی و جنسی و یا هر دو را ۱۵ تا ۷۱ درصد اعلام کردند.

اندرسون (۲۰۰۵) در تحقیقی با عنوان جنسیت پایگاه و خشونت خانوادگی تلاش کرد ارتباط بین ویژگی‌های جمعیت-شناختی، ناسازگاری پایگاهی و خشونت خانوادگی را مورد بررسی قرار دهد. این محقق دریافت که پایگاه آموزشی و درآمدی پایین‌تر مردان نسبت به همسرانشان، احتمال ارتکاب خشونت را در آنان افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، هر چند که پایگاه درآمد و تحصیلات زنان، از شوهرانشان بیشتر باشد؛ احتمال خشونت توسط آنان نسبت به شوهرانشان افزایش می‌یابد.

کولن فیشر و همکاران (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای تحت عنوان روابط متقابل بین خشونت خانوادگی، سلامت زنان به این نتیجه دست یافتند که خشونت خانگی از هر نوع، بر سلامت روانی زنان تاثیر بسزایی داشته و باعث اختلال در اعصاب و روان، افسردگی و غیره می‌شود.

مدینا-آریزا و باربرت (۲۰۰۳) تحقیقی با عنوان خشونت علیه همسر در اسپانیا انجام دادند. یافته‌های داده پیمایش بر روی نمونه صد هزار زن متأهل بالاتر از ۱۷ سال نشان داد که ۴۲/۵ درصد زنان خشونت روانی، ۸ درصد خشونت فیزیکی، ۱۱/۴ درصد خشونت جنسی و ۵/۷ درصد انواع جراحات را متحمل شده‌اند.

یونت و کاررا (۲۰۰۶) پژوهشی با عنوان خشونت خانوادگی علیه زنان متأهل انجام دادند. نتایج نشان داد سطح خانوادگی با خشونت فیزیکی ارتباط منفی داشته است. میان معاشرت با پدر و مادر و خشونت شوهر و همین‌طور نگرش به کتک زدن همسر ارتباط معناداری مشاهده نشد. زنانی که مادرانشان از پدرانشان کتک می‌خوردند تجربه خشونت از سوی شوهر را بیشتر تجربه می‌کردند.

نتایج پژوهش اولری و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهشی روی زوجین جوان و تازه ازدواج کرده آمریکایی، شیوع خشونت خانگی علیه زنان را ۸ درصد گزارش کرد. سن پایین، سابقه خشونت واقع شدن، عدم ازدواج رسمی از عوامل خطر بروز خشونت گزارش داد.

یافته‌های سن و بولسوی (۲۰۱۷) در ترکیه نیز خشونت خانگی را ۳۰ درصد نشان داد. همچنین نتایج این مطالعه نشان داد که متغیرهای سن، تحصیلات، اشتغال، حمایت اجتماعی، وضعیت مهاجرت محیط زندگی، طول مدت ازدواج، سن زن هنگام ازدواج، وضعیت اشتغال، تحصیلات مرد و همچنین چند همسری بودن مرد با خشونت علیه زنان رابطه معناداری دارند.

لیر و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای روی زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله هندی، خشونت خانگی را ۲۹ درصد و شایع‌ترین نوع خشونت را خشونت جسمی گزارش کردند. در بین عوامل بررسی شده، کنترل همسر بر رفتارهای زن، مصرف الکل و سابقه خشونت خانگی در دیگر اعضای خانواده ارتباط معناداری با بروز خشونت داشتند.

نام و همکاران (۲۰۱۷) شیوع خشونت خانگی علیه زنان را در بین مهاجران کره شمالی با میزان خشونت خانگی در زنان کره جنوبی مقایسه کردند. نتایج حاکی از آن بود که میزان شیوع خشونت در زنان مهاجر کره شمالی ۵۷ درصد در مقایسه با ۱۰ درصد در زنان کره جنوبی بود. در این مطالعه بین استرس، مهاجر بودن و بروز خشونت در زنان مهاجر رابطه معناداری وجود داشت.

فصل سوم:

روش شناسی

روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع و اهداف پژوهش، از روش رویکرد آمیخته و ترکیب نمودن شیوه‌های پژوهش کیفی و کمی، پژوهشگر در صدد است که با استفاده از پتانسیل‌های تحقیق کمی و کیفی، درک عمیق‌تری از خشونت علیه زنان به دست آورد. در این طرح به منظور تشریح پدیده (خشونت علیه زنان) وزن اصلی به داده‌های کیفی اختصاص یافت. فرایند گردآوری داده‌ها در دو مرحله صورت گرفت؛ ابتدا به روش پژوهش کیفی علل خشونت علیه زنان شناسایی و در مرحله بعد با توجه به ساخت یک پرسشنامه میزان خشونت را در بین شهرستان‌های استان چهارمحال و بختیاری مورد بررسی قرار گرفت.

جامعه آماری

کلیه زنان ۱۸ تا ۴۵ سال ساکن در استان چهارمحال و بختیاری در سال ۱۳۹۹.

حجم نمونه

در مرحله اول کیفی: نمونه‌گیری نظری

این نوع از نمونه‌گیری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده می‌شود. پژوهشگر افرادی را که در زمینه مورد پژوهش اطلاعاتی داشته باشند و می‌توانند به ظهور، تدوین نظریه و یا مدل کمک کنند، انتخاب می‌کنند. استراوس و کربین (۱۹۹۸) معتقدند که نظریه (یا مدل) در یک حوزه حساس زمانی قابل کاربرد و پدید خواهد آمد که نمونه مورد پژوهش درست انتخاب شده باشد (استراوس و کربین، ۱۹۹۸، ترجمه: افشار، ۱۳۹۰). مصاحبه‌ها در یک مطالعه کیفی می‌توانند به شیوه مصاحبه آزاد^۱ و یا نیمه ساختار^۲ یافته انجام گیرند. در این مصاحبه‌ها با استفاده از سوال‌های باز و بدون قضاوت پژوهشگر اجازه ظهور داستان مربوط به موضوع مورد بررسی را می‌دهد (چارمز^۳، ۲۰۰۶). بلافاصله بعد از اینکه یک مصاحبه به اتمام رسید، پژوهشگر به لحاظ نظری قبل از اقدام برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر، شروع به تحلیل داده‌های آن مصاحبه می‌کند. تفسیر و تحلیل داده همزمان با جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌شود و شکاف مشخص شده در داده‌های موجود ظهور تعیین می‌کند که چه شرکت‌کننده‌هایی برای مصاحبه بعدی انتخاب شوند. در واقع، نمونه‌گیری نظری، پژوهشگر را در راستای یافتن جهت و مسیر پژوهش داده‌های مورد نیاز، محل وجود این داده‌ها و چگونگی ربط دادن آنها به همدیگر حمایت می‌کند. در این نوع نمونه‌گیری تعداد افراد مورد مصاحبه یا به عبارت دیگر، حجم نمونه به اشباع نظری^۴ بستگی دارد. بدین ترتیب هرگاه پژوهشگر به این نتیجه رسید که پاسخ‌های داده شده و یا مصاحبه‌های انجام شده با افراد آگاه به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که منجر به تکراری شدن پاسخ‌ها و یا مصاحبه شده و داده جدیدی در آنها وجود ندارند، به اشباع نظری در پژوهش می‌رسد. در این پژوهش، گرچه مصاحبه با ۱۷ زوج شرکت‌کننده داوطلب و آگاه به اشباع نظری رسید، اما نظر به اهمیت و گستردگی موضوع تحت مطالعه، مصاحبه‌ها تا ۲۰ مورد ادامه یافت.

^۱. Opened interviews

^۲. semi-structured interviews

^۳. Charmaz

^۴. saturation data

نمونه‌گیری در قسمت کمی

جهت تعیین تعداد نمونه تصمیم گرفته شد با توجه به جمعیت بالای زنان در ۴ شهرستان شهرکرد، لردگان، بروجن و فارسان از هر کدام یک از این شهرستان‌ها ۱۰۰ زن ۱۸ تا ۴۵ ساله و از شهرستان‌های اردل، کیار، بن، سامان و کوهرنگ هر کدام ۵۰ نفر و از شهرستان خانمیرزا، ۴۵ نفر شرکت‌کننده در نظر گرفته شد که در مجموع نمونه پژوهش حاضر به روش تصادفی ساده، ۶۹۵ می باشد که با انتخاب این شهرستان‌ها تنوع قومی و فرهنگی که نمونه نماینده جامعه باشد در نظر گرفته شد.

روش نمونه‌گیری

در قسمت کیفی روش نمونه‌گیری هدفمند است که با توجه سوالات پژوهش و ملاک‌های ورود و خروج انتخاب و تا اشباع داده‌ها ادامه پیدا می‌کند.

در قسمت کمی از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد و با توجه به سن شرکت‌کنندگان که بین ۱۸ تا ۴۵ سال سن دارند از بین جامعه مورد نظر در نظر گرفته شد.

ابزار گردآوری اطلاعات و پایایی و روایی آن‌ها

تکنیک جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش در دو قسمت کیفی و کمی متفاوت است. در قسمت کیفی، از مصاحبه نیمه ساختاریافته و در قسمت کمی از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد که در ادامه هر کدام توضیح داده می‌شود.

الف- پژوهشگر:

در پژوهش کیفی، پژوهشگر اولین ابزار پژوهش است. بنابراین لازم است او درکی از موارد مرتبط با موضوع پژوهش داشته باشد. همچنین آشنایی با تکنیک‌های مصاحبه و مهارت‌های مشاهده اهمیت زیادی در موقعیت جمع‌آوری اطلاعات دارد (بلانک^۱، ۲۰۱۰). در طرح حاضر پژوهشگران هم در زمینه مشاوره و هم در زمینه علوم اجتماعی سابقه بیش از ۱۰ سال دارد و چندین پژوهش از این پژوهشگران در زمینه پژوهش کیفی در مجلات علمی-پژوهشی چاپ شده است.

ب- مصاحبه نیمه ساختار یافته

روش اصلی جمع‌آوری داده در پژوهش حاضر، بر اساس نوع مطالعه و روش اجرای پژوهش، مصاحبه از نوع نیمه ساختار یافته بود. مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته کیفی را می‌توان به جای مصاحبه عمیق^۲ استفاده کرد (لیامپوتونگ و ایزی^۳، ۲۰۰۵) و در ادبیات علمی از آن به عنوان یکی از تکنیک‌های مصاحبه عمیق اشاره می‌شود (راپلی^۴، ۲۰۰۴). مصاحبه نیمه ساختاریافته شبیه به مکالمه‌های ساختار یافته است که پژوهشگر از آن برای کمک به کشف دیدگاه‌های شرکت‌کننده‌ها در مورد چند موضوع کلی استفاده می‌کند (مارشال و راسمن^۵، ۱۹۹۹). مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته قادر به جمع‌آوری آنچه که در ادبیات تحقیق ((توصیف غنی)) نامیده می‌شود، است. یعنی، به بررسی شیوه‌ها، آداب و رسوم در درون یک جامعه می‌پردازد. با توجه به این ایده که مصاحبه نیمه ساختاریافته، موضوع-محور است (جانیس^۶، ۱۹۹۹)، نیاز

¹. Blanck

². in-depth interview

³. Liamputtong & Ezzy

⁴. Rapley

⁵. Marshall & Rossman

⁶. thick description

⁷. Janice

است که یک اکتشافی در طیف وسیعی از دیدگاه‌ها در مورد خشونت علیه زنان در میان زنان صورت گیرد، به همین دلیل تصمیم گرفته شد تا از مصاحبه نیمه ساختار یافته برای تمامی شرکت‌کننده‌ها استفاده شود. تمرکز بیشتر بر نگاه کردن به جهان از دریچه‌ی چشم شرکت‌کننده‌ها است تا از این طریق احساس‌ها، افکار و عقاید آن‌ها کشف شده و به طور کامل نقطه نظرهای آنها درک شود (آلستون و بولز^۱، ۲۰۰۳)، همچنین به شرکت‌کننده‌ها کمک می‌کند تا به بیان دیدگاه‌های شخصی خود بپردازند (پاتن^۲، ۲۰۰۲). مصاحبه نیمه ساختار یافته متکی بر مجموعه‌ای از سوال‌ها با ساختار آزاد است که برای هدایت گفت و گو‌ها تلاش می‌کند (پانچ^۳، ۲۰۰۴؛ رابسون^۴، ۲۰۰۲). از طریق این مصاحبه به شرکت‌کننده‌ها اجازه داده می‌شود که با آزادی عمل و وسعت دید در مورد موضوع‌های مورد علاقه و مهم‌شان صحبت کنند. نقاط قوت این نوع مصاحبه‌ها به عنوان یک روش جمع‌آوری داده عبارتند از: ۱- می‌تواند دیدگاه‌های شرکت‌کننده‌ها را کشف کند؛ ۲- به شرکت‌کننده‌ها برای توصیف تعامل‌های پیچیده کمک کند، و سرانجام ۳- می‌تواند در به دست آوردن درک درستی از مسئله پژوهش بدون تحمیل پیش فرض‌ها و مفاهیمی که از قبل در پژوهش‌های تحقیقاتی وجود دارد، کمک کند (گربیچ^۵، ۱۹۹۹). در این مطالعه با مرور ادبیات پژوهش، سوال‌هایی در زمینه خشونت علیه زنان تدوین شد و پس از بررسی صحت محتوا و کفایت سوال‌های مصاحبه نیمه ساختار یافته بعضی از سوال‌ها حذف و یا تغییر داده شدند و از شرکت‌کننده‌ها در خواست شد که در مورد دیدگاه و ادراک‌شان از کیفیت زناشویی صحبت کنند. به طور کلی، ویژگی این مصاحبه، انعطاف‌پذیری، باز بودن، اکتشافی و کشف‌گرا بودن آنهاست (استرواس و کرین، ۱۹۹۸، ترجمه: افشار، ۱۳۹۰). در مصاحبه‌ها به شرکت‌کننده‌ها اجازه داده می‌شود که به بیان معانی و فرآیندهای تعاملی زناشویی خود از چارچوب و مرجع درونی شان بپردازند. در حالی که چند سوال به طور کلی مصاحبه را هدایت می‌کند (برایمن^۶، ۲۰۰۱؛ رابسون، ۲۰۰۲). در این مطالعه بسیاری از موضوع‌ها به طور عمیق کشف شد و با اتکا بر پاسخ‌های شرکت‌کننده‌ها سوال‌ها در جریان مصاحبه‌ها تعیین گردید. چنین رویکردی با تسهیل کردن عوامل فرهنگی و همچنین حساسیت نسبت به مسائل اخلاقی، شیوه‌ی مناسبی برای کسب اطلاعات از شرکت‌کننده‌ها در تحقیق بود. در این رابطه برای جمع‌آوری داده‌ها با ۲۰ زن در استان چهارمحال و بختیاری مصاحبه نیمه ساختار یافته به عمل آمد (مصاحبه نیمه ساختار یافته این پژوهش در قسمت ضمیمه آورده شده است).

ج- پرسشنامه

پرسشنامه محقق ساخته خشونت علیه زنان

این پرسشنامه محقق ساخته به‌منظور شناسایی میزان خشونت علیه زنان ساخته شد. پرسشنامه شامل دو بخش اطلاعات جمعیت شناختی از قبیل سن، وضعیت تأهل، پایه تحصیلی، رشته تحصیلی، میزان تحصیلات پدر و مادر، وضعیت شغل مادر و پدر و وضعیت اقتصادی شرکت‌کنندگان و ۲۴ سوال در مورد خشونت علیه زنان که از قسمت پژوهش کیفی این طرح برگرفته شده است، استفاده شد. این ۲۴ سوال در زیر عواملی همچون، ضعف تشخیصی، موقعیت برابر و تعاریف نابرابر، منفی‌نگری نسبت به انعطاف‌پذیری و تغییر زنان، ظلم‌پذیری و پذیرش‌گری، ارزش قربانی شدن و

¹. Alston & Bowles

². Patton

³. Punch

⁴. Robson

⁵. Grbich

⁶. Bryman

بی توجهی به خود، عدم صمیمیت دختر و پدر، ارزش ازدواج، جهل مردان در امور زنان، تعصب یک سویه علیه زنان، وابستگی هویتی و زن علیه زن می‌باشد. برای روایی صوری و محتوایی، این پرسشنامه به ۳ نفر متخصص جامعه‌شناسی ارائه شد و همگی روایی این پرسشنامه را تایید کردند. نمونه‌ای از سوالات این پرسشنامه « به نظر من دختر باید در هر شرایطی زود ازدواج کند تا اینکه انگ ترشیده شدن به او در جامعه نخورد». در ضمن تعداد شرکت کنندگانی که در این پژوهش پرسشنامه حاضر را تکمیل کردند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند، ۶۹۵ نفر بودند.

اعتبار ابزار پژوهش

در قسمت کیفی:

ارزیابی تحلیل مضمون

بر اساس معیار ارزیابی کیفی پیشنهادی (کینگ و هاروکس، ۲۰۱۰) از روش‌های زیر برای ارزیابی تحلیل مضمون استفاده شد:

۱- استفاده از کدگذاران مستقل و گروه خبرگان: استفاده از کدگذاری مستقل، فرایند رایجی برای ارزیابی و کنترل کیفیت تحلیل‌های مضمون است. در رویکرد پوزیتیویستی به پژوهش‌های کیفی، این امر مشابه محاسبه آماري قابلیت اطمینان درونی است که در تحلیل محتوای کمی یا مشاهده ساختاریافته صورت می‌گیرد (بویاتزیس، ۱۹۹۸). هدف کدگذاری مستقل، در اکثر موارد، اثبات روایی و پایایی تحلیل مضمون نیست بلکه کمک به پژوهشگر است تا به طور انتقادی درباره ساختار مضامین پیشنهادی خود و تصمیماتی که درباره کدگذاری گرفته است، فکر کند. این موضوع، وقتی برجسته‌تر می‌شود که مفروضات و انتظارات تحلیل‌گر باعث شود به بخش خاصی از داده‌ها، توجه و یا از بخش‌های دیگری صرف نظر کند. بنابراین، کدگذاری مستقل تا حد زیادی به عنوان راهی برای اجتناب از عدم عینیت تحلیل‌گر به کار می‌رود.

دریافت بازخورد از پاسخ دهندگان: یکی دیگر از فرایندهای کاملاً رایج برای ارزیابی تحلیل‌های مضمون، خصوصاً درباره مصاحبه‌ها، دریافت بازخورد از پاسخ دهندگان تحقیق است. در این فرایند، پژوهشگر، نتایج تحلیل خود را در اختیار پاسخ دهندگان قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد تا درباره میزان همخوانی و تناسب میان تفاسیر وی و تجارب خودشان، اظهار نظر کنند. چنین کاری، این فرصت را در اختیار پاسخ دهندگان قرار می‌دهد تا به طور جدی‌تر و قوی‌تری درباره مسائل مطرح شده، اظهار نظر کند. البته، پژوهشگر باید به طور واضح و شفاف، نتایج تحلیل خود را همراه با فرایند دستیابی به آن، برای پاسخ دهندگان توضیح دهد زیرا ممکن است آنها دانشی کافی، در زمینه روش تحلیل مضمون، نداشته باشند.

در قسمت کمی

در پژوهش حاضر برای تعیین روایی ابزار تحقیق (پرسشنامه) از روش اعتبار صوری استفاده شده است. منظور از اعتبار صوری میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است (ساروخانی، ۱۳۸۸). همچنین پایایی این ابزار از طریق آلفای کرونباخ به دست آمد که ۰/۷۶ به دست آمد که در پژوهش هایی که آلفای کرونباخ بالای ۰/۷۰ باشد آن ابزار از پایایی قابل قبول و خوبی برخوردار است.

فرایند مصاحبه

در این پژوهش ملاک‌هایی برای ورود به پژوهش برای شرکت‌کننده‌ها در نظر گرفته شد (که در بخش نمونه ذکر شده‌اند) که این ملاک‌ها به این دلیل وضع شدند تا نمونه این پژوهش، تا حدودی معرف همه جامعه باشد. شرکت‌کننده‌ها بین ماه‌های اردیبهشت تا دیماه ۱۳۹۹ مصاحبه شدند و به هر شرکت‌کننده اطمینان محرمانه بودن مصاحبه و رعایت اصول اخلاقی داده شد. زمان جلسه‌های مصاحبه به طور متوسط بین ۵۰ تا ۱۲۰ دقیقه بود. بیشتر مصاحبه‌ها به دلیل شیوع ویروس کرونا از طریق تلفن و با هماهنگی قبلی و اجازه برای ثبت و ضبط مصاحبه‌ها انجام شد. در شروع هر مصاحبه، شرکت‌کننده‌ها موافقت ضمنی هر شرکت‌کننده برای انجام پژوهش گرفته می‌شد و با اجازه گرفتن از آنان کل مصاحبه ضبط می‌شد. سوال کلی مصاحبه این بود که ((روایت زنان از پدیده‌ی "خشونت علیه زنان" چیست؟)). در طول مصاحبه به شرکت‌کننده‌ها اجازه داده شد تا درباره حیطه‌ها و یا موضوع‌هایی که فکر می‌کنند که در این رابطه مهم است، صحبت کنند. تمام مصاحبه‌های ضبط شده، ابتدا رونویسی و سپس به خاطر از اطمینان رونویسی درست اطلاعات یک بار دیگر با فایل ضبط شده مطابقت داده شدند.

مشارکت‌کننده‌ها، نمونه و روش نمونه‌گیری

مشارکت‌کننده‌های این پژوهش شامل کلیه زنان ۱۸ تا ۴۵ سال ساکن در استان چهارمحال و بختیاری بود. در این پژوهش نمونه‌ای شامل ۲۰ زن به روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ و به روش گلوله برفی با توجه به ملاک‌های ورودی زیر: ۱- سن بین ۱۸ تا ۴۵، ۲- ساکن در استان چهارمحال و بختیاری، ۳- موافقت با شرکت در پژوهش، ۴- عدم استفاده از داروهای اعصاب-روان (خاطر نشان می‌شود که ملاک‌های خروج شرکت‌کننده‌ها از این پژوهش نداشتن کلیه ملاک‌های ورودی ذکر شده بود)، انتخاب و از شرکت‌کننده‌ها درخواست شد افراد دیگری را که در این زمینه (خشونت علیه زنان) اطلاعاتی دارند و حاضر به شرکت در پژوهش هستند، معرفی نمایند. نخستین زنی که به عنوان شرکت‌کننده اول انتخاب شدند، پنج سال از ازدواج‌شان می‌گذشت و دارای اطلاعات بسیار خوبی در زمینه خشونت علیه زنان بودن و پس از آن شرکت‌کننده‌ها با توجه به شکاف‌های موجود (منظور داده‌ها و یا موارد جدیدی که شرکت‌کننده قبلی بیان می‌کرد و پژوهشگر احساس می‌کرد که باید نمونه تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه پیدا کند) که در مدل ظاهر گردید، انتخاب شدند (نمونه‌گیری نظری). همانطور که استرواس و کریبن (۱۹۹۸) بیان کردند، انتخاب نمونه نمی‌تواند از پیش تعیین شوند. در حالی که تلاش قابل توجهی به استفاده از نمونه‌گیری نظری در حقیقی‌ترین شکل آن شد، شرکت‌کننده‌هایی که معیارهای که در بالا ذکر شد، را داشتند، پس از هماهنگی‌های لازم با این مشارکت‌کننده‌ها، زمان تماس تلفنی برای گرفتن مصاحبه‌ها تعیین می‌گردید. هر یک از مصاحبه‌ها ابتدا رونویسی و تایپ می‌شد و بعد مورد تحلیل قرار

^۱. vaultory- purposeful sampling

می‌گرفتند تا از این طریق به شکاف‌های موجود در تدوین مدل مفهومی پژوهش پی برده شود و شرکت کننده بعدی بر اساس این مورد و با توجه به داشتن معیارهای ذکر شده انتخاب می‌شد. نمونه‌گیری تا اشباع داده‌ها ادامه یافت؛ اشباع به معنای رسیدن به نقطه‌ای در تحقیق است که جمع‌آوری داده‌های اضافی بی‌حاصل به نظر برسند. یعنی، داده‌های جدید اطلاعات بیشتری به اضافه نمی‌کند (ریچاردز^۱، ۲۰۰۵؛ رابسون، ۲۰۰۲). اطلاعات پس از ۱۷ مصاحبه از زنان به اشباع نظری رسید، ولی برای حصول اطمینان بیشتر با ۳ زن دیگر نیز مصاحبه انجام شد. در نهایت، ۲۰ زن مشارکت کننده مورد بررسی قرار گرفتند.

در قسمت کمی، جامعه آماری کل زنان ۱۸ تا ۴۵ سال ساکن در استان چهارمحال و بختیاری بودند که از میان آنان تعداد ۶۹۵ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی از کل استان به عنوان نمونه پژوهش حاضر در نظر گرفته شد.

شیوه‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات

در طرح حاضر از دو روش برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شد که در ادامه به این روش اشاره می‌شود. در قسمت کیفی از روش تحلیل مضمون استفاده شد. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶؛ به نقل از عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). تحلیل تماتیک تحلیلی است مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای، به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌آید. در تعریفی دیگر، تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها، با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل در وهله‌ی اول به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویابی از داده‌ها بدست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. به عبارتی تم‌ها از داده‌ها نشات می‌گیرند (محمد پور، ۱۳۹۰). مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا حدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). از آنجا که تحلیل مضمون، تحلیلی کیفی است، پاسخ روشن و صریحی برای این وجود ندارد که مقدار داده‌های مناسب و مورد نیاز - که دلالت بر وجود مضمون کند، چقدر است. بنابراین، مضمون، لزوماً به معیارهای کمی بستگی ندارد؛ بلکه به این بستگی دارد که چقدر به نکته مهمی درباره سؤالات تحقیق می‌پردازد (براون و کلارک، ۲۰۰۶؛ به نقل از عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). در قسمت کمی از تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش در سطح توصیفی با استفاده از مشخصه‌های آماری نظیر میانگین، انحراف استاندارد و فراوانی استفاده شد. در آمار استنباطی از روش تحلیل یک طرفه یا آنوا استفاده شد.

^۱. Richards

فصل چهارم

تجزیه و تحلیل

داده‌ها

در این فصل یافته‌های قسمت روش کیفی را که مربوط به سوال‌های پژوهش است و از طریق مصاحبه با زنان در مورد دیدگاه و تجارب آنان در مورد خشونت علیه زنان به دست آمده است، آورده شده است. همچنین در پایان این فصل میزان خشونت را در شهرستان‌های استان چهارمحال و بختیاری مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش در قسمت کیفی

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد. تحلیل مضمون، طیف گسترده‌ای از روش‌ها و فنون را در بر می‌گیرد. در فرایند تحلیل مضمون با توجه به اهداف و سؤالات تحقیق می‌توان از روش‌های تحلیلی مناسب آن استفاده کرد. چهار روش کاربردی مناسب در تحلیل مضمون عبارت‌اند از: قالب مضامین، ماتریس مضامین، شبکه مضامین و تحلیل مقایسه‌ای.

برخی نرم افزارهایی که تحلیل مضمون را می‌توان به کمک آن‌ها انجام داد عبارتند از: ATLAS.ti، MAXQDA، Weft QDA، NVivo. در بین این نرم افزارها، NVivo و ATLAS.ti کاربرد بیشتری دارند. این نرم افزارها، امکانات و ابزارهای مختلفی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند. امکان کدگذاری متن، تخصیص کدها به مضامین، مرتبط کردن یادداشت‌های پژوهشگر با کدها، قابلیت جست و جوی پیشرفته و عملیات بازخوانی داده‌های کد گذاشته از این جمله است (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). نرم افزار، NVivo ابزارهای قدرتمندی را جهت تحلیل داده‌ها و بررسی روابط میان مضامین در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد (ریچاردز^۱، ۲۰۰۸) پژوهش حاضر بر اساس شیوه‌ی تحلیل "شبکه مضامین (آترید-سترلینگ^۲، ۲۰۰۱) کدگذاری شد. شبکه مضامین، روش مناسبی در تحلیل مضمون است که آن را توسعه داده‌اند. آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند نقشه‌ای شبیه تارنما به مثابه اصل سازمان دهنده و روش نمایش است.

این روش مبتنی بر سه مرحله کد گذاری است:

۱. استخراج مضمون‌های پایه یا اصلی (مضامین بدست آمده از کدها و نکات کلیدی مصاحبه‌ها).
۲. مضمون‌های سازمان دهنده (مقولات بدست آمده از ترکیب و تلخیص مضمون‌های اصلی).
۳. مضمون‌های فراگیر (مضمون‌های عالی در برگیرنده‌ی اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل).

مراحل انجام روش پژوهش به شرح زیر است:

۱. پیاده سازی مصاحبه‌های ضبط شده
۲. خوانش متن مصاحبه‌ها و آشنایی با متن. در خوانش متن مصاحبه‌ها و آشنایی با متن مهم این است که پژوهشگر به گونه‌ای در داده‌ها غرق شود که با عمق و غنای محتوای آنها کاملاً آشنا شود. غرق شدن در داده‌ها، مستلزم مطالعه و مرور مکرر داده‌ها به روشی فعال است (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر، متون پیاده شده

¹. Richards

². Attrid- Striling

چندین بار توسط پژوهشگر بازخوانی شد. پژوهشگران در حین انجام مصاحبه نکات مهم و تاکید شده را نیز یادداشت کردند. همچنین پس از پایان هر مصاحبه فهم و برداشت پژوهشگر از کلیت مصاحبه‌ها و نکات کلیدی آن یادداشت می‌شود و این متون در مرحله‌ی کدگذاری و استخراج مضامین استفاده می‌شود.

۳. اتصال یک کد مفهومی یا عبارت مفهومی به هر یکی از جملات، سطرها یا پاراگراف‌ها که دارای نزدیک‌ترین ارتباط معنایی و مضمونی به داده‌های خام باشد.

از کدها برای تقسیم داده‌های متنی به قسمت‌های فهمیدنی و استفاده پذیر مانند بند، عبارت، کلمه یا سایر معیارهایی که برای تحلیل خاص لازم است، استفاده می‌شود. کدهای موجود در چارچوب کدگذاری، باید حد و مرز کاملاً مشخص و تعریف شده‌ای داشته باشد به گونه‌ای که تغییرپذیر و یا تکراری نباشد. همچنین، کدها باید محدود به قلمروی تحقیق باشد و به طور روشن بر موضوع، تمرکز داشته باشد. این گام به لحاظ تفسیری حائز اهمیت است؛ اما تا این مرحله تکمیل نشده باشد نمی‌توان وارد مرحله بعد شد (آترید-استرلینگ ۲۰۰۱). در این پژوهش، ۱۰۷ کد اولیه از متون مصاحبه‌ها استخراج شد.

انجام مراحل سه گانه‌ی برای ایجاد شبکه‌ی مضامین شامل:

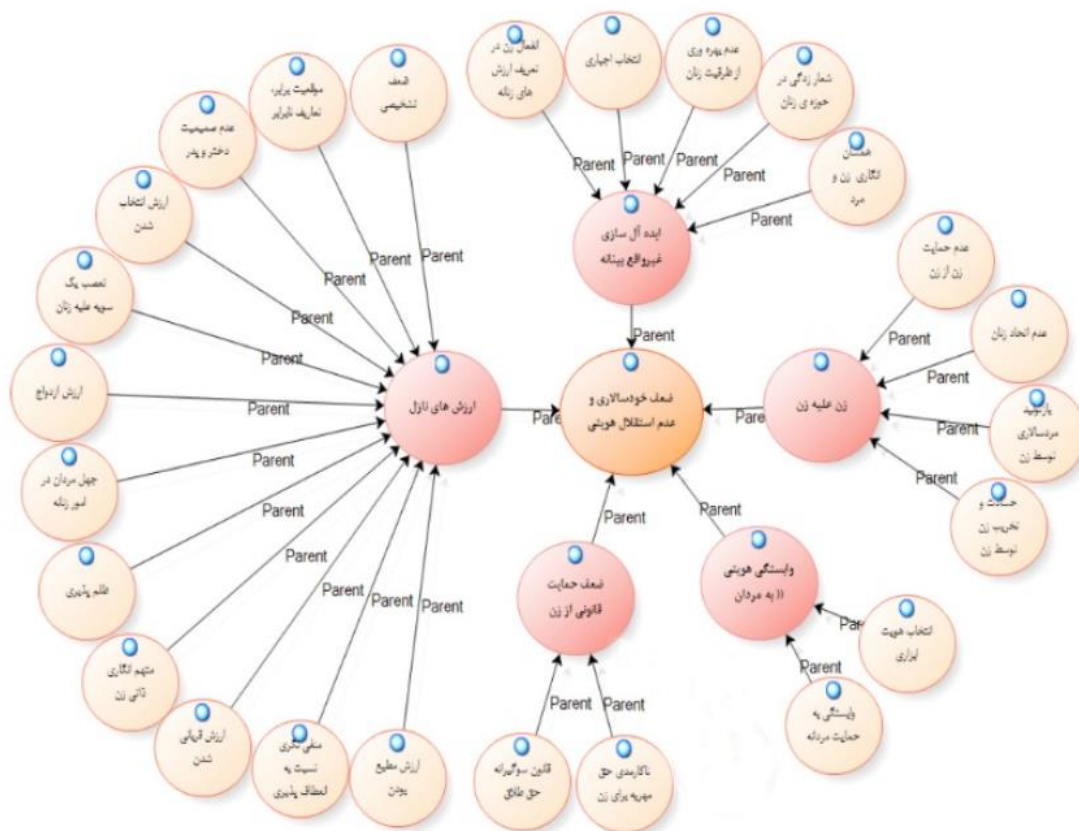
۱. استخراج مضامین اصلی. در این گام که به تحلیل در سطحی کلان‌تر از کدها تمرکز دارد کدهای مختلف در قالب مضامین مرتب می‌شود و همه داده‌های کد گذاشته مرتبط با هر یک از مضامین، شناخته و گردآوری می‌شود. اساساً در این مرحله، کدها تجزیه و تحلیل می‌شود و به نحوه ترکیب و تلفیق کدهای مختلف جهت تشکیل مضمون پایه، توجه می‌شود. در پژوهش حاضر پس از پالایش و مقایسه‌ی کدهای اولیه‌ی استخراج شده در نهایت ۲۶ مضمون پایه استخراج شد (شکل ۱/ جدول ۲).

۲. مضامین سازمان دهنده. با بررسی مجدد و پالایش بیشتر مضامین، سعی می‌شود تا مضامین، به اندازه کافی، خاص، مجزا و غیرتکراری و نیز به اندازه کافی، کلان باشد تا مجموعه ایده‌های مطرح شده در بخش‌هایی از متن را شامل شود. این امر باعث کاهش داده‌ها به مجموعه‌ای از مضامین مهم پذیرفتنی و کنترل پذیر می‌شود که مبین چکیده و خلاصه‌ای از متن اصلی است (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). در این پژوهش، پژوهشگران مضامین اصلی مستخرج شده از مرحله‌ی قبل را مورد بازنگری قرار داده و آنها را در ۵ دسته‌ی کلی سازماندهی کردند (شکل ۱/ جدول ۲).

۳. مرحله‌ی بعد دست‌یابی به مضامین (مضمون) فراگیر است. هر چه از مرحله‌ی ۱ به سمت مرحله‌ی حرکت می‌کنیم، سعی می‌شود تا کدهای بدست آمده بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی و محتوایی با یکدیگر تلفیق یا از یکدیگر متمایز شوند و هرچه مراحل کدگذاری پیشرفته‌تر می‌شود، تلاش می‌شود تا مفاهیم و مضامین انتزاعی‌تری انتخاب شود. در این پژوهش، پژوهشگران با نگاهی جامع، یک مضمون فراگیر را از کل پژوهش استخراج کردند. این مضمون از لحاظ محتوا، در بردارنده‌ی همه‌ی مضامین قبل از خود بوده و در سطحی انتزاعی‌تر از مراحل قبل، اصلی‌ترین مضمون فراگیر حاصل از مصاحبه‌ها را بیان می‌کند.

۴. در مرحله‌ی نهایی، تحلیل و تدوین گزارش نهایی تحقیق، صورت می‌گیرد. هدف از نوشتن تحلیل مضمون این است که حکایت کامل و پیچیده موجود در داده‌ها به گونه‌ای بیان شود که خواننده درباره اعتبار و صلاحیت تحلیل پژوهشگر، متقاعد شود. مهم این است که تحلیل، حکایت مختصر و منسجم و منطقی و غیرتکراری و جالب برآمده از داده‌ها را در قالب مضامین، عرضه کند. گزارش، باید شواهد کافی و مناسبی درباره مضامین موجود در داده‌ها فراهم کند و داده‌های کافی برای هر مضمون، عرضه شود (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰).

مدل تماتیک مضامین مرتبط با خشونت علیه زنان



شکل 1: شبکه مضامین مرتبط با ضعف خودسالاری و عدم استقلال هویتی در زنان

جدول شماره ۲: مضامین مرتبط با ضعف خودسالاری و استقلال هویتی

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه	کدهای اولیه	متون استخراج شده
ضعف خودسالاری و استقلال هویتی	ارزش-های نازل	ضعف تشخیصی	تعیین زمان ورود و خروج	<p>فقط برایشان مهم هست که کسی با من باشد و دیر هنگام بیرون نباشم مثلاً ساعت ده شب حتماً خانه باشم و جایی که می‌روم تنها نباشم. من خودم هم دوست ندارم تا دیر وقت بیرون باشم ولی اینکه همش تاکید می‌کنند اذیت می‌شوم این یعنی اینکه مثلاً خودش متوجه نیست که این ساعت باید خانه باشد. در صورتی که به نظرم همانطوری که یک دختر باید سر شب خونه باشه و سایر اعضای خانواده هم باید باشند. اما من خودم به این اعتقاد دارم و نیازی نیست که والدینم اینا تکرار کنند. مصاحبه # ۲</p> <p>من اگر بیرون هم میرم پنج بار بهم زنگ می‌زنند که کجا هستی و چه ساعتی به خانه می‌آیی؟ اما برای برادرم نه؟ مصاحبه # ۴</p>
			توجه و مراقبت افراطی/	<p>همیشه مورد حمایت و نگرانی شدید دیگران بودم که حتی برخی مواقع محبت و توجه بیش از حد که از سر مهربانی است مرا آزار می‌دهد و این حمایت نوعی آزار است به دلیل اینکه دیگران بیش از اینکه دوست و هم راز تو باشند فقط می‌خواهند از تو مراقبت کنند و مواظب تو باشند درست مثل یک بچه چون حس می‌کند تو هنوز بزرگ نشده‌ای و نمی‌توانی خوب و بد زندگیت را تشخیص بدهی. مصاحبه # ۵</p>
			تاکید بر خانه بودن قبل از تاریکی شب	<p>من در محیط کوچکی زندگی می‌کنم این هست که بچه من دوست دارد یک شب با من به پیاده‌روی برود و با هم قدم بزنیم ولی خوب مشکلی که هست من هیچوقت اجازه چنین کاری را ندارم و یا حق ندارم اگر یک مقدار هوا تاریک شده حق ندارم با بچه‌ام بیرون باشم. مصاحبه # ۱۱</p>
			تعیین رنگ لباس و نوع پوشش	<p>من خودم در زندگیم دوست دارم خودم لباسم را انتخاب کنم نه اینکه مادرم بگوید این لباس را بپوش و دوست دارم طبق عرف جامعه پیش بروم. مثلاً می‌گویند که این لباس را نپوش، اینا بپوش، من چون به اون هویتی که می‌خواهم هنوز نرسیدم باید خیلی چیزها را امتحان کنم تا ببینم واقعاً چه چیز می‌خواهم. مصاحبه # ۲</p>
			عدم صلاحیت نظر دادن	<p>من خودم در زندگی شخصیم مثلاً در مورد نوع شغل و نوع درآمد و نوع کار همسرم حق نظر ندارم چون فکر می‌کند من به عنوان یک زن با اینکه در جامعه گشتم و درس خوندم و کار کردم و همه کار کردم در سطح یک مرد نمی‌توانم از نظر مالی نظر بدهم و دست من را در این موضوع می‌بندد و می‌گویند که این نوع درآمد من و این نوع پول من به تو مربوط نمی‌شود این‌ها خیلی من را آزار می‌دهد و می‌گوید اینکه من الان کجا میرم به شما مربوط نیست. مصاحبه # ۷</p>
			عدم مشورت با	<p>بخواهیم مقایسه کنیم من از شوهرم عاقلانه‌تر رفتار می‌کنم نسبت به اتفاق‌هایی</p>

		<p>زن علی‌رغم وقوف به برتری تصمیمات زن در زندگی</p>	<p>که می‌افتد و ایشان خیلی وقت‌ها با من مشورت می‌کند و در زمینه‌هایی که من نظر مخالف دارم و ایشان انجام نمی‌دهد بعد پشیمان می‌شود و از من عذر خواهی می‌کند که چرا گوش به حرفت ندادم، مثلاً یک مقدار پس‌انداز داشت که بدون استفاده بود و خیلی از دوستانش بهش گفته بودند که در بورس سرمایه‌گذاری کند ولی من مخالفت کردم و به حرف من گوش نداد ولی خوشبختانه زمانی رفت که سود خوبی داشت ولی بعد متوجه شد که بورس فایده‌ای نداشت و پشیمان شد. مصاحبه # ۱۴</p>
		<p>انتخاب نوع تفریح</p>	<p>فوتبال را خیلی علاقه داشتم که پدر و مادرم گفتند این یک رشته پسرانه هست و اجازه ندادند و ورزش‌های رزمی دوست داشتم که اجازه ندادند. مصاحبه # ۲</p>
		<p>تصمیم‌گیری برای ازدواج و سایر مسائل دختران</p>	<p>من در خانواده‌ای که هستم یک خانواده روستایی پر جمعیت هست و همیشه ذهنیتشون این بوده که دختر در سطح پایین هست ولی پسر در سطح بالا هست و همیشه باید به حرف پسر گوش بدیم و پدر باید برای دختر تصمیم بگیرد که با چه کسی ازدواج کند، مثلاً تمام خاله‌های من با کسانی ازدواج کردند که دوستشان نداشتند حتی مادر خودم هم همینطور ازدواج کرد یا اینکه خیلی زود ازدواج باید اتفاق بیوفتد، دختر نباید در خانه بماند و چیزی که به دختر تعلق می‌گیرد در حد یک جهیزیه هست و تو باید از این خانه بروی و هر وقت با تو کار داشتیم در حد یک کار کوچک می‌توانی بیای اینجا و مثلاً حق اظهار نظر نداری و یک سری قانون و شرایطی که فقط مخصوص دخترها بود ولی اگر یک پسر این رفتارها را داشت هیچ مشکلی براشون نداشت و حتی خیلی جاها تشویق هم می‌شدند. مصاحبه # ۴</p>
		<p>تصمیم‌گیری در مورد اشتغال زن</p>	<p>من خودم در سنی قرار دارم که علاقه دارم یک شغلی داشته باشم ولی از اینکه هر شغلی را بخواهم انتخاب کنم محدودیت دارم مثلاً من علاقه زیادی به تئاتر دارم ولی چون یک دخترم خانواده می‌گویند که محیط آنجا را باید ببینیم خوب هست یا نه، چون تو یک دختر هستی باید ببینیم محیط سالم هست یا نیست ولی اگر من پسر بودم این حرف را نمی‌زدند. مصاحبه # ۱</p>
		<p>اشتغال با شرط (اشتغال در محیط زنانه)</p>	<p>خواستگاری بود که می‌گفت فقط همکار زن باید داشته باشی اصلاً همچین چیزی نمی‌شود خوب ۵۰ درصد افراد شاغل مرد هستند و تو چطور می‌توانی با مردها همکار نباشی، مگر اینکه معلم فرهنگیان باشد حالا رشته من روان‌شناسی هست و نمی‌توانم اصلاً با هیچ مردی ارتباط نداشته باشم. مصاحبه # ۱</p>
		<p>عدم اشتغال مطابق میل و سلیقه فرد</p>	<p>من یک فرد متأهل هستم و نیاز مالی ندارم ولی دوست دارم شاغل باشم و استقلال مالی داشته باشم ولی همسر و خانوادم دوست دارند جایی که من کار می‌کنم نهایت امنیت باشد، جای دوری نباشد و من می‌دانم که همه‌ی این‌ها به خاطر جنسیت من هست یعنی اگر من زن نبودم خیلی راحت‌تر بودم و این محدودیت‌ها برای من نبود. به من فروشنده‌گی پیشنهاد شد با حقوق و درآمد خیلی خوب ولی همسر مخالفت می‌کرد و من فکر می‌کنم این مخالفت‌ها قطعاً به خاطر زن بودن من هست و همسر احساس می‌کند که چون من زن هستم نمی‌توانم از خودم دفاع کنم. مصاحبه # ۱۱</p>
		<p>تحت کنترل بودن</p>	<p>یک ذهنیتی هست که در همه چیز باید پدر، مادر و دیگران نظارت دخالت کنند</p>

		/ دخالت مادر در همه ی امور مربوط به دختر	و همه چیز تحت کنترل باشد، من حتی در حد یک فیلم سینمایی هم نمی‌توانم بشینم با مادرم راحت بینم میگن به جای اینکه همش پای فیلم و موبایلت باشی یک کتاب بخوان و... مصاحبه # ۴
	تعبیر زن به شکننده و ناتوان بودن		بعضی از آقایان دید خیلی بدی نسبت به خانم‌ها دارند مثلاً به عنوان یک انسان بهت نگاه نمی‌کنند به عنوان یک زن بهت نگاه می‌کنند و به عنوان اینکه یک زن هستی و نمی‌توانی استقلال داشته باشی و شکننده هستی نگاه می‌کنند و من نسبت به خودم این مساله را لمسش کردم و خیلی بد هم هست و باعث می‌شه که تو هدفی که داری ازش عقب بیوفتی یعنی احساس کنی که تو یک هدفی داری و برای هدفت آماده‌سازی‌هایی انجام می‌دهی و در انجام همین آماده سازی‌ها هستی که یک چیز مسخره باعث می‌شود که به هدفمان نرسیم. مصاحبه # ۱
	بی معنا بودن حریم شخصی و خصوصی یک زن		برای من بحث حریم شخصی خیلی مهم هست و اینکه کارها و تصمیماتی که می‌گیرم خودم تصمیم گیرنده باشم و آزادی عمل را داشته باشم، مثلاً از یک لباس خریدن ساده بگیرد تا اینکه چه کاری انتخاب کنم. بشدت برایم مهم هست که خودم تصمیم گیرنده باشم و همیشه به همه گفتم که یک زن آنقدر عقل و شعور و درک دارد که در مورد مسایل شخصی خودش، خودش تصمیم بگیرد. علتش هم این هست که فکر می‌کنم همینطور که یک مرد فکر می‌کند که می‌داند چه کاری برایش خوب یا بد هست یک زن هم این تشخیص را می‌دهد، اهل مشورت هم هستم ولی کاری که باید انجام شود باید به دل خودم باشد ولی عملاً همچین چیزی رو در جامعه نمی‌بینیم. چون زنان رو فاقد قدرت تشخیصی می‌دانند. مصاحبه # ۱۲
	درونی شدن ضعف تشخیصی در زنان		جامعه ما مرد سالار هست و زن‌هایی که از من بزرگ‌تر هستند (مثل عمه، خاله، مادر) یاد گرفتند که از مردها اطاعت کنند و حتی تفکر مردها بر آنها غالب شده و جزیی از وجود زن‌ها شده است به خاطر اینکه از بچگی یاد گرفتند که هر چیزی که مردها گفتند درست هست و صرفاً باید اطاعت کنی و حرفی نزنی، جزیی از نظر خانم‌ها شده است ولی من می‌دانم که این تحمیل نظر مردها به زن‌ها هست و اگر چیزی هم گفته می‌شود به خاطر زنانگی خودشون نیست و فقط یک تحمیل نظر مردها است. مصاحبه # ۹
	موقعیت برابر، تعاریف نابرابر	تعریف نقشی تبعیض آمیز نسبت به دختر و پسر در خانواده	اولین چیزی که در خانواده من هست، این هست که من چون دختر هستم باید غذا گرم کنم، اگه میوه کسی می‌خواد باید براش ببرم ولی پسر هیچ کاری نکنه و هیچ مشکلی هم پیش نیامد و چیزی هم بهش گفته نمی‌شود این موضوع که چون مرد بیرون کار می‌کند در خانه دیگر نباید کار کند بر می‌گردد به قدیم که اون زمان تازه پسر بدبخت‌تر از دختر بوده باید می‌رفت روی زمین کار می‌کرد ولی الان دیگه اینطور نیست، الان در اکثر خانواده‌ها یک پسر هست و یک دختر و شرایطشون هم کاملاً شبیه به هم هست مگر اینکه تقسیم وظایف بشه مثلاً یکی خرید خانه انجام بدهد و یکی کار خونه را انجام بدهد و... ، ولی چیزی که در خانواده‌ی ما هست این هست که مثلاً مادر من انتظار یک سری کارها را از من دارد در صورتی که از برادرم ندارد در صورتی که ما هر دو شرایطمون یکسان

			هست و هر دو داریم درس می‌خوانیم و هیچ کار بیرونی نداریم. مصاحبه # ۳
		تبعیض در رنگ پوشش برای زن و مرد	مثلاً من دوست دارم یک مانتوی شاد بپوشم ولی این در جامعه به صورت یک آدم بد بهش نگاه می‌کنند ولی برای مردها همچین محدودیتی نیست و هر رنگی را دوست داشته باشند می‌پوشند. مصاحبه # ۲۰
		موقعیت مشابه، قضاوت‌های متناقض در مورد زن و مرد مطلقه)	در جامعه ما وقتی زنی از مردی جدا می‌شود و طلاق می‌گیرد مردی با شرایط بدتر با او ازدواج می‌کند، حالا اگر مردی دو تا بچه داشته باشد راحت میره و با یک دختر ازدواج می‌کند ولی اگر یک زن دو تا بچه داشته باشد و یک پسر بخواد با اون ازدواج کنه جامعه این را خیلی زشت می‌داند. مصاحبه # ۳
		اجبار زن در ازدواج و اختیار مرد در ازدواج	من متوجه شدم که مثلاً دایی‌ها اگر کسی را دوست داشتند مادر بزرگم سعی می‌کرده برود سراغ کسی که آنها دوستش داشتند و اصلاً مساله‌ای نبود که اون شخص چه کسی هست، از کدام فامیل هست و... اما دختر نه! باید بشیند تا پدرش یکی را برایش انتخاب کنند مثلاً مادر من می‌گوید که من نامزد بودم ولی اصلاً ازش خبر نداشتم، مساله اینجاست که اصلاً نمی‌دانسته با چه کسی می‌خواهد زندگی کند. مصاحبه # ۴
	منفی‌نگری نسبت به انعطاف‌پذیری و تغییر در زنان	تنوع پوشش مساوی تزلزل اعتقادی	من بنا بر اعتقادات خود در جایی و محلی دوست دارم چادر سر کنم و در محلی دوست دارم مانتو بپوشم. این مساله با موضوع زیر سوال بردن ارزش حجاب به عنوان یکی از ارزش‌ها و اعتقادات بنیادی جامعه فرق دارد. جامعه عادت کرده است به تنوع پوششی زنان به دیده‌ی عدم استحکام، متزلزل بودن و دم‌دمی مزاج بودن آن زن ببانددیشد. به عنوان مثال زنی که در پوشش آزادی بیشتر دارد و ناگهان تصمیم می‌گیرد در یک روز خاص پوشش مذهبی‌تر مثل چادر داشته باشد مورد تمسخر جامعه قرار می‌گیرد. یا زنی که پوشش چادر است و در یک مکان تفریحی یا در حال کوهنوردی دوست دارد با مانتو برود... این زنان مورد اتهام تزلزل و سستی در باورها قرار می‌گیرند. مصاحبه # ۱۷
		عدم انعطاف نسلی (دختر شبیه مادر و همسر)	من بیشتر خواستم دخترم رو طوری تربیتش کنم که نه مثل خودم خیلی پوشیده باشه و نه افراطی و بی‌حجاب باشه، مثلاً یه جاهایی شوهرم می‌گفت که این باید چادر بپوشه و من مخالفت می‌کردم که نه این زده می‌شود و خودش به موقع چادر می‌پوشد و می‌گفت نه من باید بگویم که چی بپوشد و اگر دختر من که الان هشت سالش هست و هنوز بهش واجب نشده اگر بدون روسری بیرون رفت واقعاً دعوا داریم و من می‌دانم که در آینده اگر با همسرم هماهنگ نشیم با دخترم به خاطر حجابش مشکل داریم. مصاحبه # ۱۹
		حس خطر از ابراز نظر/ نقش بازی کردن جهت ممانعت از سو تعبیر	در خانواده با وجود اینکه پدر و مادری دارم که بسیار مهربان و فداکار هستند اما همیشه حس می‌کنم زیر ذره بین توجه آنها قرار دارم. من آدم مذهبی‌ای هستم آدمی که به صورت خود خواسته معتقد به باورها و اعتقادات مذهبی‌ام اما همیشه این ترس در من وجود داشته است که مثلاً مخالفت با نظر پدرم در برخی موارد و انتقاد از او موجب می‌شود پدر و سایر اعضای خانواده من را انسانی

			<p>سرکش بدانند. برای همین اغلب نقش بازی می‌کنم. حتی در مواردی موافقتم را با نظرات پدر اعلام می‌کنم تا موجب شکل‌گیری افکار منفی در او نشود.</p> <p>مصاحبه # ۱۷</p>
	بر چسب فمینیستی خوردن در صورت ابراز نظر		<p>در یک جلسه‌ای علیه این مساله که چرا ورودی دستشویی آقایان در مسجد در سالن خانم‌ها باز شده است کلامی خوبی ندارد که آقایان برای دستشویی رفتن از سالن خانم‌ها عبور و مرور کنند. اما بلافاصله از جانب دیگران به این متهم شدم که تو فمینیستی و افکار فمینیستی داری و ... مصاحبه # ۱۷</p>
	نگاه سیاه و سپید در مورد زنان/ نگاه افراطی و تفریطی شکاف انداز بین زنان		<p>نوعی افراط و تفریط نسبت به زنان در جامعه وجود دارد و زنان براساس دو طبقه مذهبی بودن و نبودن در جامعه مورد قضاوت قرار می‌گیرند. ملاک و میزان قضاوت در مورد زنان فاقد هر گونه تعادل و نگاه بروز و مبتنی بر ارزش-های انسانی و حتی اعتقادی است. به عنوان مثال من با ظاهری مدرن در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت کردم چون برایم شرکت در این راهپیمایی مهم بود ولی مورد انتقاد یکی از افراد قرار گرفتم. مصاحبه # ۱۷</p>
	ظلم پذیری/ پذیرش‌گری	شاکتی متهم شده (از شاکتی متهم ساختن)	<p>آقایان به خودشان این اجازه را می‌دهند که خیلی بی‌پروا تر یک سری از رفتارها را داشته باشند و وقتی این رفتارها را می‌بینند با خودشان می‌گویند که خوب این اتفاق‌ها افتاده و باید بیوفتد و از آن طرف موقعی که آن خانم می‌خواهد شکایت کند تهش این هست که می‌گردند هزار و یک ننگ به خود خانم می‌زنند و اتفاقی هم برای آقایان نمی‌افتد و نهایتش اینه که شما یک خانم هستی، هیس چیزی نگو حالا فردا برات حرف در می‌آورند و برای آن آقا هیچ صحبتی نمی‌کنند و تهش این هست که خانم‌ها فقط سکوت می‌کنند در صورتی که اگر به یک سمتی می‌رفتیم که حالا این حق را همانطور که به آقایان می‌دهند به خانم‌ها هم بدهند تا یک جاهایی از خودشون دفاع کنند و به نتیجه می‌رسیدی خیلی اتفاقات مهمی در جامعه ما می‌توانست بیوفتد. مصاحبه # ۱۶</p>
	دعوت به سکوت و کوتاه آمدن در محیط کار		<p>مثلاً در محیط کاری اینکه من نوعی این حق را داشته باشم که اگر آزاری از بابت مدیرم دیدم خیلی راحت بتوانم بروم و بشینم و با یک نفر حرف بزنم و یک گوش شنوا و یک حرف شنوایی وجود داشته باشد و بعد هم موقعی که به یک چیزی معترض می‌شوی به جای اینکه بهت بگویند مثلاً بی خیال شو تو یک خانم هستی و ممکن هست برایت مشکلی پیش بیاید و حرف و حدیثی در محل کارت مطرح شود بتوانم بروم و جلوی آن آقا بیاستم و بگویم داری چکار می‌کنی؟! ولی خوب هیچوقت همچین اتفاقی نمی‌افتد، تهش همان است که می‌گویند خانم تو کوتاه بیا و چیزی نشده که، حالا اونم یه غلطی کرده پشیمان شده است. ولی این چه پشیمان شدنی هست؟ به خصوص اینکه یک جاهایی می‌بینیم که اون آدم نه تنها پشیمان نشده بلکه رفتارهایش را دارد یک جور دیگر نشان می‌دهد ولی متأسفانه هیچوقت این حق برای خانمها وجود نداشته که از خودشان دفاع کند و حرف بزند و حمایت هیچوقت وجود نداشته است. مصاحبه # ۱۶</p>
			<p>مثلاً در جایی بود که خیابان یک طرفه بود و ماشین روبرویی اشتباه آمده بود و ترس از پافشاری</p>

		<p>بر حق داشتن/ کنار آمدن با برتری جویی مردان در رانندگی</p>	<p>باید برمی گشت اولش مقاومت کردم و برایش بوق زدم ولی در نهایت مادر خودم که توی ماشین نشسته بود، ترسید و به من گفت تو برو عقب اون مرد هست و ممکن هست کاری دستمان بدهد و... مصاحبه # ۱۷</p> <p>من چند روز پیش که با دوستم داشتیم می رفتیم نزدیک بود بین دوتا کامیون له بشویم چرا چون اون آقا حق خودش دانست که از ما سبقت بگیرد که ما را بترساند یا مثلاً یک دفعه توی جاده می پیچیدند، واقعاً این نشان دهنده فهیم بودن نیست این نشان دهنده حق برابری زن و مرد نیست. مصاحبه # ۱۳</p>
		<p>عادت به ظلم پذیری/ تربیت پذیرا و منفعلانه</p>	<p>در خانواده برای دوری از تشنج و دعوای احتمالی همیشه فضا به سمت پذیرش و سکوت سپری شده برای همین من نیز در صورت مواجهه با هر ظلمی (حتی عدم رعایت حق تقدم دیگران در صف اتوبوس) ترجیح می دهم وارد تنش و کشمکش با فرد خاطی نشوم. نوع تربیتم طوری بوده که به جای اینکه افراد با یکدیگر وارد مذاکره و گفت و گو و شاهد تنش و دعوا شوند، ترجیح می دهند کوتاه بیایند و سکوت کنند و این رفتارهای منفعلانه و پذیرشگر باعث می شود که من حتی به جای چانه زنی و دفاع از حقوق خود در جامعه به سمت پذیرش و دوری از تنش و ظلم پذیری بروم. به گونه ای که حتی در صورت مشاجره سیستم ایمنی بدنم به هم می ریزد و از نظر جسمی دچار ضعف و درد می شوم.</p> <p>مصاحبه # ۵</p> <p>بیشتر مجبورم سازش کنم و من خودم سطح اعتماد به نفسم پایین هست و بیشتر اینکه اصلاً حوصله بحث و دعوا و این چیزها را ندارم و دوست ندارم کار به جاهای باریک کشیده شود ولی بیشتر سعی می کنم کار خودم را انجام بدهم.</p> <p>مصاحبه # ۱۹</p>
		<p>ترس از بیان تعرض های جسمی تجربه شده و سکوت کردن</p>	<p>تعرض های جسمی هم دوستانم داشتند که حتی خواستند تعریف کنند با تمام وجود ناراحت می شدند و یا اصلاً نمی توانستند حرفش را بزنند یا یک چیز کاملاً سکرت (پنهان) برایشان بوده که آزارشان می دهد. مصاحبه # ۴</p>
		<p>باز تولید پدیده ی ظلم پذیری زن در جامعه توسط خانواده و نزدیکان</p>	<p>من مثلاً خانواده شوهر خودم به شدت مردسالاری هست مثلاً اوایل شوهرم بهم می گفت که من پدرم گفته که تا وقتی که زنت هست حق نداری سفره جمع کنی و در کارهای خانه به زنت کمک کنی ولی وقتی زنت نیست می توانی جمع کنی و تا به الان که ۱۱ سال هست که ازدواج کردم وقتی پدر شوهرم به خانه ی ما می آید شوهرم از جایش تکان نمی خورد و اگر کار کند پدرش ناراحت می شود و مرد سالاری اینقدر در خانواده شان زیاد هست که بعضی وقتها جای ما هم تصمیم می گیرند که کجا بروم یا نروم. مصاحبه # ۱۹</p>
	<p>ارزش قربانی شدن /بی توجهی به خود و توجه افراطی به</p>	<p>انجام همه ی کارهای خانه توسط زن/ عدم تمایل زن به تقسیم کار در</p>	<p>خیلی وقتها دیدم که سه تا پسرها نشستند و تلویزیون تماشا می کنند و مادر شوهرم همش دارد کار انجام می دهد و برای کاری پدر شوهرم را می فرستند تا انجام دهد و تا حالا نشده که یک بار مادر شوهرم بگوید که فلانی تو برو این کار را انجام بده. خیلی به هم دیگه محبت دارند و این محبت کلاً این شکلی هست که مادر شوهر من به عنوان یک زن از همه ی خواسته های گذشته و فقط گفته</p>

		سایرین	خانه	<p>بچه‌ها راحت باشند یا شوهرم راحت باشه حتی ما عروس‌ها دوست داره خیلی راحت‌تر از خودش باشیم و خیلی خودش را فدا می‌کند. مصاحبه #۱۲</p> <p>متأسفانه این قربانی کردن را در جامعه‌مان بخصوص بین خانم‌ها به شدت دارند تقویتش می‌کنند با اسم فداکاری اینکه بتوانیم آدم‌ها را به این سمت ببریم که به جای قربانی شدن بیا جنگ‌جو باش و برای زندگی کردنت زندگی بکن و بجنگ این فکر کنم بزرگترین قدمی هست که می‌توانیم برداریم که اول از همه روی باور و طرز فکر آدم‌ها کار بکنیم که این قربانی‌گری رو به سمت جنگ‌جو بودن ببریم و بعد در کنارش بیاییم و روی این ارزش‌گذاری کار بکنیم، حال که به عنوان یک انسان که به این دنیا آمدی و نفس می‌کشی و هر روز این نفس کشیدن از سمت خدا به تو هدیه می‌شود، یک سری ارزش‌هایی دارد که به خاطر این ارزش‌ها آمدی و بگرد و آن ارزش‌هایی را که بخاطرشان باید زندگی کنی و اهدافت رو بر اساس آن‌ها تنظیم کنی را پیدایشان کن. مصاحبه #۱۶</p> <p>۷ نسل ما که زیر دست مادرهایی بزرگ شدیم که در برهه‌ای از تاریخ بودند که خیلی بسته بوده است حرف این‌ها و اولویتشان این هست که تو باید طرفت را جذب کنی، من الان بعد از ۱۳ سال هست که ازدواج کرده‌ام تازه دو سال هست که متوجه شدم که اولویت اول این هست که باید به خودم توجه کنم و اول خودم را دوست داشته باشم ، مثلاً من فلان نقص را در اندامم دارم به خاطرش خودم را سرزنش نکنم و یا اینکه تازه شروع کردم به کتاب خواندن که سال‌ها بود ره‌ایش کرده بودم ، من سعی کردم در مورد مشکلات زندگی‌ام همیشه با مشاور صحبت کنم ولی الان دیگر مشاور را نمی‌پذیرم و من تا کی می‌توانم خودم را فاکتور بگیرم. من تا وقتی که یک مشکل برایم پیش نیامده به این نرسیدم که باید کمی وقت برای خودم بگذارم و الان هم خیلی دیر متوجه شده‌ام و دیر شده است و فکر می‌کنم من باید وقتی که ۸ یا ۱۰ ساله بودم یاد می‌گرفتم که اولویت اول خودم هستم و وقتی الان مشکلی پیش می‌آید باید متوجه می‌شدم که چه کاری باید انجام دهم که آزار نبینم و الان خیلی دیر شده است چون آرامش فکری و روحی ندارم و مطمئناً دیگر نمی‌توانم کارهای که قبلاً انجام می‌دادم را انجام بدهم مثلاً من قبلاً خطاطی می‌کردم ولی الان حوصله خطاطی را ندارم یا مثلاً خیلی کارهای دیگری که علاقه داشتم مثل مقاله نویسی که رتبه اول را کسب کردم کنار گذاشتم چون خانواده‌ام مرا از جنس مخالف ترسانده بودند به خصوص اینکه در شهری خشک و مذهبی بزرگ شدم. مثلاً در مقاله نویسی چون با یک پسری باید کار میکردم و از ترس اینکه نکنه با من دوست شود من از ترس، کامل این کار را کنار گذاشتم. مصاحبه #۷</p> <p>طلاق را یک چیز بد می‌بینند، یک چیزی که حالا در جامعه من هنوز جا نیوفتاده مثلاً من واسطه‌هایی که شوهرم می‌فرستاد مثلاً می‌گفت پدرت سری توی سرها دارد و طلاق در خانواده شما نبوده حالا تو می‌خواهی طلاق بگیری؟ مصاحبه #۱۳</p> <p>من وقتی خیلی بچه بودم عاشق یک پسری شدم که همسایه ما می‌شد و وقتی</p>
			ارزش فدا شدن در مقابل جنگ جو بودن	
			گذشتن از خواسته‌ها و علایق فردی خود/عدم وقت‌گذاری برای خود	
			مآندن و ساختن به دلیل قباحث طلاق	
			وقاحت طلاق در	

		<p>صورت داشتن همسر بيمار</p>	<p>دانشگاه رفتم با هم ازدواج کردم و بعد یک سری مشکلات داشتیم که من می-خواستم جدا بشم که این آقا سرطان گرفت و وقتی شنیدم سرطان داره برگشتم و بعد از اون خانوادش اذیتم می کردند و چون اون سرطان داشت و من هم یک زن هستم اذیتم می کردند و بعدش مشکلات زیادی وجود داشت و ما طلاق گرفتیم و ایشان فوت کرد و بعد از آن مشکلاتم بیشتر شد و حرفای خیلی بدی پشت سرم می زدند و من چند بار پیش آمده که ازدواج کنم ولی همین مشکلات باعث شد که من نتوانم ازدواج کنم چون همه فکر می کردند که من چون این سرطان داشت می خواهم طلاق بگیرم و باعث آزار شوهرم شدم و... حالا فکر کنید که یک مرد جای من بود همه می گفتند که باید ازدواج کنه ولی من چون یک زن هستم نتوانستم که راحت ازدواج کنم. مصاحبه # ۱۵</p>
	<p>اعتقاد به قسمت و عدم تلاش برای تغییر موقعیت/ ارزش ساختن و سوختن</p>		<p>خیلی از خانمها با وجود اینکه از زندگی متأهلی خودشون راضی نیستند و شاید لازم می دانند که به جدایی فکر کنند ولی ابا می کنند که به این فکر کنند دقیقاً همان ارزش گذاری هست یعنی می گویند که چون من متاهل شدم و به این آدم بله دادم اگر از این آدم جدا شوم ارزشم از بین می رود در صورتی که اگر ما بتوانیم این را به این سمت ببریم که تو هم به همان اندازه ای که اون مرد در آن زندگی هست حق داری و برای خودت تلاش کنی و اون ارزش گذاری را برای خودت ایجاد کنی خیلی اتفاق های خوب می افتد. مصاحبه # ۱۶</p>
	<p>انتظار جامعه از زن برای بخشیدن مهریه</p>		<p>وقتی مهریت را می گیری محکومت می کنند به این که تو چون شرایط شوهرت اینطور بوده نباید مهریه می گرفتی و این انگ روی تو هست. مصاحبه # ۱۵</p>
	<p>عدم صمیمیت دختر و پدر/ رابطه ای تحکمی</p>	<p>پذیرش چارچوب- های فکری پدر</p>	<p>چون پدرم را می شناسم می دانم که از چه چیزهایی خوشش می آید و از چه چیزهایی بدش می آید و همیشه خودم را قانع کردم که چون آنها بیشتر از من می دانند و بد من را نمی خواهند به خاطر همین می گویم این کار را نکنم و در چهار چوب قوانین آنها می آیم و چهارچوب چیزهایی که آنها فکر می کنند سالم هست. مصاحبه # ۹</p>
	<p>ایجاد حریم توسط پدر مانع از صمیمیت دختر و پدر</p>		<p>چون کلاً یک حالت مقتدر گونه دارند(منظور پدر و مادر) و خیلی اجازه ورود به حریمشان را نمی دهند و اینکه که از اول این اجازه را به ما ندادند خوب ما دیگر عادت کردیم و زیاد با آنها درد دل نمی کنیم و یا بخواهیم مسایل مان را با آنها در جریان بگذاریم. مصاحبه # ۱۴</p>
	<p>واسطه کردن مادر برای انتقال نظرات به پدر</p>		<p>من پدرم یک اخلاقی که دارد باید در مورد مسایلی که گفته می شود باید اول توجیه شود، وقتی مجرد بودم من اصلاً توی این فاز نمی رفتم که پدرم را توجیه کنم و همیشه مادرم را جلو می انداختیم، خیلی تحکمی بوده یعنی پدرم یک چیزی می گفت و وقتی ما نمی خواستیم قبول کنیم مادرم می رفت با پدرم حرف می زد و یک جورایی فکر می کردیم مثلاً حریمها شکسته می شود. مصاحبه # ۱۲</p>
	<p>وساطت مادر در ارتباط دختر و پدر به بهانه ای</p>		<p>همیشه مادرم در روابط من با پدرم تاثیرگذار بوده است و مانع از صمیمیت و نزدیکی ما شده است همین که مادرم همیشه وسط صحبت های من با پدرم و نقدهای احتمالی که به رفتار پدرم دارد وارد می شود و من را به تحمل و پذیرش</p>

		<p>حفظ حرمت‌ها</p>	<p>فرا می‌خواند مانع از ایجاد فضای گفت و گو، انتقادگری و حتی صمیمیت شده است. مصاحبه # ۵</p> <p>پدرم چون تحصیل کرده هستند با من رابطه دوستانه دارند اما پدرم به من اجازه ندادند که در رشته مورد علاقه‌ام که عکاسی بود تحصیل کنم و من به خاطر ایشان دو تا لیسانس ریاضی گرفتم، ولی من الان که فکر می‌کنم می‌بینم که نقاط ضعفی که در من هست از جانب خانواده به من رسیده است و همیشه خودشان را به من تحمیل کرده‌اند و وقتی که می‌بینم پدرم خیلی برای من وقت گذاشته است، مثلاً من به موسیقی خیلی علاقه داشتم و پدرم من را به شهرکرد می‌برد و هر کاستی را می‌خواستم می‌خرید و همچنین اگر کتاب می‌خواستم و آن موقع‌ها خیلی‌ها حسرت من را می‌خوردند که پدرم خیلی بهم اهمیت می‌دهد و مثلاً همیشه برای من لباس می‌خرید ولی هیچ وقت به سلیقه‌ی خودم نمی‌خرید هر چیزی که خودش دوست داشت می‌خرید. مصاحبه # ۷</p> <p>مثلاً یک ضرب‌المثلی هست که میگه (تومون خودمون را کشته بیرونمون مردم را) و یا اینکه (برای خودش زن باباست برای دیگران مادر) یه موقعی می‌خواهند چیزی بگویند یا راهنمایی بکنند خیلی روان شناسانه و آگاهانه راهنمایی می‌کنند ولی زمانی که به خودشون می‌رسند کلاً منطق را کنار می‌گذارند. راجع به خودم مثال می‌زنم موقعی که مثلاً خواستگار برام می‌آمد پدرم خیلی مثل قدیم فکر می‌کنند چون سن و سالی هم ازشون گذشته و به من می‌گفت بخت همون بخت اول هست و دختر نباید زیاد ایراد بگیرد و سریعتر باید ازدواج کند و غیره، بعد مثلاً یکی می‌آمد و میگفت که فلان ادم برای دخترتم آمده پدرم می‌گفت نه مگر دخترت را از سر راه آوردی که بدی به اون، حالا برای دیگران از روی منطق و برای خودمان کلاً منطق را کنار می‌گذاشت، من زیاد بین دوستانم دیدم که می‌گویند دقیقاً ما هم همچین تجربه‌ای کردیم که کلاً برای خودمون منطق و چیزهای روان شناسی بلد نیستیم بگویم ولی برای دیگران که بخواهیم نظر بدیم یک مشاور خیلی خوب هستیم. مصاحبه # ۱۳</p> <p>پدر من مشاور خوبی برای دیگران هست. حتی شده توی مجالس مختلف ازش می‌خواهند که برود و سخنرانی کند. اما با ما که بچه‌هایش هستیم اصلاً صمیمی نیست. نمی‌گویم پدر بدی هست ولی صمیمی نیست. من اصلاً نمی‌توانم باهانش راحت باشم. مثلاً خیلی از دوستای خودم به پدرم ارادت دارند و ایشان رو یه فرد معتمد و راهنمای خوبی می‌دونند اما اینقدری که پدرم به دیگران کمک کرده و راهگشای مشکلاتشان بوده است برای من نبوده است اصلاً زمینه‌ای برای گفت و گو با هم فراهم نمی‌کنه و همیشه رابطه‌ی ما فقط دورادور بوده. صمیمی و نزدیک نه اصلاً. مصاحبه # ۱۷</p>
	<p>ارزش مطیع بودن (در مقابل همسر)</p>	<p>اطاعت از همسر</p>	<p>مثلاً در خانواده مادر شوهر من تصمیم گرفتند امروز بروند بیرون و همه کارهایشان هم انجام دادند و آماده کردند یک دفعه دقیقه ۹۰ پدر شوهرم مخالفت می‌کنند و بگویند بهترهست که نرویم و مادر شوهرم می‌گوید که بله هر کاری که شما بگویند انجام می‌دهیم. مصاحبه # ۱۲</p>

		انتخاب مطابق میل و سلیقه شوهر	مثلاً استقلالی که به زن‌ها باید داده بشه ولی داده نمی‌شود، استقلال در تصمیم‌گیری، استقلال در فکر کردن، مثلاً برای کوچکترین مساله زندگیشون نمی‌توانند تصمیم بگیرند اینکه مثلاً یک زن مثل من رنگ موش باید با سلیقه شوهرش باشد به نظر من یک جور آزار هست مصاحبه # ۷
		چشم‌پوشی از بارداری به دلیل ترس از برآورده نشدن خواسته‌ی همسر در مورد جنسیت فرزند	در خصوص افکاری که هست بله مثلاً پسر بچه را خیلی دوست دارد و زمانی که باردار بودم خیلی دوست داشت که پسر داشته باشیم و وقتی در بارداری متوجه شد که بچه دختر هست یک حالی بود و بعد که بچه به دنیا آمد و دخترمان را دید از این رو به آن رو شد و هنوز هم همیشه می‌گوید که یک تار موی دخترم را با هزارتا پسر عوض نمی‌کنم ولی در کل خودش تک پسر هست و خیلی دوست دارد که یک پسر بچه هم داشته باشیم و من چون می‌دانم که دوست دارد من اصلاً می‌ترسم اقدام به بارداری کنم چون اگه بچه پسر نشود نمی‌دانم چه آینده‌ای در انتظار من هست و فعلاً جلوی بچه‌دار شدنمان را گرفتم تا بعداً به فکری به حالش بکنیم مصاحبه # ۱۴
		عدم امکان ارتباط (در حد سلام احوالپرسی) با پسرهای فامیل	توی خانواده هامون اینقدر افکار بسته هست که مثلاً من اگر بخوام با پسر دایی یا پسر خاله احوال‌پرسی گرمی داشته باشم قضاوت به سمت این می‌رود که ما با هم ارتباط داریم و طوری قضاوت می‌شود که تو آدم بدی هستی و این بیشتر آدما آزار می‌دهد که در مورد دختران و زنان یک چیز وحشتناکی هست که اگر دختر ارتباطی داشته باشد دیگر کاملاً از بین رفته و بدبخت شده اما پسر هر غلطی بکند هیچ اتفاقی برایش نمی‌افتد و برای زندگی آینده‌اش هم هیچ اتفاقی نمی‌افتد ولی برای دختر کاملاً بر عکس هست و این در خانواده من که یک خانواده کاملاً سنتی هستند من اگر یک سلام و علیک گرمی داشته باشم تا آخر شب تمام نگاه‌های اون جمع نسبت به من بد می‌شود حتی با وجود اینکه من سعی می‌کنم پوشش‌م را حفظ کنم و ارتباطم را مرز برایش بگذارم این ذهنیت بیشتر سمت این می‌رود که تو که مثلاً فلانی، تو چرا؟! مصاحبه # ۴
		تابوی ارتباطی، زمینه‌ساز ناامنی عاطفی و ارتباطی بیشتر	اگر به پسر خاله یا پسر عمه ی خود سلام کنیم و با او احوالپرسی کنیم به چشم بد به ما نگاه می‌شود. اگر از استاد خود سوالی داشتیم و به او پیامکی دادیم متهم به اغواگری می‌شود. این موضوع زمانی مساله ساز است که مرزها و اصول بنادی برای زنان و مردان نهاده نشده باشد و حد و حدود روابط مشخص نشده باشد. اما محرومیت از این روابط به بهانه‌ی تابو بودن و به بهانه‌ی زشت و ناپسند بودن، خود موجب ایجاد ناامنی عاطفی بیشتر در روابط زن و مرد در زندگی می‌شود. مصاحبه # ۱۷
		گناه پسر را به پای دختر نوشتن	در جامعه وقتی یک دختر به یک سنی برسد مورد توجه پسرها و آقایان قرار می‌گیرد و مثلاً یک تیکه به دختر می‌اندازند و مقصر دختر را می‌دانند که مثلاً اگر مشکلی نداشت جلب توجه نمی‌کرد. مصاحبه # ۲۰
		سرزنش‌گری زن در وقوع خیانت	و یک چیز دیگر که برعکس اکثر مشاوران معتقدن این هست که مشکل را از طرف مقابل نمی‌دانند یعنی اگر شوهر من به من خیانت کرد من مشکل را از

		توسط همسر	<p>خودم نمی‌دانم و مشکل را از طرف مقابل می‌دانم نه اینکه بخواهم از روی غرور باشد یا اینکه من بگویم کم گذاشتم نیست، او حق ندارد تا وقتی من هستم و به من تعهد دارد به من خیانت کند حتی اگر من بدترین ایرادها را داشته باشم و یا هر مشکلی که داشته باشم اول باید تکلیف زندگی من را معلوم کند بعد برود سراغ یک موضوع دیگر، حداقل اینکه مثلاً من را از زندگیش بیرون کند و بعد برود سراغ یه نفر دیگر و من روی این خیلی تاکید دارم و من بر عکس خیلی مشاوره‌های دیگر که می‌گویند مشکل را در خودت پیدا کن من فکر می‌کنم باید مشکل را در طرف پیدا کرد اگر من هم مشکلی داشته باشم حداقل باید خیلی روراست من را حذف کند و حق ندارد وقتی یک همچین ناامنی ذهنی برای من به وجود بیاورد که من حالم بد بشود که من نتوانم به بچه‌ها برسم، نتوانم به زندگیم برسم، نتوانم ورزش کنم نتوانم بدوم، نتوانم کتاب بخوانم، نتوانم تمرکز داشته باشم، وقت با دوستانم بگذارم اصلاً او حق ندارد کاری بکند که من از همه بدم بیاد و کاری کند که من همه‌ی مردها را به یک چشم ببینم. مصاحبه # ۷</p>
	تعصب یک سوپه‌علیه زنان	<p>توجیه خیانت توسط مردان / تأهل و تعهد ربطی به هم ندارد</p>	<p>یک موضوع مهمی که برای خودم اتفاق نیوفتاده ولی باهاش مواجه شدم این هست که یک مرد با اینکه ازدواج کرده ولی دوست دارد که با یک دختر ارتباط برقرار کند و وارد زندگیش کند و جالب اینجاست که می‌گوید تأهل و تعهد هیچ ربطی به هم ندارند. مصاحبه # ۲۰</p>
		<p>سخت‌گیری نسبت به زن / سهل‌گیری نسبت به خود</p>	<p>من در محیط کار یک سری برخورد داشتم که این‌ها یک سری هاشون درگیر اختلال شخصیت خودشیفته هستند و همین باعث می‌شود که به خودشان بگویند من همینم که هستم و به قولی غیرت داشتن را در این می‌بینند که مثلاً یک تار مو از زن بیرون نباشد در صورتی که الان در فضای مجازی این شکلی خیلی زیاد هست و با صد تا دختر در فضای مجازی صحبت می‌کند ولی در زندگی شخصی نباید یک تار مویش بیرون باشد و این را غیرت می‌داند و می‌گویند که ما این را تغییر نمی‌دهیم و یا اینکه می‌گویند که من مرد هستم و خوشم می‌آید که تویه دختر به من بگی چشم، یعنی این دیگه نماد کامل دیکتاتوری هست که مثلاً چیزی به اسم متقابل را قبول ندارند مصاحبه # ۶</p>
	ارزش انتخاب شدن	انتخاب ابزاری	<p>من از اینکه انتخاب بشم بدم نمی‌آید. اما این مهمه که انتخاب شدن چجوری باشه. الان انتخاب شدن کاملاً جسمی و مادی شده. بارها دیدم وقتی خواستگاری زنگ می‌زند یا می‌آید خانه‌ی من کل هیکل من رو بررسی می‌کند. اینکه رنگ پوستم چه رنگی هست، قدم چقدر هست، وزنم چقدر هست. من نمی‌گویم ظاهر مهم نیست اما الان فقط ظاهر شده همه چیز. من این انتخاب شدن را نمی‌پسندم انگار طرف آمده برا خانه‌اش دکور بخرد. مصاحبه # ۱۷</p>
	ارزش ازدواج	<p>اعتقاد به ازدواج زود هنگام</p>	<p>پدر من فقط نظرش این بود که دختر نباید زیاد توی خانه بماند و از یک سنی بیشتر نباید بماند. مصاحبه # ۱۳</p>
		<p>ترس از افزایش سن و ازدواج نکردن</p>	<p>یکی از زنان می‌گوید همیشه حس ترس داشتم چون مادرم بهم می‌گفت تا قبل ۲۵ سالگی ازدواج نکنی ضرر کردی همیشه این ترس باهام بود که نکنه به اون سن برسم و ازدواج نکرده باشم و بقیه فکر کنند کسی من را نخواسته است و</p>

			خواستگاری نداشتم مصاحبه # ۱۷
		اهمیت ازدواج کردن، نه اینکه با چه کسی ازدواج کنی	اولین خواستگاری که برام اومد پدرم باهاش موافقت کرد با اینکه معتاد بود و منم سنم کم بود، اما پدرم می ترسید من رو دستش بمونم و مردم پشت سرمون حرف در بیارند. مصاحبه # ۱۳
		موقعیت نابرابر زن و مرد در انتخاب همسر (محدودیت سنی برای زنان)	یکی از همکلاسی های پسر من خواست باهام دوست بشه اما من بعد از به مدت مخالفت کردم. بعداً بهم گفت زنان توی رابطه ی دوستانه، دنبال ازدواج اند. همیشه گفت دنبال ازدواج اند اما اینم واقعیت داره که زنان نگران ازدواج کردن هستند. به حرفش خوب فکر کردم با خودم گفتم خب آره چون تو مردی و تا آخر عمرت فرصت ازدواج داری اما من ۳۰ سالم که بشه دیگه نمی تونم به ازدواج فکر کنم. تازه تو می تونی با هر کسی بخوای ازدواج کنی اما من باید فقط با یکی بزرگتر از خودم ازدواج کنم. مصاحبه # ۱۷
		موفقیت برای زن یعنی ازدواج کردن	مثلاً همین زن در جامعه صرفاً به خاطر زن بودنش که می گویند دختر به دنیا می آورند که بتواند کار خانه انجام دهد و موقعی که کار خونه انجام داد یک دختر غالب و خوبی می شود که آماده ازدواج هست و همیشه نگفتند که دخترها را با ضریب هوشیشان بسنجید یا مثلاً این دختر می تواند در فلان کار خیلی موفق باشد و همیشه آخرش را به ازدواج ختم می کنند و خیلی ها هستند که من خودم می شناسم که خیلی درس خون بودند و می توانستند موفق شوند ولی به خاطر اینکه ازدواج کردن نتوانستند به رویاهاشون برسند. مصاحبه # ۹
		فضاوت های ارزشی دیگران با تاکید صرف بر ازدواج موفق زنان	از مقایسه هایی که در جامعه می شود به شدت رنج می برم. از وجود برخی چیزها مثل ازدواج، فرزند داشتن، اشتغال و تحصیلات بالا و... که در جامعه ارزشمند است و کسانی که آن را ندارند مورد تحقیر دیگرانند و به آنها به چشم بازنده نگاه می شود. در حالی که زندگی باید به گونه ای باشد که هر کس هر طور که آرامش دارد بتواند مسیر خودش را طی کند و هیچ ملاک و معیاری نباید تعیین کننده ی مسیر باشد. ما ایده ی روشنفکر مآبی در جامعه داریم اما افکار روشنفکرانه نداریم و حتی روشنفکرترین ما هنوز در پس توی ذهنش از نوعی ساختار مرد سالارانه بهره می گیرد. از دید من آرامش و خوشبختی نسخه ی مشترکی نیست که برای همه ی انسان ها به یک گونه چیده شود. هر کس می تواند در یک مسیری احساس خوشبختی کند. مثلاً این خیلی آزاردهنده است که دیگران مرا را بر اساس نسخه های رایج ذهنی خود فضاوت می کنند و می گویند فلان مسیرت اشتباه است و فلان راه درست است. مصاحبه # ۵
	چهل مردان در امور زنانه	نا آگاهی مردان از وضعیت جسمی زنان	به عنوان یک زن همیشه دلم می خواست پدر و برادرم بدانند که من عادت ماهیانه می شوم. من دوست دارم به پسر من این موضوع را یاد بدم که خواهرش در ماه یک هفته حالش بد هست و این برای من خیلی آرمانی هست. من پدر و مادرم برای من خیلی وقت گذاشتند ولی اون رابطه دوستانه قوی بین ما نبود. مصاحبه # ۷

		بی اطلاعی مردم از وضعیت روانی	<p>از وقتی ازدواج کردم یک تفاوت‌هایی حس کردم که مثلاً طرف آدم هر چقدر هم خوب و خوش اخلاق باشد ولی بالاخره طرفت آگاهی ندارد که با یک زن چطوری رفتار کند، مثلاً من وقتی با شوهرم درد و دل می‌کنم می‌گه که خوب حالا چکار کنم و من می‌گم که نه کاری نمی‌خواهم انجام بدهی ولی شنونده باش و نمی‌دانند که یک زن را اگر درکش کنند همین برایش خیلی خوب هست</p> <p>مصاحبه # ۱۰</p>	
		تعهد زن برای شناخت ویژگی‌های جسمی و روحی مرد، و بی‌اهمیتی این مساله برای مردان	<p>زن‌ها وقتی در زندگی مشکلی برایشون پیش می‌آید اول زن هست که به مشاور مراجعه می‌کند و احساس نارضایتی می‌کند و به نظر من مردها مهارت ندارند که یک سری از رفتارهاشون موجب آزار زن‌ها می‌شود و به نظر من باید مهارت ببینند.</p> <p>مصاحبه # ۱۰</p>	
		اهمیت جامعه به آشنا کردن زنان با ویژگی مردان و بی‌اهمیتی این موضوع در ارتباط با مردان	<p>وقتی می‌خواستیم ازدواج کنیم مادر و مامان بزرگ خیلی چیزها بهم در مورد شوهر و رفتار شوهر گفتند که باید اینجوری باشم و اون جور رفتار کنم اما وقتی از شوهرم پرسیدم که چی به تو یاد داند برا زندگی مشترک یه خنده‌ی بلندی کرد و گفت فقط تو کلاس‌های آموزشی پیش از ازدواج بهم طرز رابطه‌ی جنسی رو یاد دادند.</p> <p>مصاحبه # ۱۹</p>	
ایده‌آل سازی غیر واقع بینانه	همسان‌انگاری زن و مرد	یکسان‌سازی زن و مرد و عدم توجه به تفاوت‌های کیفی و کمی	<p>برابری کامل براساس آن فیزیولوژی زنانه و مردانه، بر اساس ساختار مغزی، بر اساس روحیات، بر اساس عواطف و حتی بر اساس اون فرایند تکاملی که بین زن و مرد وجود دارد و اینکه ساختار زن و مرد متفاوت هست و نمی‌تونیم بگوییم هر جور آقا زندگی کرد خانم هم باید همانطور زندگی کند و بر عکس، ولی واقعاً یه جاهایی خانم‌ها نمی‌توانند اون استعدادی که دارند را بروز بدهند و یک جاهایی استعداد بر اساس زن بودن سرکوب می‌شود. به نظرم یک سری شغل‌ها با توجه به فیزیک خانم‌ها مناسب نیست و اگر من قانون بگذارم یک سری مشاغل مردانه‌تر و یک سری مشاغل را زنانه‌تر می‌گذارم.</p> <p>مصاحبه # ۱۱</p>	
		عدم تناسب ساختارها (شغلی تحصیلی و ... با شرایط و روحیات و ویژگی‌های زندگی زنان/ ساختارهای مردانه)	<p>مثلاً شما یک مرد را می‌بینی و می‌گویی که زور و بازو دارد و قوی هست و برود کار کند یا برود جنگ و...، زن را هم باید ببینی و با توجه به استعدادهایش بگویی بیاید در اجتماع و کار انجام دهد و بعد هم اگر تعریف می‌کنی برایش ساختار داشته باش و تعریف اجتماعی داشته باش نه اینکه بگی ساختار من در اجتماع همین هست، مشاغل من همین هست، حالا زن باید خودش را با آن استانداردها به زور تطبیق دهد که در اول مشاغل خودش را جا بدهد وقتی که این تعریف نیست یعنی نه در بعد نظریش هست و نه در فضای نخبگانی ما به این تعریف فکر کردیم نه بر زیر ساخت‌های عملی‌اش هست خوب این زن زیر بار یک سری انتظاری که از او وجود دارد که می‌شود انتظاراتی که الان دیگر جامعه از او ندارد بلکه خودش از خودش انتظار دارد تازه در صورتی هست که زیر ساخت‌ها هم باهاش همراه نیست و اوج خشونت اینجا هست که تو می‌خواهی درس بخوانی و تمام ساختارهای علمی مردانه تعریف شده از نحوه ورود به</p>	

				<p>تحصیلات عالی تا سطح دکترا و وقتی سر کار می‌خواهی به عنوان یک زن وارد شوی هیچ کدام از ساختارها با تو هماهنگ نیست مثلاً تو در محل کار با یک آقای که همکار هستی شرایط یکسانی داری در صورتی که اصلاً از نظرهای دیگر مثلاً از نظر ویژگی‌هایت، از نظر اقتضای زن بودن با مرد خیلی فرق می‌کند. مثلاً تو به عنوان یک زن ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر کار می‌کنی یک مرد هم همینطور ولی این دو تا آدم چقدر با هم متفاوت هستند مثلاً یک زن از ۶ صبح بیدار می‌شود و از قبل غذا درست کرده و بچه‌ها به جایی سپرده و ساعت ۸ هم سرکار حاضر باشد و آن مرد کاملاً برعکس، این حالت ساده هست که دارم می‌گم منظورم این هست که هیچ ساختاری ما برای اینکه یک زن تمام شرایطی که یک زن بتواند کار کند، حتی اگر مجرد باشد و بچه نداشته باشد یک زن هست دیگر به هر حال روحیاتش با مرد فرق می‌کند. مصاحبه # ۱۸</p>
		<p>عدم تعریف قوانین متناسب با ویژگی‌های شخصیتی و روانی و جسمی زنان</p>		<p>اصلاً چرا یک زن باید مثل یک مرد اگر می‌خواهد شاغل باید ۸ ساعت کار کند و تو باید به عنوان یک جامعه یک تعریفی مثلاً اگر بخواهی سرمایه انسانیت را حفظ کنی که ۵۰ درصد آن را زن‌ها تشکیل می‌دهند و می‌خواهی زن‌ها در همین تعریف زن بودن در خودش حفظ کنی این برایت به عنوان جامعه مطلوب نیست که این زن مرد باشد بلکه برات مطلوب هست که این زن، زن باشد و تو از زن بودنش بهره ببری و تو به عنوان جامعه به عنوان حکمران ، به عنوان قانونگذار برای این زن حتی در حالت مجرد و بیکاری محض که یک دختر ۲۰ ساله است و می‌خواهد سر کار برود تو باید از لحاظ ساختاری یک شغل‌هایی داشته باشی و یک قوانینی داشته باشی که به زن بودن اون هیچ لطمه‌ای نخورد ولی اتفاقی که دارد می‌افتد چی هست این هست که مثلاً تو به عنوان علمی وارد ساختارهای اجتماعی و علمی و مشاغل یا هر چیز دیگری بشوی اصلاً تو به عنوان یک زن در این سیستم تعریف نشده‌ای و این سیستم به عنوان یک زن هیچ تعریفی برای تو قائل نیست و تو باید از زن بودن زنانگی‌ها را کنار بگذاری در خانه و یک مرد بشوی و بری و در آن ساختارها قرار بگیری و بعد دوباره شب برگردی در خانه و زن باشی و انتظار دارند که برای خانواده زنانگی داشته باشی، پس ما نه در حوزه تعاریف نه در حوزه ساختارها و زیر ساختارها نه در حوزه فرهنگ اصلاً زن را به عنوان یک زن با همه‌ی ویژگی‌هایش نه دیدیم و نه می‌بینیم نه ارزشی براش داریم و نه هیچ چیز دیگر و این اوج خشونت هست به یک زن. مصاحبه # ۱۸</p>
		<p>عدم بهره‌وری از ظرفیت زنان</p>	<p>متضرر شدن جامعه/ آسیب-پذیری جامعه به دلیل عدم استفاده از پتانسل‌های زنانه</p>	<p>اومدیم یک شرایطی فراهم کردیم که دخترای ما می‌توانند تحصیل کنند و می‌توانند تحصیلاتشون می‌رود بالا و از طرف دیگر هیچ برنامه‌ای برای تحصیلاتشون نداریم و یک جمعیت عظیمی از افرادی که رشد فکری و علمی کردند و انتظارهایی دارند و هیچ برنامه‌ای براشون نداریم و اینطور می‌شود که ما یک بخش زیاد و یا کل جامعه را از دست می‌دهیم چون زن‌ها خودشون نصف جامعه را تشکیل می‌دهند و نصف دیگر جامعه هم درگیر همون آثار نصف اول هست یعنی مردها و بچه بالاخره درگیر آثار کارکردها و نقش‌های این زن هستند. مصاحبه # ۱۸</p>
		<p>انتخاب</p>	<p>اجبار زن به</p>	<p>مثلاً نماینده اصفهان خانم شیخی که رای آورد چند ماه بعد بچش به دنیا آمد و</p>

		اجباری	<p>همه شلوغ کاری در آوردن که این چرا زودتر خب نگفته است و... چه کسی این تعریف را کرده که مثلاً مادری کردن یعنی اینکه از ۲۴ ساعت همش کنار بچت باشی یا اینکه چه کسی گفته که تو به عنوان یک زن اگر خواهی در اجتماع باشی مثلاً در جایگاه نماینده مجلس که جایگاه خیلی بالایی هست تو نمی‌توانی با بچت بروی، خب این‌ها باید تغییر کند مگه همه باید اینجوری مادری کنند یعنی ما نمی‌توانیم هیچ الگوی دیگری برای زن‌ها داشته باشیم، آخه زن‌ها در یک سنی مادر می‌شوند در یک سنی بچه‌دار می‌شوند که این سن هم سن تحصیل هست هم سن ازدواج هست و در واقع یک دهه هست که تو هم می‌توانی ازدواج کنی هم درس بخوانی و هم بچه‌دار شوی و از این دهه بگذری دیگر نمی‌توانی تصور کنی که مثلاً کارهای خاصی انجام بدهی و ما زن را در فشار دو انتخاب قرار می‌دهیم یعنی می‌گوییم که یا ازدواج کن و به بچه و خانواده برس یا قیدشون را بزن و برو بیرون دنبال شغل و ... و این وسط انگار راه سومی براش وجود ندارد مصاحبه # ۱۸</p>
		سرگردانی به دلیل نداشتن الگوهای متناسب زندگی / اجبار به انتخاب و الگوی افراطی و تفریطی زن سنتی و زن مدرن	<p>به نظر من یک زن حالا از نظر یک زن، یک مادر یا یک همسر و هر بحث دیگری تحت فشار هست، من احساس می‌کنم بیشتر زن‌هایی ما خصوصاً مادرها، همیشه یک عذاب وجدان‌هایی را با خودشان حمل می‌کنند و از چند جهت هم هست و ما الان در وضعیتی که قرار داریم دچار یک حیرانی و سرگردانی هستیم و من یکی از وصف‌هایی که می‌توانم در مورد زن‌ها بگویم این هست که حیران و سرگردان هستند و نمی‌دانند چه کاری باید بکنند چرا؟ چون هیچ الگویی برایش وجود ندارد و تقریباً می‌شه گفت که دوتا الگو برای زن‌ها مشخص شده است، یکی الگوی سنتی هست، الگویی که زن را در محدوده‌ی خانواده تعریف می‌کند و اصلاً زن را به عنوان یک فرد نمی‌بیند و هر وقت می‌خواهد راجع به زن صحبت کند بیشتر در مورد نقش‌هایش که در خانواده دارد حرف می‌زند (مثلاً نقش مادر، همسری) و اهم وظایفش را اینطور تعریف می‌کند و خیلی برایش مهم نیست که خودش به عنوان یک شخص چه حقوق و وظایفی داری و حتی اینکه چه وظایف اجتماعی داری، حتی خود نگاه سنتی هم طیف دارد. مثلاً بعضی‌ها خیلی سفت و سخت در مسائل جامعه و خیلی جاهایی که نگاه مذهبی متعصب گونه دارد که زن بیرون نرود و ... و بعضی جاها نرم‌تر هست که مثلاً حالا تو می‌توانی بیرون بروی و شغل‌های محدودی داشته باشی ولی نگاهت که غالب هست همان نگاه سنتی هست که تو مهمترین کارت همان مادری و همسری هست که کامل در اختیار بچه باشد چون مادر هست و همچنین نقش همسر در واقع می‌خواهم بگویم که طیف سنتی هست و آخرش این زن در یک الگو و یک پارادایم تعریف میشود در محدوده‌ی نقش‌های خانوادگی و... الگوی دیگری که تازه در جامعه هست و الان دارد پر رنگ‌تر می‌شود در تقابل با الگوی سنتی و مدلی هست که می‌گوید زن حق دارد و بیش از اندازه این زن را به عنوان یک شخص بلدش می‌کند و می‌خواهد بفرستش در جامعه که برو و حقت را بگیر و همش انگار این زن دنبال این هست که این زن برود و حقش را بگیرد و یا انکه بهش ظلم شده و باید حقش را از ظالم بگیرد و همه چیزش مساوی با مرد باشد و این وسط اگر قرار هست از خانواده‌اش هم بگذرد، بگذرد و اگر ببیند مثلاً</p>

				<p>بچه جلوی پیشرفتش را بگیرد و راحت می تواند تنظیم کند که بچه نیارد یا یک بچه بیاورد یا مثلاً بچه را مهدکودک بگذارد و اصلاً نمی خواهد آن پرستیز اجتماعی و چیزی که برای خودش تعریف کرده حتی اگر یک منشی دکتر هم هست را از دست بدهد چرا؟ چون برایش اینطور تعریف شده و اینطور برایش ارزش شده که تو به عنوان یک زن ارزش اجتماعیت به این صورت هست که شغل اجتماعی داشته باشی و تو وقتی آمدی از صبح تا شب بیرون هستی و کار می کنی پس تو از مردها عقب نموندی و به حقوق خودت رسیدی، چیزهایی از این قبیل که غالباً خواستگاه اصلیش نگاه فمینیستی هست و این هم یک الگو هست که تمام ارزش زن را در محیط بیرون و کار و شغل و تحصیل تعریف می کند و این هم یک الگو هست و من می گویم در این دو الگو چیزی که وجود ندارد هویت زن هست که نه در هیچ کدام زن، زن نیست در دومی که زن مثل یک مرد هست و در اولی که یک موجودی هست که انگار دارند ارزش بیگاری می کشند و خیلی اراده و اختیار و اعمال نظر ندارد و جوری تعریف می شود که فقط در حوزه ای اجرا حق دارد که فقط امور خانه و بچه را اداره می کند خیلی از زن های ما فهمیدند که الگوی اول درست نیست و الگوی دوم را هم نمی خواهند و مدلی که خود یک زن را به عنوان یک زن، یک انسان، یک آدم ببیند و بشناسد و تعریف کنند و اینکه چه چیزی می خواهد مثلاً اگر یک زن نخواد که ازدواج کند این نشان نمی دهد که این هیچ وظیفه ای ندارد یا هیچ حق و حقوقی ندارد یا مثلاً یک دختر ۱۵ ساله که این هویتش چی هست و چطور می خواهد زندگی کند ، اول شما این را به عنوان یک شخص و یک انسان در بعد ظرفیتش ببینید و تعریف کنید و برایش یک تبیینی از حقوق و وظایفش داشته باشیم و بعد در خانواده و بعد در اجتماع... و بدانیم این زن به عنوان یک مخلوق خدا یک ویژگی و یک توانایی هایی داشته است و همچنین یک ضعف هایی هم دارد حالا چه وقتی باشد که این را به عنوان یک فرد ببینی و چه وقتی می خواهی در خانواده تعریف کنی و چه در اجتماع تعریف کنی طبق استعدادها و توانایی هایش</p> <p style="text-align: right;">ببین و تعریف کن مصاحبه # ۱۸</p>
	<p>انفعال زن در تعریف ارزش - های زنانه</p>	<p>زن تعریف شده نه تعریف کننده / انفعال زن در تعریف ارزش های زنانه</p>	<p>اتفاقی که الان توی جامعه می افتد این هست که ما نشستیم ارزش هایمان را دیگران برایمان تعیین کنند و وقتی با همدیگر در مورد ارزش ها حرف می زنیم خیلی مواقع می آیم مواردی رو مطرح می کنیم که بقیه به عنوان ارزش آنها را به ما تلقین کردند مثلاً ارزش پیشرفت خیلی مواقع من خودم به این موضوع زیاد فکر می کنم آیا این چیزی که به عنوان پیشرف ما به سمتش رفتیم همون ارزشی هست که من می خواستم برایش زندگی بکنم ؟ یا چیزی که جامعه به من تلقین می کند؟ اینکه ما آدم ها را به سمتی ببریم که اگر قرار هست با یک ارزشی زندگی کنی، این ارزش همون ارزشی باشد که خودت انتخابش کردی و می خواهی بخاطرش زندگی کنی و این چیزی باشد که تو واقعاً نیازش داری، و این نیاز به کار کردن دارد که در مورد این حرف بزنی که اصلاً این ارزش چی هست؟ ارزش های زندگی ادم ها چی هست؟ و حالا آیتم های مختلف ایجاد ارزشی مثلاً ارزش پیشرفت که یکی از ارزش های مهم به حساب بیاد یا آیتم های مختلفی که ارزش های مختلف زندگی به حساب بیاد مثلاً پیشرفت، عدالت،</p>	

				<p>کمک کردن و... من نوعی به عنوان یک زن که قرار هست به این ارزش گذاری کمک کنم و من خودم هم یاد بگیرم، این هست که من به عنوان یک آدم که به دنیا آمدم من خودم ارزشم چی هست؟ بتوانم وقتی ازم می پرسن که پنج تا از ویژگی های خودت را بگو بتوانم پنج تا از ارزش های زندگیم را که دارم با آنها زندگی می کنم را مطرح کنم و بعد روی اعتماد به نفس آدمها کار بکنیم.</p> <p>مصاحبه # ۱۶</p>
	<p>شعار زندگی در حوزه ی زنان</p>	<p>شعار زندگی بی - توجهی به حوزه ی اخلاقیات در عمل و سیاست گذاری ها</p>	<p>شعار زندگی بی - توجهی به سطح خرد(تغییر در ارزش های فرهنگی و خانوادگی) و اتکا به تعاریف کلان در حوزه ی زنان</p>	<p>ولی تا جایی که من اطلاع دارم هر چیز که خدا و حدیث و پیامبر گفته که در مورد زن ها رعایت کنید فقط در حوزه ی اخلاقیات باقی مانده است مثلاً به مرد می گویند زن هست دیگر، بهتر هست باهاش خوب رفتار کنی ولی هر چیزی که راجع به مرد گفته می شود از حوزه اخلاق بالاتر آمده و در حوزه قانون دارد اجرا می شود و ما اگر آمده بودیم و برای زن ها هم از حوزه اخلاق بالاتر آورده بودیم و به حوزه اجرا رسانده بودیم اینقدر زن ها بدبخت نبودند. مصاحبه # ۱۸</p> <p>وقتی که بتوانی در یک جامعه ی کوچک تر صحبت خودت را عنوان کنی، ایده ی خودت و نظرت را که میدانی می تواند مفید باشد که همان ایجاد طرز فکر کوچک هست، اگر از همین خودمان شروع کنیم و بعد یواش یواش اون باور رو توی آدمها ایجاد بکنیم و این گستردگیه رو یواش یواش ایجاد بکنیم فکر می - کنم بتواند تاثیر بیشتری داشته باشد ما جامعه ی خانم خودمان را باید آگاه بکنیم که این آگاهی به یه سمتی برود که بقیه ی آدمها هم ازش یاد بگیرند. این اتفاق شاید بیافتد ولی در سطح کلان بعید می دانم بتوانیم کاری انجام بدهیم چون همین الان هم داریم می بینیم که کارهایی که در سطح کلان انجام شده هیچوقت نتیجه ی مطلوبی همراهش نداشته است ولی این کارهایی که در محیط کوچک تر بوده است خیلی قوی تر شده و دهان به دهان چرخیده است و آدمها دیدن که یک سری آدم هستند که یک سری جسارت و تغییر باورهایی را دارند انجام می دهند یواش یواش دیدن که میشه یه سری تغییراتی را هم ایجاد کرد. به نظرم از جامعه های کوچک تر که شروع بکنند به انجام دادن، بالاخره این جامعه ی کوچک تر که به این باور و ارزش گذاری برسد، ادمهای اطرافش رو هم به این سمت می برد که یک همچین چیزی را که یاد بگیرن بدردت بخورد.</p> <p>مصاحبه # ۱۶</p>
<p>وابستگی هویتی (به مردان)</p>	<p>وابستگی به حمایت مردانه</p>	<p>ضعف دفاع از حق در نبود حمایت یک مرد</p>		<p>بعد از اینکه پدرم فوت کرد کلی از زمین ها و املاکش توسط این و آن از دست مادرم بیرون کشیدند و مادرم نتوانست از حقش دفاع کند و ما در روستای چهارمحال و بختیاری زندگی می کردیم و من تا قبل از ازدواجم اونجا بودم و خانواده ام هم دو سال بعد از فوت پدرم به شهر کرد آمدند و مادرم از بابت زمین ها خیلی ناراحت شد و اینکه همه چشم گذاشتند روی هم با اینکه می دانستند این زمین ها مال خانواده ی ما هست و هیچ چیز دست ما نیوفتاد، اینکه هیچ کس به حق خودش نیست و فرصتی پیش بیاد حاضرند سر هم کلاه بگذارند و در حال حاضر این بزرگترین ناراحتی من هست. من آدم مادی ای نیستم ولی چون پدرم نبوده که از خودش دفاع کند این بزرگترین ناراحتی من هست. مصاحبه # ۱۴</p>

		<p>بعد از اینکه پدرم فوت کردند مادر بزرگ پدریم اجازه نداد که با خیال راحت خواستگار رد کنیم، یکی پسر دایی پدرم و من اون زمان ۱۸ سالم داشت تمام می شد و خیلی فرصت داشتم تا ازدواج کنم و من اگر الان بود زیر بار اجبار نمی رفتم و مجبور شدم از بین سه تا خواستگار بهترینشون را انتخاب کنم و این بزرگترین اتفاق بدی بود که می توانست برای من بیوفتد و پدرم بود که می توانست به من کمک کند و نبود پدرم باعث شد که کسی را انتخاب کنم که ملاک های من را نداشت و یک ازدواج اجباری انجام بدهم. مصاحبه # ۱۴</p>
		<p>نمی دونم شاید چون همیشه از نظر مالی وابسته به یک مرد بودم، احساس تعهد و تعلق به اون مرد دارم. مثلاً نمی تونم بدون کمک های پدرم زندگی کنم. مصاحبه # ۱۷</p>
	انتخاب هویت ابزاری	<p>ما منتظریم همیشه مردها بگویند که چه کار کنیم و تاییدمان کنند. من می دانم که استقلال را ندارم و یک شخصیت وابسته ای هستم و همیشه منتظرم که تاییدم کنند و خیلی تلاش می کنم که دخترم این طور بار نیاید. مصاحبه # ۷</p>
	زن بر ضد خودش/ گم شدگی ارزی	<p>به این نتیجه رسیدم که ۹۰ درصد مواقع خود زن ها و دخترها به خودشان رحم نمی کنند و این خیلی بد هست و من چند وقت پیش فکر می کردم که اگر ما زن ها بازیچه دست مردها هستیم کی مقصر هست، واقعاً خودمان مقصر هستیم، آن زنی که نخواهد یا آن زنی که تمایلی ندارد مگر کسی می تواند مجبورش کند که کاری را انجام دهد، الان مثلاً شما ببینید خیلی دخترها اصلاً ارزش خودشان را نمی دانند و وقتی تو خودت به عنوان یک دختر خودت را به عنوان جنس دوم و زیر دستی و بد می دونی چطور انتظار داری مردهای جامعه ما تو را به عنوان یک شخصیت والا بدانند و تو خودت اینقدر بدبخت هستی که همه ی وجودت را وابسته به یک مرد میدانی یا مثلاً منتظری که آقایون نگاهت کنند و بهت پیشنهاد دوستی بدهند، وقتی تو خودت را اینقدر کوچک و کم می دانی چه انتظاری می توان از مردها داشت. به نظر من خیانت خود زن ها به خودشان وجود دارد. مصاحبه # ۱۲</p>
	پذیرش نگاه ابزاری	<p>من الان در فضای مجازی هستم ولی اینستاگرام ندارم چون وقتی می بینم که زن ها انگار مسخره جامعه شدند چون اندامشان را به نمایش می گذارند تا بقیه ببینند یک جورایی انگار خانم ها خودشان را می فروشند، به نظرم می توانند مطالب خوب بگذارند و فرهنگ سازی خوبی انجام بدهند مثلاً یک دانشمند خانمی باشه که به رشد شخصیت زنان کمک کند من واقعاً بهش افتخار می کنم مثلاً بازیگرانمان که طوری برخورد می کنند که من راجع بهشان تاسف می خورم و فکر می کنم که همه دارند اینها را می بینند و همش دارند آرایششون را عوض می کنند و لباس عوض می کنند و این واقعا به رشد زن کمک نمی کند و فقط با نمایش دادن خودش جلب توجه می کند و من فکر نمی کنم این اصلاً نمی تواند به خانم ها کمک بکند مصاحبه # ۱</p>
	تمایل به تایید شدگی	<p>زیبایی به نظر من اینکه چقدر پر انرژی و شاد هست ، چقدر به سلامتی و احساسش اهمیت می دهد و حالتهایی که می رود به سمت جراحی و حتی آرایش، واقعاً فکر می کنم مشکل خود زن ها، هستند. چرا مثلاً در جامعه غربی که مثلاً ماهواره هست، فضای مجازی هست و... چرا اصلاً زن ها آرایش نمی کنند؟</p>

				<p>خیلی جالب هست در حالی که زن‌های ما عقیده‌شان این هست که چون ما وارد فضای مجازی هستیم حتماً باید لایک مصنوعی داشته باشیم و... مصاحبه # ۳</p> <p>دقیق بگم جامعه زن‌ها دچار پلاستیک شده (خیلی از زن‌ها) و متأسفانه اینها همش از عزت نفس پایین زن‌ها نشئت می‌گیرد، یعنی من خیلی از این موارد را در اعتماد به نفس و عزت نفس پایین زن ریشه می‌بینم، وقتی زن عزت نفس کافی و بالایی داشته باشد (عزت نفس کاذب نه!) و تمام چیزهایی که خدا آفریده مثلاً بینی و چشم و هیكلی که خدا به من داده همه‌ی این‌ها را قبول دارم و من همیشه عقیده‌ام بر این بوده که چیزی که هستم را نشون بدم و چرا خودم را پشت نقاب قایم کنم و همیشه میگم که اگر آدم هزار تا عیب داشته باشه و یک خوبی داشته باشه همه را نشان بدهد مثلاً یک نفر بر اثر بلوغ جوش زده و جای جوش روی صورتش مانده خوب این دست خودش نبوده و... اینها یک سری مواردی هست که آدم دست خودش نیست و اگر اینها را عیب بداند این دختر یا زن اعتماد به نفس ندارد و خودش را دوست ندارد و طبیعتاً اگر کسی خودش را دوست نداشته باشد دیگران هم نمی‌توانند او را دوست داشته باشند و اصلاً نباید انتظار اینکه دیگران دوستش داشته باشند را نباید داشته باشد و چیزی که در جامعه الان دارم می‌بینم این هست که چیزی که مد بشه همه می‌روند دنبالش ولی من نوعی اصلاً اینطور نیستم و من از همان نوجوانی اینطور بودم که چیزی را که همه دنبالش می‌روند من هم بروم و چرا من نباید متفاوت باشم؟ یا اون راه باید انتهاس چی باشد؟ حالا یک نفر اون راه را نرود و من ترجیح میدم اینطور نباشم. در مورد اینکه گفتم جامعه پلاستیکی، چیزی هست که زن‌ها برای اینکه بیشتر دیده بشوند انواع عمل‌های جراحی را انجام می‌دهند و این بستگی به خودشون دارد و هر کسی آزاد هست هر کاری که دلش می‌خواهد انجام بدهد ولی به نظر من این افراط‌ها اصلاً لزوم ندارد و متأسفانه چیزی که الان خیلی مد شده این هست که اینها بیشتر مورد پسند هستند و من به شخصه متأسفم برای مردی که این افراط‌ها را دوست داشته باشه، یعنی کسی را بپسند که پشت یک نقاب هست، کسی که خودش را نشان می‌دهد حالا نه اینکه بگی من اصلاً به خودم نمی‌رسم نه! هر زن و هر دختری زیبایی خودش را نشان می‌دهد و کسی که قطعاً اعتماد به نفس خوبی دارد قطعاً به آراستگی خودش می‌رسد و اخلاق خوبی دارد و اینکه بخواهد برای جذب طرف مقابل خودش را پشت نقاب قایم کند این از نظر من عدم اعتماد به نفس در زنان نیست. مصاحبه # ۶</p>
	زن علیه زن	حسادت و تخریب زن توسط زن	<p>جبران کمبودها و نقص‌های جامعه با انتقام‌گیری زن علیه زن/ بی رحمی زن نسبت به زن</p> <p>حسادت زن نسبت به زن</p>	<p>من کلاً این موضوع‌ها را بیشتر از هم جنس‌های خودم می‌دانم اینکه به هم رحم ندارند و کمبودهای خودمان را روی همجنس‌های خودمان خالی می‌کنیم وقتی مثلاً یک زنی که توی زندگی من رحم ندارد من ۹۰ درصدش را از خودمون می‌دانم و به قسمت خیلی عمیقش را از خود طرف می‌دانم. مصاحبه # ۷</p> <p>حس حسادت که خود ما خانم‌ها به همدیگر داریم که اون حس حسادت خیلی مواقع به جای اینکه کمک کند مثلاً زیر آب می‌زند، مثلاً اینکه به فرض وقتی که</p>

			<p>می‌بینی که چون که یکی از همکارهایت یا حالا هر کس دیگری، چون من شغلی دارم بررسی می‌کنم پیش می‌آید که طرف می‌گوید من کاری به کار کسی ندارم یا یک جلسه‌ی کارگاهی مانند را از من خواستند که برگزار کنم بعد می‌روم برگزار می‌کنم بعد طرفی که یک زمانی همکار من بوده و با هم سلام علیک داشته‌ایم می‌آید سر جلسه و می‌بیند که من هم هستم به جای این که حمایت کنه که حالا دمش گرم چقدر رشد شخصی داشته و چقدر پیشرفت کرده و دارد یک همچین کارگاهی را برگزار می‌کند، می‌گوید چرا یک همچین آدمی رو گذاشتن درس بده و اگر می‌دانستم که ایشان مدرس هستند نمی‌آمدم ثبت نام کنم ... می‌بینید خودمان هم تبعیض قائل می‌شویم و می‌گوییم اگر مرد بود بهتر بود و ارزشی برای خود قائل نمی‌شویم و این حمایت رو هیچوقت نداشتیم.</p> <p>مصاحبه # ۱۶</p>
	عدم درک موقعیت یک زن توسط زنان دیگر	<p>وفتی رازهای زندگی‌ام را با دوستان هم جنس یا افرادی در فامیل درمیان می‌گذاشتم بعد از این حرف‌ها بر حسب موقعیت علیه خودم استفاده می‌شد. زمانی که هم جنس تو موفقیت و پیشرفت و استقلال تو را می‌بیند نوعی حس حقارت و حسادت دارد به حدی که حاضر است برای نابودی یک زن، تحکم مردانه را بر علیه تو بشوراند.</p> <p>مصاحبه # ۵</p>	
	حسادت زنان پیامدی از وجود تبعیض در جامعه/	<p>وقتی بعضی وقت‌ها می‌بینم که مثلاً خواهر شوهرم اهل دوچرخه سواری هست و چادری هم نیست و شوهرش آزادش گذاشته است خوب من بعضی وقت‌ها حسودیم می‌شود و بعضی وقت‌ها به شوهرم غر می‌زنم که چرا خواهرت با دوچرخه می‌رود پس یک دوچرخه هم برای من بخر (البته بگم من اصلاً اهل دوچرخه سواری نیستم) یا مثلاً زن برادر خودم خیلی آزاد هست و هر جایی می‌خواهد می‌رود و ممکن است یک تلنگری به من بخورد که این چرا اینطور هست و هر جایی دوست دارد می‌رود و حتی بعضی جاها باعث دعوا هم می‌شود و گاهی باعث پیشرفت خودم هم بشود و بیشتر به این فکر کنم که چرا آن‌ها اینطور زندگی می‌کنند.</p> <p>مصاحبه # ۱۹</p>	
	رقابت تخریب کننده بین زنان	<p>در محیط کار با توجه به اینکه شما خودتان هم شاغل هستید چقدر رقابت بین زنها بالا هست و چقدر غیبت هم دیگر را می‌کنند و برای همدیگر می‌زنند، مردها هم این ویژگی را دارند ولی باز به نسبت کمتر هست.</p> <p>مصاحبه # ۱۳</p>	
	عدم اتحاد و همدلی زنان برای رفع مشکلات خود	<p>اول ما باید یاد بگیریم زن‌ها با همدیگر صلح کنند، متأسفانه زن‌ها با همدیگر نیستند که من بخوام بگویم زن‌ها باید بیایند مسولیت‌هایی را به عهده بگیرند و مردها از طرف دیگر نمی‌توانند کامل زن‌ها را درک کنند بعضی جاها در جامعه اگر لطمه می‌خوریم از هم جنس‌های خودمان می‌خوریم.</p> <p>مصاحبه # ۱۳</p>	
	عدم حمایت زن از زن	<p>خانم‌ها در جامعه‌ی ما به هم دیگر رحم نمی‌کنند، ما در هنگام طلاق مشاور اول دادگامون خانم بودند با وجود سختی‌هایی که من کشیده بودم، من سقط جنین هم داشتم، همه جنبه داشتند چرا؟ به خاطر اینکه زمانی که من می‌خواستم عقد کنم حق طلاق را برای خودم خواسته بودم و می‌گفتند خانم شما چون حق طلاق را دارید الان اصرار بر جدایی دارید و تو چون حق طلاق را داری صبر کن، چه مشکلی برات پیش می‌آید؟</p> <p>مصاحبه # ۱۳</p>	

	<p>باز تولید مردسالاری توسط زن</p>	<p>بازتولید نظام مردسالارانه توسط زنان/ تاکید زنان بر پسر داشتن</p>	<p>تا ما در روستا بودیم مادر بزرگم خیلی نقش داشت اصلاً یکی از ناراحتی‌هایی که من در بچگی از وجود مادر بزرگم کشیدم این بود که مادرم سه تا دختر داشت و مادر بزرگم به اصرار همیشه می‌گفت که تو باید یک بچه پسر به دنیا بیاوری و مادرم هم قصد بچه‌دار شدن نداشت و زندگی خیلی خوبی داشتیم ولی ایشان اصرار می‌کرد و می‌گفت اگر پسر نمیتوانی بیاوری ما برای شوهرت یک زن دیگر می‌گیریم و مادرم مجبور شد دو تا زایمان دیگر انجام داد و بالاخره پنجمی پسر شد و من و خواهرهایم در دوران کودکی و نوجوانی خیلی عذاب کشیدیم و مادر بزرگم خیلی مادرم را اذیت می‌کرد، شاید به ما کاری نداشت ولی چون مادرم اذیت بود ما هم به تبع مادر از درون داشتیم داغون می‌شدیم و ما شب که می‌خوابیدیم ترس این را داشتیم که صبح مادر بزرگم برای پدرم یک زن گرفته و آورده باشد و اگر مادرم پسر به دنیا نمی‌آورد حتماً این اتفاق می‌افتاد. مادرم از وقتی فاصله گرفت و به شهر کرد مهاجرت کرد دخالت‌ها خیلی کمتر شده است.</p> <p>مصاحبه # ۱۴</p>
	<p>حمایت زن در بی ارزش کردن زن (تاکید مادر مرد مطلقه به ازدواج مرد مطلقه با زنی بهتر از خود)</p>	<p>در جامعه ما وقتی زنی از مردی جدا می‌شود و طلاق می‌گیرد مردی با شرایط بدتر با او ازدواج می‌کند، حالا اگر مردی دو تا بچه داشته باشد راحت می‌رود و با یک دختر ازدواج می‌کند ولی اگر یک زن دو تا بچه داشته باشد و یک پسر بخواهد با او ازدواج کند جامعه این را خیلی زشت می‌داند. علتش خود ما زن‌ها هستیم، شاید خود مردها سکوت کنند ولی مادر یا خواهر آن پسر اصلاً این اجازه را نمی‌دهند. مصاحبه # ۳</p>	
	<p>حمایت زنان از پدیده‌ی زن دوم برای مردان</p>	<p>یکی از موضوعاتی که ذهن من را درگیر کرده است مساله‌ی زن دوم هست. درست هست که مردها خودشان هم مقصر هستند اما سهم خود زن‌ها بیشتر هست. چون یک مرد اگر بخواهد این کار را بکند حتماً مادر و خواهرش هم کمکش می‌کنند. مصاحبه # ۸</p>	
	<p>بازتولید نگاه ابزاری به زن در مراسم خواستگاری</p>	<p>مادر آقا پسر به جای اینکه به بچش یاد بده که این نوع نگاه خوب نیست به مادر من گفته اگر متناسب با خواست پسر من به زن سفید تپل برایش بگیرم ممکنه بعداً سرخورده بشه و خیانت بکنه. مصاحبه # ۱۷</p>	
	<p>سخت‌گیری زن علیه زن (مادر نسبت به پوشش دختر)</p>	<p>مثلاً یک وقت‌هایی اگر شوهرم در نوع پوشش حرفی نداشته باشد مادرم بر می‌گردد و می‌گوید نه، تو مثلاً دختر فلانی هستی و نوه فلانی هستی و ما راضی نیستیم که تو نوع پوششت را عوض کنی، من فکر می‌کنم این چیزها یک سری عقاید خرافی ما هست و باید از بین برود. مصاحبه # ۱۹</p>	
	<p>حمایت مادر از خانه‌داری و عدم اشتغال دختر</p>	<p>منی که شاغل هستم و همون ساعتی که همکار مرد من می‌تواند بیرون از خانه باشد من هم می‌توانم بیرون باشم و اگر ما خودمون این را قبول نداشته باشیم خیلی آزار دهنده هست و من حتی مادران خودمان را می‌بینیم که کوتاه نمی‌آیند و چیزی نمی‌گویند و هر کاری را انجام می‌دهند و بدتر اینکه این را به بچه‌های خودشان می‌خواهند بقبولانند که زن باید در خانه بماند و کار خانه انجام بدهد و اگر ما یک وقت چیزی بگویم می‌گویند که تو زبانت تند و تیز هست و تو با این زبان نمی‌توانی زندگی کنی مصاحبه # ۶</p>	
<p>ضعف</p>	<p>قانون</p>	<p>عدم حق طلاق</p>	

حمایت قانونی از زن	سوگیرانه حق طلاق	برای زن	راحتی به زن نامه می‌دهند که برگرد سر زندگیت و نمی‌آیند قضیه را پیگیر کنند که مثلاً طرف معتاد بوده یا دست بزن داشته یا حتی اگر زن حق طلاق را نداشته باشد، چون توی دادگاه دیدم که طرف می‌گفت حق طلاق را نداشتم و پنج ساله دارم میرم و میام که طلاق بگیرم. مصاحبه #۱۳
		منفی‌نگری نسبت به برخورداری زن از حق طلاق	و یا موقعی که من می‌خواستم حق طلاق را بگیرم با مخالف‌های شدیدی روبرو بودم به خاطر تهدیدهایی که داشتم به خاطر روابط اجتماعی که داشتم می‌دانستم این حق من هست و می‌توانم این را قید کنم و چیز زیادی نیست و از پدر خودم گرفته تا خانواده همسر من یک جنجالی سر این مساله داشتم تا توانستم حق طلاق که حق طبیعی من هست را بگیرم. برایشان اصلاً جا نیوفتاده که یک زن می‌تواند مستقل باشد. مصاحبه #۱۳
		خشونت حقوقی) زنی که آسیب می بیند حق طلاق ندارد اما مردی که تمایل به زندگی ندارد، حق طلاق (دارد)	بحث دیگری هم که هست خشونت حقوقی هست که در جامعه اعمال می‌شود مثلاً چیزی که من خودم درگیرش بودم و یک یا دو سال از نزدیک دیدم قوانینی هست که انگار با هدف اینکه جامعه را حفظ کنیم و با هدف اینکه خانواده را حفظ بکنیم و هدف اینکه زن‌ها بیشتر به حقوقشون برسند گذاشته می‌شود ولی انگار بیشتر به ضرر زن‌ها تمام می‌شود الان مثلاً من در این یکی دو سال اخیر اطرافمان متأسفانه چند مورد طلاق پیش آمد. جالب بود که دو تا از دوستان من که خانم هم بودند این‌ها می‌خواستند طلاق بگیرند و دلایلشان هم کاملاً موجه بود چون من کاملاً این‌ها را می‌شناختم و می‌دانستم که شوهرهایشان نخبه بودند ولی بیمار بودند چون اکثر نخبه‌ها بیماری‌های روانی دارند و جفت دوستان من همسرانشان بیماری روانی داشتند هر کدام چند سال هست که درگیر طلاق هستند و هنوز موفق نشدند که اثبات کنند که این‌ها دچار اختلال روانی هستند و مشاوره‌ها بهشون گفته بودند که این بیماری حالت ژنتیک دارد و به بچه‌هایشان هم سرایت می‌کند و حتی یکی از این‌ها مهریه‌اش را هم بخشیده ولی هنوز نتوانستند که طلاق بگیرند یعنی هیچ قانونی نداریم که از این‌ها حمایت کند و از طرف دیگر دوتا از دوستان دیگری که داشتم آقایان تصمیم گرفتند که طلاق بگیرند و رفتند دادگاه و گفتند که ما زنمان را نمی‌خواهیم و به دو سال نشد که طلاق دادند و دوباره ازدواج هم کردند و من نمیدانم این خلا و بی قانونی برای زن‌ها از کجا می‌آید که نمی‌توانند از حق خودشون دفاع کنند و این خیلی دردآور هست. مصاحبه #۱۸
	متهم شدن زن ناموس پرست		من توی کیفم چاقو می‌گذاشتم چون دیده بودم که مردا توی خیابون خیلی اذیت می‌کنند، اما به بار یه مستند توی تلویزیون دیدم در مورد زنانی که بخاطر دفاع از خودش، ناخواسته به مردان آسیب زده بودند یا اون‌ها رو کشته بودند و الان به جای اینکه شاکی باشند، متهم بودند و گوشه‌ی زندان به سر می‌بردند. مصاحبه #۱۵
		پدر مالک دختر / عدم سخت‌گیری قانونی در مورد جنایات صورت گرفته از سوی	مثلاً همین قتلی که پدری دخترش را کشته بود و وقتی مجازات این قتل را متوجه شدم خیلی تعجب کردم و هم افسوس خوردم و بالاخره من جزء افرادی هستم که می‌گویم در اسلام حقوق زن و مرد برابر هست ولی وقتی این مجازات‌ها را در جامعه خودم می‌بینم واقعاً تعجب می‌کنم و افسوس می‌خورم و اینکه بالاخره خودمان هم باید یک کارهایی انجام بدهیم و بگوییم که این اتفاق افتاد

		پدران نسبت به دختران	یا این قتل صورت گرفت و بعد چند تا پست و استوری و این‌ها بگذاریم و بگوییم تمام شد و رفت و کسی نیست که عمیق روی این مورد کار کند و نمی‌دانم علتش چیست! آیا مطالعه‌های مانند کم هست یا دلایل دیگر، به نظرم خودمان هم باید خودمان را بالا بکشیم. مصاحبه # ۱۰
		اجازه‌ی زن دست مرد (بی اجازه‌ی شوهر حق انجام کاری را نداری مثلاً خروج از کشور)	چه خشونت‌ی بالاتر از اینکه قانون هم از پست و نازل بودن تو حمایت می‌کند. تا در خانه‌ی پدری هستی حضانتت دست پدر هست. حتی اگر خودت برای خودت حقوق و درآمدی داشته باشی، وقتی هم به خانه‌ی شوهر می‌روی اختیارت دست شوهر هست. بی اجازه‌اش نمی‌توانی سفر بروی یا حتی یک چیزی را به کسی قرض بدهی. فوراً قانون ازت حمایت می‌کند که آره حق با شوهرت هست و تو اختیاری از خودت نداری و اجازت دست شوهرت هست. مصاحبه # ۱۷
	ناکارمدی حق مهریه برای زن	مهریه به عنوان تنها حق زن (طرح‌های اصلاحی تنها در جهت مدارای زن و گذشتن از طلاق یا مهریه)	حتی قانون مهریه هم که برای زن‌ها طوری شده که انگار هیچ حق و حقوقی ندارند ولی به مردها قانون خیلی بها می‌دهد. بعد ما برای اینکه حفظ کنیم که زندگی‌ها بیشتر به سمت طلاق نرود قوانین را طوری نوشتیم که بیشتر به نفع مردها هست که طرف قویتر هست و طرف ضعیف که زن هست حقش ضایع شده است مصاحبه # ۱۷
		دادن مهریه در مقابل گرفتن سایر حقوق زن	اینکه برای خانم در ازدواج مهریه در نظر گرفتند در ازای اینکه کلی حق و حقوق از زن می‌گیرند (مثل حق طلاق، حق خروج از کشور، حق حضانت و...) و فقط یک مهریه برای زن در نظر گرفته می‌شود. مصاحبه # ۱۵

یافته‌های پژوهش:

با نگاهی کلی به یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها، می‌توان به عدم یا ضعف خود سالاری در هویت زنان مورد مصاحبه اشاره کرد. خود سالاری، استقلال و خود ایستایی هویتی به عنوان حلقه‌ای مفقوده در هویت زنان دیده می‌شود. این موضوع به عنوان مضمون مرکزی و فراگیر پژوهش می‌باشد که شامل کدهای اولیه، مضامین پایه و مضامین سازمان دهنده متعددی می‌شود که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

ارزش‌های نازل:

ارزش‌های نازل، اشاره به نظام ارزشی موجود دارد که برخی موضوعات مخرب را به عنوان ارزش‌های جامعه تعریف می‌کنند. از آنجایی که ارزش‌های جامعه اصولاً برای افراد آن جامعه مهم تلقی می‌شود و آن را امور مطلوب و خواستنی می‌دانند و عمل نکردن به ارزش‌ها را نوعی بی‌احترامی به جامعه تلقی می‌کنند. لذا زمانی که نظام ارزشی و فرهنگی جامعه برخی اصول و عقاید را به نادرستی جز ارزش‌های جامعه تلقی می‌کند افراد آن جامعه برای دوری از تمسخر و تحقیر و طردشدگی از سوی سایر افراد جامعه، مجبور به پذیرش می‌شوند. هویت زنان مبتنی بر نظام ارزشی جا افتاده در حالی مقدس تلقی می‌شود که در واقعیت بسیار ناکارآمد و حتی مخرب هویت و شخصیت زنان است. ارزش‌های نازل به عنوان یکی از مضامین سازمان‌دهنده‌ی پژوهش، شامل ۱۲ مضمون پایه می‌باشد.

ضعف تشخیصی:

توانایی و قدرت جسمانی کمتر زنان نسبت به مردان به عنوان یک تمایز بیولوژیکی و فطری، منجر به ایجاد توهم ضعف همه جانبه نسبت به زنان شده است و زنان همواره حتی از نظر قوه‌ی تشخیص پایین‌تر از مردان و حتی نسبت به زنان مسن‌تر از خود، ضعیف‌تر ارزیابی شده‌اند. لذا همواره مورد مراقبت و محدودیت و تعیین ویژگی‌های هویتی از سوی سایرین قرار گرفته‌اند. زنان همواره موجوداتی در نظر گرفته می‌شوند که خوب و بد زندگی برایشان تعریف و تعیین شود و لذا همواره نمی‌توانند هویت فردی و اجتماعی خود را تعریف کنند. خانواده‌ای که برای ورود و خروج زن از خانه محدودیت اعمال می‌کند (منظور چرا برای پسرها کمتر این محدودیت در خانواده در نظر گرفته می‌شود و یا اصلاً در نظر گرفته نمی‌شود) (مصاحبه # ۲، مصاحبه # ۴)، خانواده‌ای که از ابتدا دختر را تحت مراقبت شدید قرار داده و حق کوچکترین تصمیم‌گیری را به بهانه‌ی اینکه او خیر و صلاح خود را نمی‌داند، از وی سلب کرده است (مصاحبه # ۵)، خانواده‌ای که زن را فاقد قدرت تشخیصی می‌داند و برای او استانداردهای در نظر و تعریف می‌کند (مصاحبه # ۲)، زنی که فاقد صلاحیت نظر دادن حتی در امور اشتراکی زندگی مشترک مثل خانه خریدن و خرید وسایل منزل است، دختری که به دلیل مخالفت خانواده نمی‌تواند تفریحات دلخواه خود را داشته باشد (مصاحبه # ۷). زنی که در مسئله‌ی ازدواج خود کوچکترین نظری نداده‌اند (مصاحبه # ۴)، زنی که با وجود علاقه‌ی به اشتغال و توانایی کنترل محیط کار و زندگی، بنا به مصلحت خانواده و احترام به نظر آنها نمی‌تواند شاغل باشد (مصاحبه # ۱)

مادری که دختر خود را فاقد قدرت تشخیصی می‌داند و او را مدام تحت کنترل دارد و در خصوصی‌ترین مسایل او دخالت می‌کند (مصاحبه # ۴)، زنی که در جامعه، شکننده و ظریف لقب گرفته و به بهانه‌ی این شکنندگی تحت مراقبت شدید است. بجای کنترل رفتار برای جلوگیری از شکست زن، خود زن را تحت مراقبت و کنترل قرار داده‌اند (مصاحبه # ۱). گویی برای خود زنان نیز این مسئله به گونه‌ای درونی شده است که زن، قدرت تشخیص و تعقلی کمتر از مردان و حتی کمتر از سایر اعضای خانواده دارد، لذا در تصمیم‌گیری‌ها و مسائل مربوط به خود، اعتماد به نفس کافی را ندارد و مدام احساس می‌کند که در مسیر خود اشتباه می‌رود یا مرتکب خطا می‌شود (مصاحبه # ۹).

موقعیت برابر، تعاریف نابرابر :

موقعیت‌هایی در جامعه وجود دارد که برای زنان و مردان یکسان است اما جامعه این موقعیت‌ها را تحت تاثیر نظام مردسالارانه به گونه‌ای نابرابر تعریف کرده است. این نابرابری تعاریف برای زن و مرد در موقعیت یکسان را می‌توان تعبیر به نزول منزلتی زن در خانواده، جامعه و فرهنگ تعبیر کرد. زنی که معتقد است انتظاراتی که از او برای کار کردن در خانه می‌رود از برادرش نمی‌رود، پسر می‌نشیند و دختر کار می‌کند (مصاحبه # ۳)، زنی که شاهد تبعیض در اختیار به ازدواج در میان دختران و پسران خانواده بود است. دخترانی که مجبور به ازدواج با کسانی می‌شوند که مادر و پدر تأیید می‌کنند و پسروانی که مختار به ازدواج با کسانی هستند که خودشان انتخاب می‌کنند. موقعیت ازدواج برای هر دو برابر اما تصمیم‌گیری برای دو جنس کاملاً تبعیض‌آمیز است (مصاحبه # ۴)، جامعه‌ای که بین زن و مرد مطلقه تفاوت می‌گذارد، زن مطلقه را موجودی نازل‌تر و کم ارزش‌تر می‌داند که حتی با وجود جوانی در ازدواج مجدد با مرد نازل‌تر از خود با موقعیت پایین‌تر از خود باید ازدواج کند و مرد مطلقه‌ای که چون مرد است می‌تواند با هر دختری ازدواج کند و حتی با دختری که تا به حال ازدواج نکرده است، ازدواج می‌کند و جامعه این وضعیت را می‌پذیرد (مصاحبه # ۳).

منفی‌نگری نسبت به انعطاف‌پذیری و تغییر در زنان :

یکی از موضوعاتی که به انفعال زنان در جامعه دامن می‌زند و زنان را دچار نوعی سرگشتگی هویتی می‌کند این است که جامعه برای زنان هیچ طیف‌بندی رفتاری قائل نیست. نگاه جامعه به زنان یا سفید است یا سیاه و تغییر رفتاری زنان در جامعه حمل بر تغییر ارزشی در آنها می‌شود و به گونه‌ای انعطاف زنان در موقعیت‌های مختلف زندگی محکوم به قضاوت ارزشی علیه آنان می‌شود. زنی که با وجود باورها و اعتقادات یکسان اما بنا بر موقعیت‌های مختلف ترجیح می‌دهد پوشش‌های متنوع و متفاوتی داشته باشد اما در جامعه با عنوان دم‌دمی مزاج و تنوع طلب تلقی می‌شود (مصاحبه # ۱)؛ (مصاحبه # ۱۷). مردی که قادر به درک تفاوت نسلی بین خود و فرزندانش نیست و معتقد است دختر باید همان پوششی را داشته باشد که مادر و همسرش داشته‌اند (مصاحبه # ۱۹) زنی که به دلیل قضاوت نسنجیده‌ی دیگران، علی‌رغم مخالفت با برخی مسایل در خانواده و جامعه مجبور به سکوت و نقش بازی کردن است چرا که دیگران نقد و انتقاد او را حمل بر عدالت او از ارزش‌ها می‌دانند (مصاحبه # ۱۷) زنی که به دلیل نبود فضای منعطف نسبت به زن و عدم تصور نقد و انتقاد سازنده از سوی زنان، در صورت ابراز نظر انگ فمینیست بودن یا منحرف شدن می‌خورد (مصاحبه # ۱۷). جامعه‌ای که با ایجاد نگاه سیاه و سفید و دسته‌بندی‌های افراطی و تفریطی در مورد زنان، منجر به ایجاد شکاف در جامعه و مخصوصاً در بین زنان شده است. زنان به جای تمرین تحمل و صبوری در مقابل نظرات مخالف مدام به جنگ و سوگیری در مقابل زنان به ظاهر متضاد خود قرار می‌گیرند (مصاحبه # ۱۷).

ظلم‌پذیری / پذیرش‌گری:

نمونه‌ای دیگر از این ارزش‌های اشتباه، مسئله‌ی سازشگری و ظلم‌پذیری زن است. تجربه‌ی مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که زنان به دلیل درونی شدن ارزش سازشگری، کوتاه آمدن و سکوت در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی، خانوادگی و کاری به جای دفاع از حق خود، از حق خود گذشته‌اند. زنی که برای ادامه‌ی کار، مجبور است در مقابل صحبت‌های غیر اخلاقی و شرم‌آور رئیس خود سکوت کند، زنی که از ترس انگ رسوایی و متهم شدن بخاطر عمل نکرده، مجبور است از شکایت خود نسبت به همکار خود بگذرد (مصاحبه # ۱۶)؛ زنی که برای دوری از تنشج در خانواده یاد گرفته است پذیرش‌گر و منفعل باشد، لذا در کوچه و خیابان نیز (حتی در صف اتوبوس) ترجیح می‌دهد به جای دفاع از حق خود، سکوت کند. فرهنگی که به زن می‌گوید برای گرفتن حق خود، زن همیشه سکوت و سازش فرا می‌خواند و طریقه‌ی دفاع از حق را به او نمی‌آموزد؛ لذا زن برخاسته از این فرهنگ در مواقع مشاهده‌ی ظلم محسوس، قادر به کنترل واکنش‌های هیجانی خود نمی‌باشد (مصاحبه # ۱۶)، زنی که مجبور است متلک‌های مردان را در حین رانندگی بشنود اما واکنشی نشان ندهد (مصاحبه # ۱۷ و مصاحبه # ۱۳)، زنی که برترانگاری جنس مرد را از طرف پدرشوهر خود می‌بیند اما مجبور به سکوت است (مصاحبه # ۱۹)، زنی که مورد تعرض جنسی یا آزارهای جنسی قرار گرفته اما به دلیل واکنش‌های منفی جامعه ترجیح می‌دهد به جای اعتراض سکوت کند (مصاحبه # ۴).

ارزش قربانی شدن / بی‌توجهی به خود و توجه افراطی به سایرین :

در این مضمون می‌توان به ارزش قربانی شدن یا فداکاری اشاره کرد. قربانی شدن حد بالاتری از پذیرش‌گری را نشان می‌دهد که اصولاً اصطلاح فداکاری یا قربانی شدن دارای بار ارزشی بالایی در هویت زنان می‌باشد. این موضوع مخصوصاً در هویت زن به عنوان یک مادر یک همسر و یک دختر به خوبی نمایان می‌شود. زنی که بخاطر رفاه همسر و فرزندانش، اجازه تقسیم وظایف خانه را نمی‌دهد و بار زندگی را به تنهایی به دوش می‌کشد. زنی که سلامتی جسمی و روحی خود را

نادیده می‌گیرد و حق اعمال هیچ مهربانی را با خود ندارد. او حق خود نمی‌داند که به سلامت جسمانی خود برسد، حق خود نمی‌داند زمان‌هایی را به کارهایی که خود دوست دارد اختصاص دهد و از خانواده جدا شود، او حق خود نمی‌داند که برخی وقت‌ها آفتاب بگیرد بدن خود را با روغن بزند یا به خواب عمیق فرو رود، او حق خود نمی‌داند که با وجود تکالیف فرزندان به کلاس نقاشی، هنر و موسیقی برود و غیره (مصاحبه #۷)، او همیشه باید زودتر از سایرین بیدار شود، همیشه باید غذایش آماده باشد، خانه‌اش تمیز باشد، بچه‌هایش به درستی تربیت شوند و خودش علی‌رغم همه‌ی مسئله-های زندگی انسانی موفق باشد تا رضایت درونی خود و دیگران را به دست آورد. زنی که خود را قربانی زندگی خشونت بار می‌کند چرا که طلاق در جامعه برای یک زن قبح است و برای او ماندن و ساختن با همسر ارزشمندتر از داشتن زندگی آزادانه‌تر عاری از خشونت است (مصاحبه #۱۵ و مصاحبه #۱۶)، جامعه‌ای که ارزشمندی یک زن را در گذشتن از مهریه و عدم تقاضای مهریه می‌داند. گویی فداکاری تنها برای زن تعریف شده است و گویی اگر این فداکاری نباشد زن در جامعه و در نزد وجدان خود مورد مذمت قرار می‌گیرد (مصاحبه #۱۵).

عدم صمیمیت دختر و پدر / رابطه‌ی تحکمی :

ارزش پدر در جامعه به اقتدار و برتری جسمی و تحرک رفتاری او خلاصه می‌شود. در چنین تعریفی شاهد نوعی رابطه‌ی تحکمی میان دختر و پدر هستیم. رابطه‌ای که علی‌رغم تبلیغات گسترده مبتنی بر ضرورت وجود رابطه‌ی عاطفی بین دختران و پدران در دوره‌ی کنونی اما همواره از صمیمیت و عاطفه دور است به نوعی تحکم و نگاه از بالا به پایین را در بردارد. زنی که یاد گرفته است اطاعت و عدم مخالفت با او نوعی احترام محسوب می‌شود. پدری که هیچ‌گاه تمایل به ایجاد فضای عاطفی بین خود و دخترش نشان نمی‌دهد و همواره دور خود حصار اقتدارگرایی کشیده است که هیچ‌کس اجازه‌ی ورود به حریمش را ندارد (مصاحبه #۱۴)، رابطه دختر و پدری که همواره با وساطت‌گری مادر به انجام می‌رسد و مادر همیشه واسطه رابطه‌ی پدر و دختر بوده و مانع از برقراری ارتباط رو در روی دختر و پدر به دلیل اعتقاد دختر به مطیع بودن و ترس از بیان مستقیم نظرات (مصاحبه #۱۲) و یا به دلیل اعتقاد مادر به مطیع بودن دختر و ممانعت از ایجاد بحث و جدل بین دختر و پدر بوده است (مصاحبه #۵)؛ یا می‌توان به پدری اشاره کرد که برای دیگران مشاور و راهنمای خوب، ولی رابطه‌ی عاطفی او با دختر خودش شکل نمی‌گیرد (مصاحبه #۱۳، مصاحبه #۱۷). همچنین می‌توان به "حامی تحمیل‌کننده" در توصیف دختری از پدرش، اشاره کرد که رابطه‌ی عاطفی خود با پدرش را نوعی "با پنبه سر بردن" می‌داند و معتقد است پدرش رابطه‌ی تحکمی و خشونت آمیز ندارد اما قادر است عقاید خود را با ترفند مهربانی و صمیمیت تحمیل کند (مصاحبه #۷).

ارزش مطیع بودن (در مقابل همسر):

یکی از ارزش‌های سنتی برای زنان که نسل به نسل به زنان القا شده و برایشان درونی شده است، ارزش مطیع بودن و زندگی بر اساس میل و نظر همسر است. مطیع بودن با مشورت و در جریان گذاشتن امور با همسر تفاوت دارد. در مطیع بودن قدرت اختیار و اراده از زن سلب و به مرد واگذار می‌شود حتی در شخصی‌ترین امور زندگی مجبور به تبعیت از نظر همسر است که این تبعیت یا اینقدر در زنان درونی شده است که به صورت خودخواسته و خودانگیخته تمایل به تبعیت دارد و یا با وجود عدم میل به تبعیت، سنت‌های رایج چنان برایشان درونی شده که عدم تبعیت را نوعی گناه و خیانت به مرد تلقی می‌کنند. در این مورد می‌توان به زنی اشاره کرد که به تعبیر عروسش، به طور خودانگیخته هر چیزی که شوهر بگوید را می‌پذیرد و این پذیرش به حدی برایش درونی شده که با میل و اختیار خود این کار را انجام می‌دهد حتی اگر نظر شوهر کاملاً مخالف با نظر خودش باشد (مصاحبه #۱۲)، یا زنی که رنگ موی خود را نیز مطابق نظر همسرش

انتخاب می‌کند چرا که معتقد است خرج او را همسرش می‌دهد و باید مطابق نظر او رفتار کرد (مصاحبه # ۷)، یا زنی که به دلیل ترس از برآورده نشدن میل همسر مبنی بر داشتن فرزند پسر، از باردار شدن می‌ترسد و از بارداری ممانعت می‌کند (مصاحبه # ۱۴).

متهم انگاری ذاتی زن :

انسان جایز الخطاست اما گویا این عبارت فقط در مورد مردان صادق دارد. در جامعه‌ی ما زنان به اندازه‌ی مردان فرصت تجربه کردن را ندارند. فیلترهای مختلف اخلاقی زنان را از تجربه کردن دور کرده است این در حالی است که مردان امکان تجربه کردن و خطا کردن و درس گرفتن از خطاهای خود را دارند. به عقیده‌ی زنان، زنان از برخی چیزها محروم بالذات هستند و چنانچه به این اعمال دست بزنند متهم مادام‌العمر تلقی می‌شوند. زنان در یک قضاوت ناعادلانه به دلیل ویژگی‌های جسمانی و روانی لطیف‌تر و زیبایی جسمی بیشتر نسبت به مردان، همواره به عنوان جنس اغواگر و متهم بالذات شناخته شده‌اند. لذا در روابط دختر و پسر و مرد و زن، حتی اگر مقصر واقعی مردان باشند اما زنان به صورت غیررسمی، متهم اصلی شناخته می‌شوند. در این مورد به میزانی که به متهم کردن زن توجه می‌شود به تربیت پسر و رفتارهای ضد ارزشی او توجه نمی‌شود. پسری که در آشپزی به دختر خاله‌ی خود کمک می‌کند اما همه‌ی نگاه‌های تذکرآمیز به سمت دختر بوده که چرا پسرخاله‌اش را به سمت خود جذب کرده است (مصاحبه # ۴؛ مصاحبه # ۲۰). این موضوع مهمی است که اخلاقیات برای هر دو جنس باید در جامعه برقرار شود درست است که ممکن است ظاهر دختر نامناسب بوده باشد اما نمی‌توان گناه کار زشت پسر را پای دختر نوشت.

جامعه به میزانی که به مصادیق احترام به همسر مخصوصاً در مورد زنان توجه کرده است به نهادینه کردن ارزش‌های اصیل مذهبی و انسانی در زنان و مردان جامعه توجه نکرده است و به نسبت نابرابر به محدود کردن زنان توجه کرده و آن را در جامعه نهادینه کرده است. مثلاً ارزش داشتن نگاه ارزشمندانه و برادرانه، برابری و نگاه انسانی متناسب با ذات خلقت و فطرت انسانی یکی از اصول مهم مذهب رسمی ایران یعنی اسلام و همه‌ی ادیان و مذاهب آسمانی است. همین موضوع که پیامبر(ص) اسلام برای احیای ارزش‌های انسانی برانگیخته شد و ملاک برتری انسان را تقوا خواند نه زن و مرد بودن و یا سفید و سیاه بودن. اما مصادیق این ارزش در جامعه‌ی ما به درستی پیاده نشده است. ما همچنان در جامعه برتری مردان بر زنان را می‌بینیم و این پویایی را در مورد زنان نداشته‌ایم. به عنوان مثال می‌توان زنی را مثال زد که از جانب همسر خود خیانت دیده است، اما جامعه و حتی مشاوران او را در بروز خیانت توسط همسر مقصر می‌داند و عدم ارضا شدن و بی‌توجهی زن به مرد را عامل خیانت همسر و آن را پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌کنند. این در حالی است که به باور زنان حتی اگر زنی بدترین همسر دنیا باشد، هیچ بها و بهانه‌ای برای خیانت از جانب مرد تا زمانی که همسر قانونی و شرعی دارد، قابل توجیه نیست (مصاحبه # ۷).

تعصب یک سو به علیه زنان:

این مسئله که مردان در جامعه نسبت به زنان از آزادی رفتاری و کرداری بیشتری برخوردارند حتی در حوزه‌ی اخلاقیات و ضد اخلاقیات نیز خود را نشان می‌دهد و جامعه نیز به حدی که در این مسئله در مورد زنان حساسیت نشان می‌دهد و در مورد مردان خاموش است. یکی از این ضد اخلاقیات تعصبات یک سو به علیه زنان است. جامعه‌ای که زنان را به دلیل رفتارهای ناشایست اخلاقی مورد شدیدترین مجازات‌های رسمی و عرفی قرار می‌دهد اما به موضوع ضد اخلاقیات در حوزه‌ی مردان توجهی ندارد و مهم‌تر از همه استفاده‌ی ابزاری‌ای است که مردان از این موضوع می‌کنند و به خود اجازه‌ی ارتکاب ضد اخلاقیاتی را می‌دهند که خود، زنان را از آنها منع می‌کنند. در این مورد می‌توان به مردی اشاره کرد که مدام

همسرش را چک می‌کند و از او می‌خواهد پوشش مناسب در خیابان داشته باشد اما خود به دوستی و رابطه با زنانی اقدام می‌کند که پوشش ناجورتر از همسر دارند. در این مورد مرد نه تنها به تعصب افراطی در مورد همسر خود اقدام کرده است بلکه خود به استفاده‌ی ابزاری از زنان دیگری می‌پردازد که تعهدی نسبت به آنها ندارد. از طرفی می‌خواهد همسر و فرزندان خود را از فضای آلوده‌ی جامعه دور کند و از سوی دیگر خود را مجاز می‌داند که در فضای جامعه غرق شود (مصاحبه # ۲۰ و مصاحبه # ۶).

ارزش انتخاب شدن:

انتخاب شدن نه انتخاب کردن به عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ازدواج برای دختران محسوب می‌شود. زنان بر اساس سنت رایج توسط مردان انتخاب شوند. این موضوع نشانی از ارزش‌گذاری برای زنان محسوب شود اما مسئله‌ی انتخاب شدن وقتی با ملاک‌ها و معیارهای جسمانی و مالی همراه باشد، نوعی تحقیر زن محسوب می‌شود. زنی که مدعی است وقتی خواستگاری به سراغش می‌آید انگار برای برده خریدن آمده اینکه کار داری یا نه درآمدت چقدره؟ آشپزیت چطوره؟ تحصیلاتت چیه؟ یا زنی که می‌گوید انتخاب شدن به معنی انتخاب شدن جسم من هست. اینکه پوستم چه رنگی هست، دور کمرم چقدره، قدم چقدره، رنگ چشمم چجوریه، عینکی‌ام یا نه؟ (مصاحبه # ۱۷).

ارزش ازدواج:

موفقیت یک فرد در زندگی بار معنایی گسترده‌ای دارد. این موقعیت می‌تواند تحصیلی، مالی، معرفتی، مذهبی، جسمی، روانی، شغلی و غیره باشد؛ اما موفقیت برای یک زن تنها در یک چیز خلاصه می‌شود؛ اینکه ازدواج کرده است یا نه و اینکه ازدواج موفق داشته است یا نه؟ غایت خوشبختی و در اصطلاح سبز بختی برای یک زن، ازدواج کردن تعریف شده است. براساس درونی شدن این باور رایج، زنان و خانواده‌هایشان تلاش می‌کنند زودتر به آن درجه‌ی سبز بختی مورد نظر جامعه برسند به هر بها و بهانه‌ای و اگر این انتخاب شدن در زمان مقرری که جامعه مشخص کرده است صورت نگیرد برچسب بی‌اعتباری را برای زنان به دنبال دارد. مثال بارز این وضعیت عبارت معروفی است که در ذهن همه‌ی زنان ایرانی نهادینه شده که تا جوانی و برورویی داری ازدواج کن. این مسئله زنان را در یک maratn همیشگی برای رسیدن به موفقیتی که جامعه مشخص کرده است قرار داده است که اگر تا زمان مقرر به قله‌ی خوشبختی مورد نظر جامعه نرسند، از گردونه‌ی رقابت حذف می‌شوند. این در حالی است که در مورد مردان چنین جبر احساسی‌ای وجود ندارد و مردان در انتخاب همسر تقریباً تا پایان عمر صاحب اختیارند. در این مورد می‌توان به زنی اشاره کرد که به اولین خواستگاری که برایش آمده با وجود اطمینان به اعتیاد داشتن خواستگار، به دلیل اعتقاد پدر به این موضوع که دختر نباید زیاد در خانه بماند، جواب مثبت داده است (مصاحبه # ۱۳). یا زنی که معتقد است اولین سوالی که از یک دختر بالغ پرسیده می‌شود این است که ازدواج کردی یا نه؟ هیچ کس نمی‌پرسد آیا موفقیت شغلی، تحصیلی و ورزشی و هنری داشته‌ای یا نه (مصاحبه # ۹ و مصاحبه # ۵).

این مسئله با توجه به عدم محدودیت مردان برای ازدواج کردن و مشروعیت ازدواج مردان با زنان کوچکتر از خود عملاً مردان را در موقعیتی فراتر از زنان قرار داده است. و نوعی قدرت برتری به آنان داده است. دختری که به دلیل اشتغال به تحصیل فرصت‌های ازدواج خود را از دست داده و پسری که در همین شرایط می‌تواند با دختر کوچکتر از خود ازدواج کند. دختری که در سن خاص تمایل به ازدواج نداشته اما به دلیل عرف ازدواج مردان با زنان کم سن و سال‌تر از خود، عملاً بسیاری از فرصت‌های زندگی را از دست داده است (مصاحبه # ۱۷).

جهل مردان در امور زنانه:

جامعه به میزانی که بر ارزش‌های مردانه تاکید می‌کند و زنان را تشویق می‌کند تا ارزش‌ها، تمایلات، احساسات و نیازهای مردان را بشناسند و برای رفع آنها در قالب همسر، مادر و فرزند اقدام کنند، نسبت به نیازها و خواسته‌های زنان بی‌توجه است. توجه به خواسته‌های زنان و آشنایی با ویژگی‌های جسمانی و روانی زنان جز تابوهای جنسیتی در جامعه تلقی می‌شود و آشنایی مردان با مسایل زنان نوعی تابو و شرم اخلاقی تلقی می‌گردد. مردان تنها بعد از ازدواج آن هم به گونه‌ای محدود در قالب یک نگاه آموزشی کوتاه با مسایل زنان به طور رسمی آشنا می‌شوند اما زنان مخصوصاً در طی جامعه-پذیری غیررسمی و از طریق خانواده چه در قالب دختر و چه در نقش همسر و مادر با ویژگی‌های مردان و شرایط روحی و جسمی آنها آشنا می‌شوند (مصاحبه # ۱۹). این در جهل نگهداری مردان نسبت به شناخت زنان به بهانه‌ی شرم و عدم فرهنگ‌سازی در این زمینه منجر به نابرابری شناختی زنان و مردان می‌گردد و تبعات این عدم شناخت متوجه خود زنان می‌شود. در این زمینه زنان به ناآگاهی مردان در مورد اخلاقیات و روحیات زنان در دوران عادت ماهانه، توقع از انجام نقش دختری در خانواده به دلیل ناآگاهی پدر از وضعیت جسمانی و روحی دختر در ایام خاص (مصاحبه # ۷) یا ناآگاهی مردان از تمایلات جنسی زنان (مصاحبه # ۱۰) اشاره می‌کنند.

ایده‌آل سازی غیر واقع بینانه :

انسان همواره در تلاش است تا به ایده‌آل‌های ذهنی مورد نظر خود برسد. اما به نظر می‌رسد ایده‌آل‌های زنان از یک سو ساخته و تعیین شده‌ی خود زنان نیست و از سوی دیگر ساختارها و فرهنگ جامعه، در تعریف این ایده‌آل‌ها تفاوت‌های زنان و مردان را نادیده گرفته‌اند و زنان در این شرایط چاره‌ای جز پذیرش ساختارهای موجود نداشته و مجبور به پذیرش هستند. در ادامه به برخی از مضامین مرتبط با موضوع ایده‌آل‌سازی غیر واقع بینانه پرداخته می‌شود.

همسان انگاری زن و مرد :

بعضی از موضوعات مهمی که در این خصوص عنوان می‌شود این است که اگر زنان ما از وضعیت و شرایط خود تنوعی از نارضایتی را مطرح می‌کنند راهکار و چاره‌اندیشی برای این مسئله چگونه است؟ عده‌ای به نگاه انسانی در مقابل نگاه جنسیتی اشاره می‌کنند و معتقدند هر مفهوم و مصداقی که در جامعه دسته‌بندی کند و زنان و مردان را زنانه و مردانه طبقه بندی کند باید از میان برود و به جای آن زنان و مردان به طور مساوی و مبتنی بر ارزش‌های انسانی تفسیر شوند. تفسیر زنان و مردان و همه‌ی انسان‌ها مبتنی بر ارزش‌های انسانی و فطری مسئله‌ی به حقی است اما به زعم زنان این باور در جامعه به درستی معنا نمی‌شود و مثلاً برخی فکر می‌کنند معنای این نگاه انسانی فارغ از جنسیت این است که مثلاً زنان هم پا به پای مردان کار کنند یا هیچ محدودیت برای اشتغال حتی در سخت‌ترین مشاغل نداشته باشند و یا مردان متناسب با زنان در تولد و تربیت و نگهداری از فرزندان نقش داشته باشند. به زعم این زنان تفسیر اشتباه از نگاه انسانی باعث شده است که زنان امروزه حتی علیه وضعیت فطری خود معترض باشند وضعیتی که قطعاً بازتولید شرایط و ساختارهای جامعه نیست. نمونه‌ی دیگر ارزش‌گذاری‌های اشتباه جامعه، ایده‌آل‌سازی از زنان است. ایده‌آل‌سازی از زن یعنی تعریف زن نه بر اساس توانایی‌ها و توانمندی‌ها و ویژگی‌های هویتی زنانه‌اش، بلکه بر اساس ایده‌آل‌های کلی که غالباً به بهانه‌ی مساوات و برابری حقوق زنانه اما به ضرر زنان اعمال می‌شود. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که علی‌رغم باور رایج و مدرن جامعه که به برابری زن و مرد در جامعه توجه دارد، توجه به تفاوت‌های زن و مرد و ایده‌آل‌سازی از زنان و مردان در راستای توانمندی‌ها و ظرفیت آنان موضوعی است که عمدتاً مغفول مانده است. به عنوان مثال فرد موفق

در جامعه فردی است که مراجع تحصیلی، ازدواج، بچه‌داری، اشتغال و غیره را به خوبی سپری کرده باشد. اما آیا می‌توان این مسیر تک بعدی را برای همه‌ی افراد جامعه و مخصوصاً برای زنان در مقابل مردان یکسان تعریف کرد؟ تعریف مسیرهای پیشرفت و موفقیت تحصیلی و شغلی در دهه‌ی دوم و سوم زندگی برای یک زن، هم زمان است با ازدواج، خانه‌داری بارداری و پرورش فرزند. بنابراین می‌توان گفت تعریف مشابه از مسیر موفقیت برای زن و مرد در جامعه و تعیین ایده‌آل‌های زندگی فارغ از تفاوت‌های کمی و کیفی افراد منجر به کژکارکرد موفقیت برای افراد می‌گردد.

این در حالی است که موفقیت و پیشرفت زمانی دارای معنای صحیح خود است که موجب تعالی و آرامش فرد شود. اما موفقیت در جامعه‌ی ایران نوعی استرس مادام‌العمری است. این مسئله به خصوص در مورد زنان با توجه به تنوع وظایف و نقش‌ها در زندگی حائز اهمیت بیشتری است. مثلاً زنی که دوست دارد فقط یک مادر باشد یا دختری که دوست دارد ازدواج نکند یا زنی که دوست دارد ادامه‌ی تحصیل بدهد اما شغل متناسب تحصیلش نداشته باشد. در این مورد می‌توان به زنی اشاره کرد که ساعات کاری یکسان برای زن و مرد را منجر به خستگی و ضعف زن در انجام نقش‌ها و وظایف همسری و مادری می‌داند یا زنی که ساختارهای موجود را موجب لطمه خوردن به زنانگی زن می‌داند (مصاحبه #۱۸).

عدم بهره‌وری از ظرفیت زنان:

تعریف مسیرهای مشابه تحصیلی، فرصت‌های شغلی برابر، سن اشتغال برای زنان، یکسان‌سازی مراکز کار مردان و زنان و تعریف موقعیت‌های شغلی برای زنان و مردان در حالی که زنان بنا به روحیه و توانایی‌های خود دارای نگاه چند جانبه و کیفی‌تر به موضوعات در مقابل نگاه تک بعدی و کمی‌تر مردان هستند. این موضوع می‌تواند استفاده از نیمی از پتانسیل‌های جامعه یعنی زنان را در محیط‌های شغلی و تحصیلی نادیده بگیرد. چرا که اولاً زنان در مرحله‌ی اول، پرورش فرزند را در اولویت قرار می‌دهند و حاضرند از بسیاری از خواسته‌های زندگی مثل اشتغال و تحصیل چشم‌پوشی کنند و در ثانی در صورت تحصیل و مخصوصاً اشتغال، همان مسیرهای کلی (بدون توجه به ظرفیت‌های متفاوت زنان و مردان و سنین مختلف آنها) در نظر گرفته می‌شود و این موضوع منجر به نادیده گرفتن و عدم استفاده بهینه از پتانسیل‌های زنان می‌شود. در این مورد می‌توان به زنی اشاره کرد که معتقد است جامعه عملاً به دلیل تعریف ساختارهای مردانه، نمی‌تواند از پتانسیل زنان در پیشبرد اهداف جامعه به درستی استفاده کند. مثلاً جامعه نمی‌تواند از توانایی چند جانبه‌نگری زنان یا احساسی و عاطفی بودن زنان در راستای پیشبرد اهداف خاص و حل مسایل متناسب با این موضوعات استفاده کند (مصاحبه #۱۸).

انتخاب اجباری:

از سویی زنی که مایل است همه‌ی این مسیرها را در زندگی تجربه کند و به انسان ایده‌آل جامعه آشنا شود، مدام در مسیر مذمت خود و بی‌توجهی به وضعیت جسمانی و روحی خود قرار می‌گیرد. تصورکنید زنی را هم مایل به ازدواج است هم مایل به فرزند داشتن، هم اشتغال و هم تحصیل؟ برای رسیدن به موقعیت در همه‌ی این عرصه‌ها مجبور است از خودش مایه بگذارد. بنابراین هر چند ما زنان، موفق بی‌شماری مطابق ایده‌آل‌های جامعه داریم اما این زنان در قبال دستیابی به موفقیت پیش ساخته‌ی جامعه توانایی‌ها، شادابی روحی و جسمی خود را فدا کرده‌اند و در مقایسه با مردانی که رسیدن به موفقیت در این مسیر برایشان سهل‌تر و شادابی‌تر است، خسته‌تر و ناتوان‌تر هستند. با توجه به همین موضوع می‌توان ادعا کرد که یکی از دلایل مهم بالا رفتن درصد موفقیت مردان هر جامعه تعریف انسان ایده‌آل متناسب با ظرفیت‌ها و توانایی‌های مردانه صورت گرفته و از سوی دیگر زنان و مردان در عرصه‌ای کاملاً نابرابر به بروز و ظهور توانمندی‌های خود پرداخته‌اند. زنان به دلیل قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف و نداشتن الگوی متناسب با وضعیت

زنان؛ ناچار به انتخاب بین ایده‌آل‌های مختلف جامعه می‌شوند و همین امر منجر می‌گردد که زنان دست به انتخابی اجباری زده و به دلیل عدم توانایی در رسیدن به همه‌ی ایده‌آل‌های تعریف شده برای زن، از برخی خواسته‌ها و تمایلات به نفع انتخاب برخی از خواسته‌ها و تمایلات دیگر، بگذرند. عدم توجه به تفاوت‌های کمی و کیفی بین زنان و مردان و تعریف امور براساس پتانسیل‌های مردانه و بی‌توجهی به ارزش‌های زنان در تعاریف و ساختارهای موجود، عدم تناسب ساختارهای موجود با روحیات و ویژگی‌های زنان و در نتیجه عدم استفاده از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های ویژه و متفاوت زنان در امور و مسائل جامعه، افزایش استرس و نگرانی زنان در ساختار موجود، اجبار زن برای انتخاب بین دو مسیر ازدواج و بچه‌داری یا اشتغال و تحصیل مثلاً می‌توان به زنی اشاره کرد که مجبور است بین الگوی زن سنتی خانه‌دار و بچه‌آور، و الگوی زن مدرن مجرد یا بدون فرزند، که تحصیل و اشتغال را انتخاب کرده است، دست به انتخاب بزند (مصاحبه # ۱۸).

انفعال زن در تعریف ارزش‌های زنانه :

بخش عمده‌ی این موضوع که ایده‌آل‌های جامعه با زندگی زنان همخوانی ندارد، به این مسئله بر می‌گردد که زنان در تعیین و تعریف هویت خود نقشی ندارند. نقش‌های زنانه، وظایف زنانه، حقوق و تکالیف زنانه، عموماً توسط ساختارهای اجرایی و قضایی و فرهنگی مردانه تعریف می‌شود و انفعال زنان یا نقش حداقلی آنان در این موضوع مشهود است. در این مورد می‌توان به زنی اشاره کرد که در مقابل تعریف ارزش‌های خود سکوت می‌کند و به فکر فرو می‌رود و معتقد است از آنجایی که ارزش‌ها همیشه برایمان تعریف شده است، هیچ زمانی نبوده است که به ارزش‌های مورد نظر یک زن، جدای از ساختار موجود فکر کند (مصاحبه # ۱۶).

شعارزنگی در حوزه‌ی زنان :

موضوع زنان و مسایل مربوط به آنها مخصوصاً در دوران جدید بسیار مورد توجه قرار گرفته است و به موضوعات مختلف زنان هم در قالب پژوهش‌های علمی و هم سیاست‌گذاری‌های دولتی و موضوعات مذهبی فرهنگی توجه زیادی شده است اما این موضوع در حد شعار باقی مانده است و به مرحله‌ی عملیاتی و کاربردی در جامعه تبدیل نشده است. در این مورد می‌توان به صحبت‌های زنی اشاره کرد که معتقد است با اینکه دین اسلام از حقوق برابر زن و مرد حرف می‌زند و بر آن تاکید دارد، اما این موضوع در حد اخلاقیات باقی مانده و وارد عرصه‌ی عملیاتی شدن در جامعه نشده است. (مصاحبه # ۱۸). فاصله‌ی شعار تا عمل مخصوصاً در حوزه‌ی زنان بسیار زیاد است که قسمتی از این امر بر می‌گردد به این موضوع که مسائل مربوط به زنان عموماً در سطح کلان مورد توجه است. در حالی که به نظر می‌رسد اجرای سیاست‌های مربوط به زنان در سطح خرد مثلاً از بستر فرهنگ‌سازی در خانواده نتایج بهتری را در بر دارد (مصاحبه # ۱۶).

وابستگی هویتی :

وابستگی هویتی به این موضوع اشاره دارد که زنان بدون وجود مردان قادر به ادامه‌ی زندگی مالی، عاطفی و فیزیکی خود نیستند و هویت خود را در قالب وجود یک مرد تعریف کرده‌اند. می‌توان گفت که زنان به دلیل وابستگی تاریخی به مردان، قادر به تعریف هویت مستقل برای خود نیستند و در مقابل این پرسش که خود را به عنوان یک زن چگونه تعریف می‌کنید غالباً خود را در نقش مادر خوب، همسر خوب، دختر خوب و زنی ایده‌آل جامعه تعریف می‌کنند و علائق مستقلی بر اساس ویژگی‌ها و توانایی‌های مختص به خود و مستقلانه نمی‌توانند ارائه دهند. در این مورد نه تنها بدون وجود مردان، احساس بی‌قدرتی و ضعف دارند، بلکه تلاش می‌کنند با نزدیک‌سازی خود به میل و خواسته‌ی مردان حمایت عاطفی و مالی و احساسی آنها را جذب کنند.

وابستگی به حمایت مردانه :

از محتوای بسیاری از مصاحبه‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که زنان به طور ناخواسته خود و هویت خود را وابسته به مردان تعریف می‌کنند و بدون حضور یک مرد در هر جایی چه در قالب وجود همسر، چه پدر و چه پسر احساس ضعف و کمبود می‌کنند. آنان به صورت مستقل توان دفاع از خود و زندگی خود را ندارند. زنی که معتقد است پس از فوت پدر، همه‌ی دارایی آنها توسط خانواده‌ی پدری تصاحب شد و مادر هیچ وقت نتوانست از حقوق آنان دفاع کند (مصاحبه # ۱۴) زنی که مرگ پدر را به معنای بی‌کسی و نداشتن حامی در جامعه تعریف می‌کند، زنی که نمی‌تواند خود را جدای از یک مرد تعریف کند و همیشه خود را از نظر عاطفی وابسته‌ی به یک مرد می‌داند (مصاحبه # ۱۴)، زنی که استقلال مالی برایش معنا ندارد و همواره از نظر مالی خود را وابسته به مردان می‌داند (مصاحبه # ۱۷).

انتخاب هویت ابزاری :

وابستگی هویتی و ترس از نبودن توجه و تایید مردان در زندگی، زنان را به این سمت می‌کشاند که تلاش کنند به هر طریقی توجه مردان را به خود جذب کرده و تایید آنان را به دست آورند. بدون تایید مردان، زنان احساس طرد شدگی پیدا می‌کنند. زنان در این معنا فاقد اعتماد به نفس هستند. زنان خود را در بستری از تایید مردانه تعریف می‌کنند و جهت کسب تایید مردانه حاضرند خود را به ابزاری جهت بر آورده کردن امیال مردانه در آورند. انجام انواع عمل‌های جراحی، آرایش‌ها، پوشش‌ها، نشان دهنده‌ی عدم اعتماد به نفس زن نسبت به هویت ظاهری و جسمی خود و نگرانی از تایید دیگران مخصوصاً مردان می‌باشد. عدم ارزش‌گذاری زن برای خودش و گم‌شدگی در تعریف ارزش‌های مناسب برای خودش (مصاحبه # ۱۲) پذیرش نگاه ابزاری زن نسبت به خودش (مصاحبه # ۱) و عدم اعتماد به نفس زنان در تعریف هویت مستقل برای خود و جدا کردن خود از نگاه ابزاری جامعه، نمونه‌هایی از نهادینه شدن نگاه ابزاری در زنان است.

زن علیه زن :

یکی از موارد مهمی که در ایجاد هویت مستقل و قوی برای زن اختلال ایجاد کرده است و بجای ساختن زنی خلاق و پویا زنی وابسته و ایستا را شکل داده است، پدیده‌ی زن علیه زن است.

حسادت و تخریب زن توسط زن :

حسادت و دلخوری زنان از موقعیت زنان دیگر، می‌تواند تاثیر نظام مردسالارانه‌ای باشد که آزادی زنان را محدود کرده است و زنان را در یک موقعیت نازل قرار داده است. در چنین وضعیتی خود زنان نسبت به زنانی که توانسته‌اند در این نظام مردسالارانه موقعیت‌هایی را کسب کنند، احساس حسادت می‌کنند. حس حسادت یا غبطه‌ی زنان ناشی از نهادینه شدن پذیرش موقعیت پست‌تر زن در جامعه است؛ در این حالت زنان یا تمایل دارند که زنان دیگر شبیه آنها دارای حداقل آزادی باشند و یا راه موفقیت خود در این سیستم را در تخریب و مقابله با زنان دیگر می‌دانند. زنی که کمبود های زندگی عاطفی خود را با انتقام از زنان دیگر جبران می‌کند (مصاحبه # ۷)، زنی که به ظاهر زنان دیگر حسادت می‌کند و جریان چشم و هم‌چشمی و عدم وقوف به ارزش‌های اصیل زنانه منجر به بازتولید نگاه ابزاری به زن در جامعه می‌شود. زنی که برای بالا بردن موقعیت خود در محیط کار یا محیط خانوادگی و ارج و ارزش پیدا کردن به فاش کردن اسرار زنان دیگر می‌پردازد (مصاحبه # ۵)، زنی که به زنان دیگر به دلیل آزادی و اختیار بیشتری که دارند حسادت می‌کند (مصاحبه # ۱۹)، زنی که در محیط کار به تخریب همکار زن خود می‌پردازد تا جایگاه بالاتری را نزد رئیس مرد خود به دست آورد (مصاحبه # ۱۳).

عدم اتحاد زنان :

ضعف و ایستایی هویتی در زنان معلول بیگانگی زنان از یکدیگر است. زنان جامعه هنوز به تعریف جامعی از هویت خود نرسیده‌اند و به صورت جمعی نیز تلاشی برای باز تعریف هویت خود نمی‌کنند. به زعم مصاحبه شونده‌گان زنان بیش از آنکه حامی یکدیگر برای تغییر شرایط موجود به بهترین شرایط باشند به دنبال بالا کشیدن فردی خود در ساختار موجوداند. زنان نه تنها حامی یکدیگر نیستند بلکه، به تخریب یکدیگر اقدام می‌کنند. در چنین نظام فرد محورانه‌ای، حتی اگر مسئولیت‌های اجتماعی بیشتر به زنان واگذار شود، موقعیت زنان در آنها کمتر است. صلح زنان و پذیرش‌گری آنها نسبت به یکدیگر اولین عاملی است که باید مورد توجه قرار گیرد (مصاحبه # ۱۳).

عدم حمایت زن از زن :

در برخی موارد که عرف و فرهنگ و قانون به زنان آزادی و حق انتخاب داده و موقعیت زنان را بالاتر از مردان تعریف کرده است، خود زنان به این موضوع واکنش نشان می‌دهند و نمی‌توانند ارزش‌گذاری کافی جهت بالا بردن موقعیت خود قایل بشوند و حتی در این مورد از زنانی که به دنبال دفاع از حقوق زنانه در مقابل ظلم پذیری هستند، دفاع نکرده و به زنان مدافع حقوق زنان به دید منفی می‌نگرند (مصاحبه # ۱۳).

بازتولید مردسالاری توسط زن :

بخشی از لاینحل ماندن مسایل و موضوع زنان به این بر می‌گردد که زنان نه تنها در مقابل تغییر شرایط خود ایستا هستند بلکه با حمایت از نظام مردسالارانه‌ی موجود، عملاً به بازتولید این نظام در جامعه کمک می‌کنند. مادر و خواهری که در داشتن زن دوم پسر را حمایت می‌کنند (مصاحبه # ۸) ، مادر شوهری که زن را در صورت پسر دار نشدن به جدایی از پسر تهدید می‌کند و در باز تولید نظام مرد سالاری نقش پر رنگی ایفا می‌کند (مصاحبه # ۱۴). مادری که علی‌رغم سهل‌گیری پدر و شوهر دختر، اما نسبت به ظاهر دختر سخت‌گیری می‌کند (مصاحبه # ۱۹) ، مادری که در راستای حمایت از نظر مردان، دختر را به کار در خانه و عدم اشتغال تشویق می‌کند (مصاحبه # ۶) مادری که از دختر خود توقع کار کردن دارد اما در عوض برای پسر همه چیز را آماده شده می‌خواهد؛ مادر و خواهری که پسر مطلقه را به ازدواج با دختر باکره تشویق می‌کنند (مصاحبه # ۳). مادری که در عوض تلاش برای رفع نگاه ابزاری در جامعه، بر اساس ملاک-های جسمی و ظاهری مورد نظر پسر، برای او به خاستگاری می‌رود (مصاحبه # ۱۷) نمونه‌هایی از زن علیه زن در جامعه است.

ضعف حمایت قانونی از زن :

وجود قوانین سوگیرانه و منفعل‌کننده یکی از مواردی است که منجر به منفعل بودن زن در جامعه و عدم استقلال او نسبت به مردان می‌باشد.

قانون سوگیرانه حق طلاق :

به زعم زنان، امروز، جامعه شعار برابری و نگاه عادلانه به دور از نظام‌های مرد سالاری را عنوان می‌کند اما این‌ها در حد شعار و شاید اخلاقیات باقی مانده است و نتوانسته است به صورت عملی در جامعه و مخصوصاً در قوانین نمود پیدا کند. به عقیده‌ی زنان این ضعف عملیاتی و غیر اجرایی شدن بسیاری شعارهای حمایت کننده از زنان، به شیوه‌ی بارز خود را در قوانین قضایی نشان می‌دهد و این قوانین همچنان همان ساختارهای مردسالارانه‌ی پنهان را بازتولید می‌کند. نمونه‌ای از این موارد صحبت‌های زنی است که به دلیل عدم ارضا شدن روحی و جسمی می‌خواهد از همسر خود جدا شود اما دادگاه دلایل او را به جا نمی‌داند اما اگر مردی با همین دلایل قصد طلاق دادن زن خود را داشته باشد به آسانی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. زنی که علی‌رغم علاقه به زندگی با همسر و بچه‌هایش، اما به دلیل مطالبه‌ی طلاق از سوی همسر

مجبور به طلاق است چرا که مردان از حق قانونی طلاق دادن برخوردارند (مصاحبه # ۱۸ ، مصاحبه # ۱۳). جامعه‌ای که از عزت و شرافت زن حکایت می‌کند اما از زن ناموس پرست حمایت عملی نمی‌کند و وجود زنان بسیاری که پشت میله‌های زندان به جرم دفاع از ناموس و حیثیت خود مجبور به آسیب‌زدن یا قتل مردانی شده‌اند. این وضعیت زنان را در مقابل قوانین به ظاهر حامی دچار تعارض کرده است (مصاحبه # ۱۵).

ناکارآمدی حق مهریه برای زن:

مهریه به عنوان حقی برای زنان تعریف می‌شود. اما مهریه در اصل نوعی ابزار گول زدن زن است و در قوانین رسمی و عرف جامعه زنان مدام به بخشیدن مهریه دعوت می‌شوند و یا قوانینی در راستای کم کردن فشار مردان از بار مهریه اعمال می‌گردد (مصاحبه # ۱۷). مهریه‌ای که به زن داده می‌شود و اختیاراتی که از زن گرفته می‌شود مثل عدم حق خروج از کشور بی اذن همسر و عدم حق طلاق (مصاحبه # ۱۵)، از آنجایی که این موارد مهر قانونی خورده است و قوانین در یک جامعه حرف آخر را می‌زند لذا زنان حتی در مقابل قوانین به ظاهر حمایت‌کننده احساس تعارض و بیگانگی می‌کنند و صرفاً به موجودات منفعل و ایستایی تبدیل می‌شوند که در مقابل قدرت قانونی وادار به سکوت و پذیرش هستند.

در نهایت دو سوال مهم در این قسمت پاسخ داده می‌شود که در ادامه به این دو سوال اشاره می‌شود.

علل خشونت علیه زنان چیست؟

- ضعف اعتماد به نفس در زنان و پذیرش موقعیت ضعف و ناتوانی توسط خود زنان.
- ایجاد هویت ابزاری (ظاهری و بر اساس خواسته و نظر دیگران) توسط خود زنان.
- عدم روحیه‌ی اتحاد و دوستی بین زنان و وجود حسادت و رقابت ناسالم بین زنان.
- حمایت زنان از نظام مردسالاری به وسیله‌ی گذشتن از تمایلات تحصیلی و شغلی و تاکید بر فرزنددار شدن پسر.
- عدم برخورداری از حمایت زنان دیگر در موقعیت‌های تحت ظلم واقع شدن (عدم حمایت زنان از زنی که به ناحق متهم شده یا زنی که خواهان حق طلاق است و غیره).
- عدم صمیمیت بین پدر و دختر (وجود رابطه‌ی تحکمی و پذیرش‌گری).
- بازتولید نظام مردسالاری توسط مادر به وسیله‌ی تاکید وی بر پذیرش‌گری، سکوت کردن و قربانی شدن و...
- تاکید بر نقش‌های جنسیتی بین دختران و پسران در خانواده (دختر، حتی اگر شاغل باشد باید کارهای داخل خانه را انجام دهد، پسر نیاز به استراحت و آرامش در خانه دارد و غیره)
- نبود الگوهای درست هویتی برای زنان متناسب با شرایط جامعه امروزی و نیازها و مطالبات آن و در نتیجه سردرگمی هویتی زنان در شناخت درست انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات.
- جا افتادن فرهنگ ضعیف و شکننده بودن زنان که منجر به تصمیم‌گیری ساین برای زنان در همه‌ی عرصه‌های زندگی شخصی و عمومی می‌شود.
- جا افتادن اشتباه برخی ارزش‌ها در مورد زنان مثل ارزش قربانی شدن و اهمیت قربانی شدن و گذاشتن از خواسته‌ها در مورد زنان.

- تعبیر اشتباه منتقد بودن و ابراز نظر کردن به بی احترامی، جسارت و گناهکاری.
- متهم انگاری ذاتی زنان و جا افتادن باور اشتباه که معتقد است زنان ذاتاً اغواگر و فریبنده هستند و قادرند مردان را اغفال کرده و فریب دهند و مردان در مقابل زنان، قربانی شده و گناهکار نیستند.
- اعتقاد به اینکه تنها زنان باید دارای شرم و حیا باشند؛ دختران در روابط (خارج از عرف) با پسران مقصر و گناهکار شناخته می‌شوند در حالی که این رابطه برای پسران نوعی تجربه طبیعی و به عنوان هیجان‌ات دوران نوجوانی و جوانی تعبیر می‌شود.

- عدم تعریف و وجود ساختارهای اجتماعی متناسب با ظرفیت‌ها و ویژگی‌های زنان و وجود ساختارهای شغلی و تحصیلی و اجتماعی مردانه و مجبور شدن زنان به تطبیق خود با این ساختارها.

علل بروز خشونت توسط مرتکبین بر اساس گفته مصاحبه شونده‌گان چیست؟

بر اساس دیدگاه مصاحبه شونده‌گان مرتکبین می‌توانند شامل خانواده، زنان، خود فرد، عرف و جامعه و قانون و هنجارهای جامعه باشد که در ادامه به نمونه‌ای از هر کدام اشاره می‌شود.

یکی از مواردی که از دید مصاحبه شونده‌گان به عنوان علل بروز خشونت مطرح شده است این نگرش مرتکبین (به عنوان مثال نگرش جامعه) است که در هر رابطه بین زن و مرد مخصوصاً روابط در محیط کاری، روابط دوستانه، روابط فامیلی و غیره انگشت اتهام به سوی زنان اشاره می‌رود، زیرا در فرهنگ عامه این‌گونه جا افتاده که این زن است که مرد را اغفال می‌کند و یا اینکه چرا زن اجازه داده است که این رابطه شکل بگیرد؛ به همین خاطر است که حتی در بدیهی‌ترین مسائلی که از سوی مردان اتفاق می‌افتد این زنان هستند که مورد انتقاد قرار می‌گیرند.

علل دیگر خشونت از سوی مرتکبین، عدم پذیرش، حرف شنوی و مخالفت با حرف پدر، مادر و همسر از سوی دختران و یا زنان است. در واقع وجود فرهنگ شرم و احترام به معنی پذیرش بدون چون چرا حرف والدین و همسران تعبیر شده است و مخالفت با هرگونه حرف و غیره آنان به نوعی نشانه بی احترامی محسوب می‌شود.

عدم انجام نقش‌های جنسیتی تعیین شده برای زنان یکی دیگر از علل شناسایی خشونت از سوی مرتکبین بوده است. به عنوان مثال، کار در خانه، مراقبت از فرزندان، ایجاد آرامش، توجه به تهیه غذا و غیره تنها جزء وظایف زنان تعریف شده است و پدر، برادر و همسر از انجام این کارها مستثنی هستند و عدم رعایت آنها موجب ایجاد خشونت علیه آنان می‌شود. این در صورتی است که مثلاً اگر یک زن و مرد هر دو کارمند و شرایط یکسانی داشته باشند این نقش‌ها تنها برای زنان است و به نوعی نقش‌هایی که برای آقایان در نظر گرفته شده تنها کار در بیرون از منزل و استراحت و آرامش داشتن در خانه است.

یکی دیگر از این علل، ساختار و قانون‌های محیط‌های کاری است که برای هر دو جنس یکسان در نظر گرفته شده است. در صورتی که زنان عین مردان این ساختارها و قوانین را رعایت نکنند احتمال کاهش ارتقا، دستمزد و اخراج برایشان در

نظر گرفته می‌شود. این نوع خشونت ساختاری جامعه علیه زنان را مطرح می‌کند. منظور این است که برای رشد و پرورش قابلیت‌های زنان هیچ قانون مدونی در سنین بعد از ۴۰ سالگی در نظر گرفته نشده است؛ این در حالی است که برای یک زن سن طلایی ازدواج و فرزندآوری اش ۲۰ تا ۴۰ سالگی است، از سوی دیگر این سن، سن مناسب تحصیل، جستجوی کار و غیره است. در این بین خانم‌ها در بین دو راهی وجود قوانین و زندگی شخصی قرار می‌گیرند و اگر به هر کدام از این دو رجوع کنند دیگری را به نوعی از دست خواهد داد. زنان همواره باید نگران ازدواج، سن ازدواج، سن فرزند آوری و مسائل اینگونه باشند و شاید به خاطر انتخاب بین ازدواج کردن، کار کردن، تحصیل داشتن و دنبال علایق خود رفتن، زنان دچار نوعی سردرگمی شوند و ساختارهای جامعه هیچ وقت شرایط متناسب با موقعیت و شرایط زنان را برایشان فراهم نکرده است.

علل دیگر نداشتن و یا عدم توانایی آوردن فرزند پسر بوده است. درست است که فرزندآوری به شدت از سوی جامعه و خانواده برای زنان تشویق می‌شود اما انجام آزمایش‌های ژنتیکی، گرفتن رژیم‌های بسیار سخت و غیره که همه برای تعیین جنسیت پسر است خود یکی از موارد خشونت علیه زنان است. این خشونت می‌تواند به صورت کلامی (نیش زبان زدن از سوی مادر شوهر، خواهر شوهر و همسر و ...) و یا حتی اختیار کردن زن دیگری به خاطر آوردن فرزند پسر.

در ادامه بررسی علل خشونت از سوی مرتکبین، می‌توان به خود فرد اشاره کنیم. زنان جامعه از نوعی عدم اعتماد به نفس برخوردار هستند زیرا در طول تاریخ یاد گرفتند که همواره هویت خودشان رو وابسته به هویت دیگری و مخصوصاً یک مرد تعریف کنند. این وابستگی هویتی به مردان باعث شده که همواره ضعف اعتماد به نفس داشته باشند و نتوانند خودشان را به صورت مستقل و با اعتماد به نفس کامل تعریف کنند. زنان همواره منتظر تایید مردان هستند به همین دلیل است که معمولاً بالا رفتن آمار انواع جراحی‌های زیبایی در جامعه، خود نشان دهنده تمایل به بی هویتی در ساختن شخصیت خود به دلیل وجود همین وابستگی به مردان است.

و بالاخره تصمیم‌گیری‌های مستقلانه از سوی زنان یکی دیگر از علل خشونت علیه زنان است. در طول تاریخ زن همواره جنس شکننده و ناتوان یا جنس ضعیف شناخته شده است و این ضعف و ناتوانی منجر شده است که مرتکبین همواره زنان را در موقعیت ضعف تشخیصی و ضعف در انتخاب مورد قضاوت قرار دهند و به جای آنها تصمیم‌گیری کنند. این تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند از ساده‌ترین چیزها مثل نوع پوشش، موضوع تفریحات، مسائلی مثل انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل و تا مهمترین تصمیم‌گیری که همان ازدواج است را شامل بشود.

قسمت کمی:

آمار توصیفی

در پژوهش شناسایی علل خشونت علیه زنان در استان چهارمحال و بختیاری زن شرکت کردند. در ادامه به تحلیل داده-های این پژوهش پرداخته می‌شود.

جدول شماره (۱) مربوط به بررسی سن

شهرستان ها	سن		
	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین
شهرکرد	۳۱/۷۰	۱۰/۱۲	۱۸
لردگان	۳۱/۲۷	۷/۷۰	۱۸
بروجن	۳۲/۹۱	۸/۴۹	۱۹
فارسان	۲۷/۰۸	۸/۲۰	۱۸
سامان	۳۳/۱۶	۷/۲۵	۲۰
کوه‌رنگ	۳۳/۲۲	۷/۷۶	۲۰
بن	۳۱/۶۴	۷/۶۳	۱۹
کیار	۲۵/۸۸	۸/۳۶	۱۸
اردل	۳۱/۲۹	۷/۴۷	۱۸
خانمیرزا	۲۸/۳۳	۷/۳۱	۱۹

در جدول شماره (۱) میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان به تفکیک شهرستان‌ها آورده شده است.

جدول شماره (۲) مربوط به تحصیلات شرکت‌کنندگان

شهرستان ها	تحصیلات				
	سیکل و پایینتر	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس و بالاتر
شهرکرد	۳	۳۱	۱۱	۳۷	۱۸
لردگان	۷	۲۴	۱۰	۴۱	۱۸
بروجن	۸	۲۰	۱۲	۳۵	۲۵
فارسان	۶	۳۰	۱۱	۴۹	۴
سامان	۶	۱۴	۳	۱۸	۹
کوه‌رنگ	۲	۱۴	۴	۲۰	۱۰
بن	-	۲۳	۷	۱۳	۷
کیار	۷	۱۵	۵	۱۶	۷
اردل	۶	۱۷	۴	۱۷	۱۱
خانمیرزا	۴	۱۰	۶	۱۷	۸

در جدول شماره (۲) تحصیلات شرکت کنندگان به تفکیک شهرستانها آورده شده است.

جدول شماره (۳) مربوط به قومیت شرکت کنندگان

شهرستان ها	قومیت			
	فارس	لر	ترک	عرب
شهرکرد	۶۱	۲۷	۱۲	-
لردگان	۹	۹۱	-	-
بروجن	۸۳	۹	۸	-
فارسان	۷۰	۲۹	۱	-
سامان	۱۰	-	۴۰	-
کوهرنگ	۳	۴۷	-	-
بن	۹	-	۴۱	-
کیار	۲۵	۲۵	-	-
اردل	۷	۴۸	-	-
خانمیرزا	۱۰	۳۵	-	-

در جدول شماره (۳) قومیت شرکت کنندگان به تفکیک شهرستانها آورده شده است.

جدول شماره (۴) مربوط به تعداد اعضای خانواده شرکت کنندگان

شهرستان ها	تعداد اعضای خانواده	
	کمترین	بیشترین
شهرکرد	۲	۸
لردگان	۲	۱۰
بروجن	۱	۱۰
فارسان	۵	۸
سامان	۴	۱۰
کوهرنگ	۳	۱۰
بن	۱	۶
کیار	۱	۱۰
اردل	۱	۵
خانمیرزا	۴	۱۰

در جدول شماره (۴) تعداد اعضای خانواده شرکت کنندگان به تفکیک شهرستانها آورده شده است.

جدول شماره (۵) مربوط به تحصیلات پدران شرکت کنندگان

شهرستان ها	تحصیلات				
	سیکل و پایینتر	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس و بالاتر
شهرکرد	۳۵	۳۲	۲۰	۱۱	۲
لردگان	۲۶	۳۵	۲۴	۱۲	۳
بروجن	۷	۳۵	۲۲	۲۵	۱۱
فارسان	۲۵	۲۹	۲۸	۱۵	۳
سامان	۱۴	۱۶	۹	۸	۳
کوهرنگ	۲۵	۱۷	۸	۷	-
بن	۹	۱۸	۱۶	۵	۲
کیار	۱۲۱	۱۲۱	۱۸	۶	۲
اردل	۲۰	۹	۷	۱۹	-
خانمیرزا	۶	۱۹	۱۳	۷	-

در جدول شماره (۵) تحصیلات پدران شرکت کنندگان به تفکیک شهرستانها آورده شده است.

جدول شماره (۶) مربوط به تحصیلات مادران شرکت کنندگان

شهرستان ها	تحصیلات				
	سیکل و پایینتر	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس و بالاتر
شهرکرد	۱۰	۴۰	۲۳	۲۵	۲
لردگان	۴۲	۲۲	۳۱	۵	-
بروجن	۲۲	۲۶	۲۹	۱۶	۷
فارسان	۲۰	۳۲	۲۳	۱۸	۷
سامان	۱۴	۱۶	۱۰	۱۰	-
کوهرنگ	۳۴	۱۲	۴	-	-
بن	۸	۱۹	۱۳	۸	۲
کیار	۱۶	۱۳	۱۲	۹	-
اردل	۱۴	۲۰	۱۵	۶	-
خانمیرزا	۱۹	۱۵	۱۱	-	-

در جدول شماره (۶) تحصیلات مادران شرکت کنندگان به تفکیک شهرستانها آورده شده است.

جدول شماره (۷) میانگین و انحراف استاندارد متغیر خشونت علیه زنان

شهرستان ها				
میانگین	انحراف استاندارد	کمترین	بیشترین	
۵۹/۵۶	۱۱/۲۳	۴۴	۱۲۰	شهرکرد
۷۰/۲۴	۱۳/۳۴	۴۱	۱۲۰	لردگان
۶۶/۲۰	۱۲/۲۱	۳۱	۱۰۱	بروجن
۶۷/۲۸	۱۱/۱۷	۴۲	۹۵	فارسان
۷۰/۶۸	۹/۸۳	۵۰	۹۰	سامان
۶۹/۹۶	۱۰/۲۳	۴۹	۹۳	کوهرنگ
۶۵/۸۰	۱۰/۰۵	۴۴	۹۰	بن
۶۴/۹۶	۱۱/۵۳	۴۳	۹۵	کیار
۶۹/۸۰	۱۲/۳۶	۴۶	۱۰۴	اردل
۷۰/۶۰	۹/۵۳	۴۱	۹۰	خانمیرزا

در جدول شماره (۷) میانگین و انحراف متغیر خشونت علیه زنان به تفکیک شهرستان ها آورده شده است.

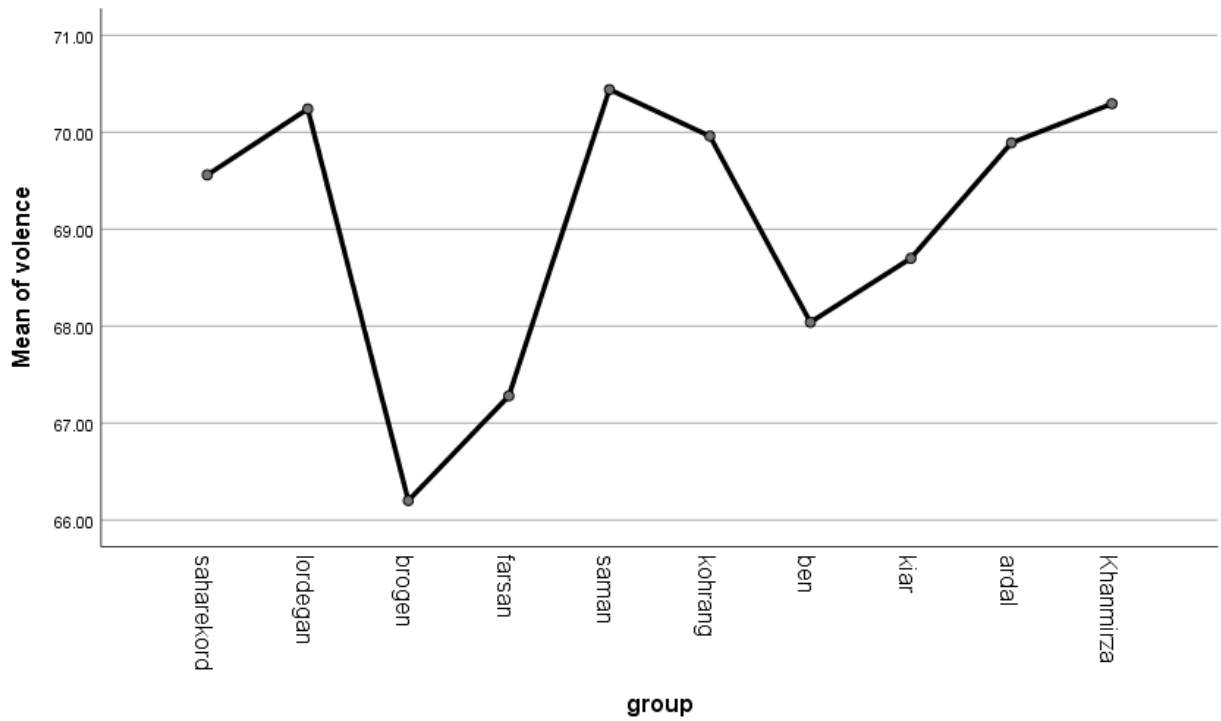
آمار استنباطی

اما سوال مهمی که این پژوهش در پی پاسخ دادن به آن می باشد، این بود که میزان خشونت در کدام یک از شهرستان های استان چهارمحال و بختیاری بالاتر است. برای پاسخگویی و مقایسه میان ۱۰ شهرستان از روش آماری تحلیل واریانس یک طرفه یا آنوا (ANOVA) استفاده شد.

جدول شماره (۸) تحلیل واریانس یک طرفه

خشونت علیه زنان	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	Sig
بین گروهی	۱۵۹۹/۲۷۶	۹	۱۷۳/۲۵۳	۱/۳۱۹	۰/۰۵
درون گروهی	۹۰۰۹۶/۸۳۲	۶۸۶	۱۳۱/۳۳۶		
کل	۹۱۶۵۶/۱۰۸	۶۹۵			

با توجه به نتایج جدول شماره (۸) با ۹۵ درصد اطمینان می توان گفت که میان میانگین های خشونت علیه زنان در بین شهرستان های استان چهارمحال و بختیاری از لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد. در ادامه نمودار تفاوت میان میانگین های شهرستان های مختلف استان آورده شده است.



همانطور که در این نمودار مشاهده می شود کمترین میزان خشونت علیه زنان در شهرستان بروجن و سپس فارسان مشاهده می شود و بیشترین میزان خشونت علیه زنان در شهرستان های سامان، لردگان، خانمیرزا و کوهرنگ مشاهده می شود.

فصل پنجم

بحث و نتیجه گیری

بحث و نتیجه‌گیری:

هدف از پژوهش حاضر بررسی علل خشونت علیه زنان و راهکارهای مقابله با آن در استان چهارمحال و بختیاری بود. موضوع زنان در جامعه‌ی امروز به یکی از مهمترین موضوعات تبدیل شده است و هر کس از منظری خاص به این موضوع نگاه می‌کند. شاید مطرح شدن موضوع زنان در بسیاری از بحث‌های علمی و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی و جامعه به دلیل دیده شدن زنان از پس نظام مردسالاری است که همچنان بر جامعه سایه انداخته است. هر چند امروزه نمی‌توان همچون گذشته از حاکمیت جبری و خشونت‌آمیز نظام مردسالاری در جامعه سخن گفت اما بروز برخی آزارها و ناراحتی‌ها در میان زنان حکایت از استمرار نظام مردسالارانه در طول تاریخ تا به امروز ایران دارد.

هر چند مردان امروزه انعطاف بیشتر و احترام افزون‌تری نسبت به زنان دارند و آنان را به عنوان انسان‌های اثرگذار در فرایندهای مختلف اجتماعی می‌نگرند اما نگاه به زندگی زنان و تعمق در زندگی و گفته‌های آن‌ها حکایت از جریان ناملموس اما ناراحت کننده و آزار دهنده‌ی مفهوم قدرت بالاتر در زندگی زنان دارد. در خانواده‌ها و جامعه‌ی امروز آن حاکمیت مرد بر زن دیده نمی‌شود اما گونه‌های متنوعی از آزار و خشونت‌های مدرن نسبت به زنان دیده می‌شود که با نگاهی عمیق می‌توان رگه‌هایی از همان نظام مردسالاری و برتری قدرت و نگاه مردانه را در جامعه مشاهده کرد. قدرتی که در جریان جامعه‌پذیری افراد نهادینه شده و همچنان ادامه دارد. مثلاً به جرأت می‌توان گفت رده‌هایی ناملموس از جریان نظام مردسالارانه را که علی‌رغم تلاش‌های فرهنگی همچنان در باور زنان و مردان ما وجود دارد در جامعه مشاهده کرد. در این فصل ابتدا تلاش می‌شود به سوالات مطرح شده در فصل اول پاسخ داده شود و سپس به ارائه راهکارهایی با توجه به یافته‌های این پژوهش پرداخته شود.

یکی از سوالات مطرح شده این بود که روایت زنان شرکت کننده از خشونت علیه زنان چگونه است؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت مسئله‌ی خشونت علیه زنان یکی از مسایل و موضوعات مهم در حوزه‌ی زنان می‌باشد و اکثر پژوهش‌ها خشونت را به عنوان خشونت جسمانی، کلامی و در قالب خانواده یا به تفکیک در محیط‌های خانوادگی و شغلی در نظر گرفته‌اند. پژوهش حاضر ضمن تایید پژوهش‌های قبلی مدعی است خشونت بنا به تعریف در پژوهش‌های مختلف همواره گونه‌های حاد فیزیکی و کلامی و عاطفی را در بر نمی‌گیرد و بسیاری از ناراحتی‌ها و آزارهای کوچک می‌تواند خشونت تلقی شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خشونت در جامعه‌ی امروز برای زنان با نوعی عدم استقلال و عدم خود سالاری در زندگی تداعی می‌شود. شاید بتوان گفت زنان مورد مصاحبه در این پژوهش در تجارب خود صحبتی از خشونت جسمانی مثل کتک خوردن و غیره نکرده‌اند اما از نوعی خشونت آزاردهنده که برایشان به مراتب دردناک‌تر از کتک خوردن است در جامعه‌ی کنونی صحبت و روایت کردند. بنابراین بر اساس این مصاحبه‌ها می‌توان گفت که خشونت به روایت شرکت‌کنندگان صرفاً شامل خشونت فیزیکی و جسمانی نیست و یا اینکه خشونت تنها در چارچوب خانواد (مانند خشونت خانگی) تعریف نمی‌شود بلکه منظور این است که علاوه بر اینکه خشونت در خانواده علیه زنان رخ می‌دهد، در خارج از خانواده هم بر اساس این مصاحبه‌ها نیز رخ می‌دهد. روایت زنان شرکت کننده از خشونت به نوعی شامل یک نوع خشونت نرم رفتاری، کلامی، تربیتی و غیره و نه صرفاً ضرب و شتم می‌باشد. آنان منظور و روایت‌شان از خشونت بیشتر به زیر سوال رفتن و یا نداشتن هویت مستقل یا عدم خود سالاری و پویایی نسبت به هویت و شرایط خود بوده‌اند، موضوعی است که خود را در مصادیق مختلفی همچون بحث ضعف تشخیصی یعنی اینکه دیگران بهتر از زنان شرایط و اوضاع آنان را می‌دادند و به نوعی در تشخیص رویدادها آنان اغلب دچار مشکل و ضعف هستند،

موقعیت برابر اما تعاریف نابرابر به معنای اینکه در خانواده و نقش‌هایی که بر عهده آنان نسبت به پسران است چه در ازدواج و حق انتخاب و چه بعد از جدایی و ازدواج مجدد با توجه به اینکه شرایط و موقعیت زنان و مردان کاملاً برابر است اما تعاریف نابرابری بین این دو جنس وجود دارد؛ اینکه در جامعه بیشتر آنان (زنان) در روابط، مشکلات و غیره که هر دو جنس به نوعی مقصر هستند، زنان محکوم و مقصر شناخته می‌شوند و از آنان درخواست می‌شود سکوت پیشیه کنند؛ در روابط خانوادگی به نوعی عدم صمیمیتی بین آنان و پدران وجود دارد و مخالفت و نقد با هرگونه نظرات پدر در خانواده حکم سرکشی و ناسپاسی برای آنان به همراه دارد. در روابط زناشویی زن مطیع و حرف گوش کن را بیشتر مورد تأکید قرار داده‌اند، زنی که همه چیز را باید در مورد مردان (عاطفی، اخلاقی و ...) بداند ولی اگر مرد در مورد آنان هیچ اطلاعی را نداشته باشند مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. حتی زنان مصاحبه شده روایت کردند که انتخاب آنان هم به نوعی با نگاه ابزاری بود است و نه نگاهی انسانی و به خاطر خودشان، مثلاً انتخاب بر اساس ظاهر، دستپخت، جایگاه، شغل و غیره و این امر را خشونت علیه خودشان روایت می‌کردند، علاوه بر مواردی که بیان کردند این خشونت از ناحیه خود هم جنسان یعنی زنان هم ایجاد می‌شود و در آخر آنان به ضعف و عدم قوانین حمایتی را هم به نوعی خشونت علیه خودشان روایت کردند.

دومین سوالی که پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به آن بود چه مقولاتی از دید شرکت‌کنندگان به عنوان علل خشونت علیه زنان شناسایی می‌شود؟ در این پژوهش و براساس مصاحبه‌ها و تحلیل آن ما به مقولاتی همچون، ارزش‌های نازل، ایده‌آل سازی غیر واقع بینانه، وابستگی هویتی (به مردان)، زن علیه زن، ضعف حمایت قانونی از زن به عنوان مقولات شناسایی شده از مصاحبه‌های موجود به دست آمد.

ارزش‌های نازل، اشاره به نظام ارزشی موجود دارد که برخی موضوعات مخرب را به عنوان ارزش‌های جامعه تعریف می‌کنند. از آنجایی که ارزش‌های جامعه اصولاً برای افراد آن جامعه مهم تلقی می‌شود و آن را امور مطلوب و خواستنی می‌دانند و عمل نکردن به ارزش‌ها را نوعی بی‌احترامی به جامعه تلقی می‌کنند. لذا زمانی که نظام ارزشی و فرهنگی جامعه برخی اصول و عقاید را به نادرستی جز ارزش‌های جامعه تلقی می‌کند افراد آن جامعه برای دوری از تمسخر و تحقیر و طردشدگی از سوی سایر افراد جامعه، مجبور به پذیرش می‌شوند. هویت زنان مبتنی بر نظام ارزشی جا افتاده در حالی مقدس تلقی می‌شود که در واقعیت بسیار ناکارآمد و حتی مخرب هویت و شخصیت زنان است.

ایده‌آل سازی غیر واقع بینانه به این امر اشاره دارد که انسان همواره در تلاش است تا به ایده‌آل‌های ذهنی مورد نظر خود برسد. اما به نظر می‌رسد ایده‌آل‌های زنان از یک سو ساخته و تعیین شده‌ی خود زنان نیست و از سوی دیگر ساختارها و فرهنگ جامعه، در تعریف این ایده‌آل‌ها تفاوت‌های زنان و مردان را نادیده گرفته‌اند و زنان در این شرایط چاره‌ای جز پذیرش ساختارهای موجود نداشته و مجبور به پذیرش هستند.

وابستگی هویتی به این موضوع اشاره دارد که زنان بدون وجود مردان قادر به ادامه‌ی زندگی مالی، عاطفی و فیزیکی خود نیستند و هویت خود را در قالب وجود یک مرد تعریف کرده‌اند. می‌توان گفت که زنان به دلیل وابستگی تاریخی به مردان، قادر به تعریف هویت مستقل برای خود نیستند و در مقابل این پرسش که خود را به عنوان یک زن چگونه تعریف می‌کنید غالباً خود را در نقش مادر خوب، همسر خوب، دختر خوب و زنی ایده‌آل جامعه تعریف می‌کنند و علایق مستقلی بر اساس ویژگی‌ها و توانایی‌های مختص به خود و مستقلانه نمی‌توانند ارائه دهند. در این مورد نه تنها بدون

وجود مردان، احساس بی‌قدرتی و ضعف دارند، بلکه تلاش می‌کنند با نزدیک‌سازی خود به میل و خواسته‌ی مردان حمایت عاطفی و مالی و احساسی آنها را جذب کنند.

در ادامه به مقوله زن علیه زن می‌رسیم. یکی از موارد مهمی که در ایجاد هویت مستقل و قوی برای زن اختلال ایجاد کرده است و بجای ساختن زنی خلاق و پویا زنی وابسته و ایستا را شکل داده است، پدیده‌ی زن علیه زن است. حسادت و دلخوری زنان از موقعیت زنان دیگر، می‌تواند تاثیر نظام مردسالارانه‌ای باشد که آزادی زنان را محدود کرده است و زنان را در یک موقعیت نازل قرار داده است. در چنین وضعیتی خود زنان نسبت به زنانی که توانسته‌اند در این نظام مردسالارانه موقعیت‌هایی را کسب کنند، احساس حسادت می‌کنند.

ضعف حمایت قانونی از زن دیگر مقوله شناسایی شده در این پژوهش بود. وجود قوانین سوگیرانه و منفعل‌کننده یکی از مواردی است که منجر به منفعل بودن زن در جامعه و عدم استقلال او نسبت به مردان می‌باشد. به زعم زنان، امروز، جامعه شعار برابری و نگاه عادلانه به دور از نظام‌های مرد سالاری را عنوان می‌کند اما این‌ها در حد شعار و شاید اخلاقیات باقی مانده است و نتوانسته است به صورت عملی در جامعه و مخصوصاً در قوانین نمود پیدا کند. به عقیده‌ی زنان این ضعف عملیاتی و غیر اجرایی شدن بسیاری شعارهای حمایت‌کننده از زنان، به شیوه‌ی بارز خود را در قوانین قضایی نشان می‌دهد و این قوانین همچنان همان ساختارهای مردسالارانه‌ی پنهان را بازتولید می‌کند.

در ادامه بررسی سوالات این پژوهش، به سوال دیگر این پژوهش پرداخته می‌شود. سوال سومی که این پژوهش در پی پاسخگویی به آن بود عبارت از این بود، **کدام مناطق بیشترین فراوانی خشونت علیه زنان را نسبت به سایر مناطق دارا می‌باشند؟** استان چهارمحال و بختیاری دارای ۱۰ شهرستان می‌باشد که قومیت‌های فارس، لر و ترک در این شهرستان‌ها زندگی می‌کنند. در این پژوهش ۶۹۵ نفر شرکت کننده زن و در سنین ۱۸-۴۵ سال در سراسر استان در این پژوهش شرکت کردند. نتایج از طریق تحلیل واریانس یک طرفه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که میزان خشونت به ترتیب در شهرستان‌های، سامان، لردگان، خانمیرزا و کوهرنگ بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داد. سایر شهرستان‌ها هم بعد از کوهرنگ به ترتیب اردل، شهرکرد، کیار، بن، فارسان و کمترین میزان خشونت در این استان در شهرستان بروجن گزارش شد.

سوال چهارم این پژوهش عبارت بود علل خشونت علیه زنان چیست؟ در پاسخ به این سوال، علل مختلفی از مصاحبه شرکت‌کنندگان مورد استخراج و بررسی قرار گرفت که به طور کامل و جزئی در فصل چهارم و در قسمت یافته‌های کیفی به آنها اشاره شده است. به عنوان مثال، یکی از علل اکتشاف شده، عدم صمیمیت بین پدر و دختر بوده است. ارزش پدر در جامعه به اقتدار و برتری جسمی و تحرک رفتاری او خلاصه می‌شود. در چنین تعریفی شاهد نوعی رابطه‌ی تحکمی میان دختر و پدر هستیم. رابطه‌ای که علی‌رغم تبلیغات گسترده مبتنی بر ضرورت وجود رابطه‌ی عاطفی بین دختران و پدران در دوره‌ی کنونی اما همواره از صمیمیت و عاطفه دور است به نوعی تحکم و نگاه از بالا به پایین را در بردارد. زنی که یاد گرفته است اطاعت و عدم مخالفت با او (پدر) نوعی احترام محسوب می‌شود. شرکت‌کننده شماره ۱۴ در این زمینه می‌گوید، پدری که هیچ‌گاه تمایل به ایجاد فضای عاطفی بین خود و دخترش نشان نمی‌دهد و همواره دور خود حصار اقتدارگرایی کشیده است که هیچ‌کس اجازه‌ی ورود به حریمش را ندارد (مصاحبه # ۱۴)، رابطه دختر و پدری که همواره با وساطت‌گری مادر به انجام می‌رسد و مادر همیشه واسطه رابطه‌ی پدر و دختر بوده و مانع از برقراری ارتباط رو در روی دختر و پدر به دلیل اعتقاد دختر به مطیع بودن و ترس از بیان مستقیم نظرات بوده است (مصاحبه # ۱۲). به

- عبارتی دیگر، نوع جامعه‌پذیری منفعلانه که زنان می‌گویند شما فقط باید شنونده باشید، ساکت باشید در مقابل پدر و دیگران سکوت اختیار کنند و این امر برای زن عزت‌آفرین است و این زمینه و عاملی می‌شود که زنان مستعد خشونت‌پذیری بیشتری خواهد شد. سایر علل هم به این منوال است که در ادامه به صورت تیتروار به آن اشاره می‌شود.
- ضعف اعتماد به نفس در زنان و پذیرش موقعیت ضعف و ناتوانی توسط خود زنان.
 - ایجاد هویت ابزاری (ظاهری و بر اساس خواسته و نظر دیگران) توسط خود زنان.
 - عدم روحیه‌ی اتحاد و دوستی بین زنان و وجود حسادت و رقابت ناسالم بین زنان.
 - حمایت زنان از نظام مردسالاری به وسیله‌ی گذشتن از تمایلات تحصیلی و شغلی و تاکید بر فرزنددار شدن پسر.
 - عدم برخورداری از حمایت زنان دیگر در موقعیت‌های تحت ظلم واقع شدن (عدم حمایت زنان از زنی که به ناحق متهم شده یا زنی که خواهان حق طلاق است و غیره).
 - بازتولید نظام مردسالاری توسط مادر به وسیله‌ی تاکید وی بر پذیرش‌گری، سکوت کردن و قربانی شدن و...
 - تاکید بر نقش‌های جنسیتی بین دختران و پسران در خانواده (دختر، حتی اگر شاغل باشد باید کارهای داخل خانه را انجام دهد، پسر نیاز به استراحت و آرامش در خانه دارد و غیره)
 - نبود الگوهای درست هویتی برای زنان متناسب با شرایط جامعه امروزی و نیازها و مطالبات آن و در نتیجه سردرگمی هویتی زنان در شناخت درست انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات.
 - جا افتادن فرهنگ ضعیف و شکننده بودن زنان که منجر به تصمیم‌گیری ساین برای زنان در همه‌ی عرصه‌های زندگی شخصی و عمومی می‌شود.
 - جا افتادن اشتباه برخی ارزش‌ها در مورد زنان مثل ارزش قربانی شدن و اهمیت قربانی شدن و گذاشتن از خواسته‌ها در مورد زنان.
 - تعبیر اشتباه منتقد بودن و ابراز نظر کردن به بی‌احترامی، جسارت و گناهکاری.
 - متهم انگاری ذاتی زنان و جا افتادن باور اشتباه که معتقد است زنان ذاتاً اغواگر و فریبنده هستند و قادرند مردان را اغفال کرده و فریب دهند و مردان در مقابل زنان، قربانی شده و گناهکار نیستند.
 - اعتقاد به اینکه تنها زنان باید دارای شرم و حیا باشند؛ دختران در روابط (خارج از عرف) با پسران مقصر و گناهکار شناخته می‌شوند در حالی که این رابطه برای پسران نوعی تجربه طبیعی و به عنوان هیجان‌ات دوران نوجوانی و جوانی تعبیر می‌شود.
 - عدم تعریف و وجود ساختارهای اجتماعی متناسب با ظرفیت‌ها و ویژگی‌های زنان و وجود ساختارهای شغلی و تحصیلی و اجتماعی مردانه و مجبور شدن زنان به تطبیق خود با این ساختارها.
- و بالاخره آخرین سوالی که در این پژوهش به آن اشاره شد، علل خشونت علیه زنان از دید مرتکبین بود؟ با بررسی تک به تک مصاحبه‌ها، می‌توان به علل زیر اشاره کرد :**

براساس دیدگاه مصاحبه شونده‌گان مرتکبین می‌توانند شامل خانواده، زنان، خود فرد، عرف و جامعه و قانون و هنجارهای جامعه باشد که در ادامه به نمونه‌ای از هر کدام اشاره می‌شود.

یکی از مواردی که از دید مصاحبه شونده‌گان به عنوان علل بروز خشونت مطرح شده است این نگرش مرتکبین (به عنوان مثال نگرش جامعه) است که در هر رابطه بین زن و مرد مخصوصاً روابط در محیط کاری، روابط دوستانه، روابط فامیلی و غیره انگشت اتهام به سوی زنان اشاره می‌رود، زیرا در فرهنگ عامه این‌گونه جا افتاده که این زن است که مرد را اغفال می‌کند و یا اینکه چرا زن اجازه داده است که این رابطه شکل بگیرد؛ به همین خاطر است که حتی در بدیهی‌ترین مسائلی که از سوی مردان اتفاق می‌افتد این زنان هستند که مورد انتقاد قرار می‌گیرند.

علل دیگر خشونت از سوی مرتکبین، عدم پذیرش، حرف شنوی و مخالفت با حرف پدر، مادر و همسر از سوی دختران و یا زنان است. در واقع وجود فرهنگ شرم و احترام به معنی پذیرش بدون چون چرا حرف والدین و همسران تعبیر شده است و مخالفت با هرگونه حرف و غیره آنان به نوعی نشانه بی‌احترامی محسوب می‌شود.

عدم انجام نقش‌های جنسیتی تعیین شده برای زنان یکی دیگر از علل شناسایی خشونت از سوی مرتکبین بوده است. به عنوان مثال، کار در خانه، مراقبت از فرزندان، ایجاد آرامش، توجه به تهیه غذا و غیره تنها جزء وظایف زنان تعریف شده است و پدر، برادر و همسر از انجام این کارها مستثنی هستند و عدم رعایت آنها موجب ایجاد خشونت علیه آنان می‌شود. این در صورتی است که مثلاً اگر یک زن و مرد هر دو کارمند و شرایط یکسانی داشته باشند این نقش‌ها تنها برای زنان است و به نوعی نقش‌هایی که برای آقایان در نظر گرفته شده تنها کار در بیرون از منزل و استراحت و آرامش داشتن در خانه است.

یکی دیگر از این علل، ساختار و قانون‌های محیط‌های کاری است که برای هر دو جنس یکسان در نظر گرفته شده است. در صورتی که زنان عین مردان این ساختارها و قوانین را رعایت نکنند احتمال کاهش ارتقا، دستمزد و اخراج برایشان در نظر گرفته می‌شود. این نوع خشونت ساختاری جامعه علیه زنان را مطرح می‌کند. منظور این است که برای رشد و پرورش قابلیت‌های زنان هیچ قانون مدونی در سنین بعد از ۴۰ سالگی در نظر گرفته نشده است؛ این در حالی است که برای یک زن سن طلایی ازدواج و فرزندآوری اش ۲۰ تا ۴۰ سالگی است، از سوی دیگر این سن، سن مناسب تحصیل، جستجوی کار و غیره است. در این بین خانم‌ها در بین دو راهی وجود قوانین و زندگی شخصی قرار می‌گیرند و اگر به هرکدام از این دو رجوع کنند دیگری را به نوعی از دست خواهد داد. زنان همواره باید نگران ازدواج، سن ازدواج، سن فرزند آوری و مسائل اینگونه باشند و شاید به خاطر انتخاب بین ازدواج کردن، کار کردن، تحصیل داشتن و دنبال علایق خود رفتن، زنان دچار نوعی سردرگمی شوند و ساختارهای جامعه هیچ وقت شرایط متناسب با موقعیت و شرایط زنان را برایشان فراهم نکرده است.

علل دیگر نداشتن و یا عدم توانایی آوردن فرزند پسر بوده است. درست است که فرزندآوری به شدت از سوی جامعه و خانواده برای زنان تشویق می‌شود اما انجام آزمایش‌های ژنتیکی، گرفتن رژیم‌های بسیار سخت و غیره که همه برای تعیین جنسیت پسر است خود یکی از موارد خشونت علیه زنان است. این خشونت می‌تواند به صورت کلامی (نیش زبان زدن از سوی مادر شوهر، خواهر شوهر و همسر و ...) و یا حتی اختیار کردن زن دیگری به خاطر آوردن فرزند پسر.

در ادامه بررسی علل خشونت از سوی مرتکبین، می‌توان به خود فرد اشاره کنیم. زنان جامعه از نوعی عدم اعتماد به نفس برخوردار هستند زیرا در طول تاریخ یاد گرفتند که همواره هویت خودشان رو وابسته به هویت دیگری و مخصوصاً یک مرد تعریف کنند. این وابستگی هویتی به مردان باعث شده که همواره ضعف اعتماد به نفس داشته باشند و نتوانند خودشان را به صورت مستقل و با اعتماد به نفس کامل تعریف کنند. زنان همواره منتظر تایید مردان هستند به همین دلیل است که معمولاً بالا رفتن آمار انواع جراحی‌های زیبایی در جامعه، خود نشان دهنده تمایل به بی هویتی در ساختن شخصیت خود به دلیل وجود همین وابستگی به مردان است.

و بالاخره تصمیم‌گیری‌های مستقلانه از سوی زنان یکی دیگر از علل خشونت علیه زنان است. در طول تاریخ زن همواره جنس شکننده و ناتوان یا جنس ضعیف شناخته شده است و این ضعف و ناتوانی منجر شده است که مرتکبین همواره زنان را در موقعیت ضعف تشخیصی و ضعف در انتخاب مورد قضاوت قرار دهند و به جای آنها تصمیم‌گیری کنند. این تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند از ساده‌ترین چیزها مثل نوع پوشش، موضوع تفریحات، مسائلی مثل انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل و تا مهمترین تصمیم‌گیری که همان ازدواج است را شامل بشود.

بنابراین با توجه به پاسخ داده شده به سوال‌های مطرح شده در این پژوهش می‌توان گفت، یافته‌های پژوهش به معنای تایید نظر مصاحبه‌شوندگان نمی‌باشد، بلکه این پژوهش اکتشافی است از پردازش‌های زنان در مورد وضعیت زندگی خود و مواجهه‌ی آن‌ها با مفهوم خشونت در زندگی شاید در برخی حوزه‌ها نظر زنان اغراق یا غیر واقع‌بینانه به نظر آید اما می‌توان گفت اغراق یا غیر واقع بینی زنان نیز از تجربه‌ی آنان نشأت می‌گیرد شاید در بسیاری از حوزه‌ها اصلاحات قانونی و فرهنگی و عرفی صورت گرفته است اما مهم وانمود آنها در تجارب زندگی زنان می‌باشد که با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت بسیاری از قوانین در حوزه‌ی زنان اگر هم به نفع وضع زنان جامعه تصویب شده است اما یا به اجرا نرسیده یا در مسیر عملیاتی شدن مغفول مانده است. از سوی دیگر شاید بتوان این موضوع را مطرح کرد که مساله‌ی زنان همان طور که نیازمند کلی‌نگری و سیاست‌گذاری‌ها در سطح کلان است، مسئله خرد و موضوعی در سطح خرد است که باید در مورد بهبود وضعیت زنان منتظر سیاست‌گذاری‌های کلان بود بلکه این موضوع را با توجه به جریان جامعه‌پذیری رسمی و مخصوصاً غیر رسمی از طریق رسانه مدرسه و مخصوصاً خانواده نهادینه کرد و به اصلاح موارد مطرح شده از سطح افراد در خانواده اقدام کرد. چرا که می‌توان اذعان کرد بسیاری از موضوعات و مسائل مطرح شده در پژوهش حاضر ناشی از غلبه‌ی برخی باورها و سنت‌های جامعه در مورد زنان و بازنگری در تعریف موضوعات زنان بدون توجه و اعمال نظرهای خرد و موشکافانه در مورد زنان، و توسط خود زنان می‌باشد و همین بی‌توجهی به نقش عاملیت زنان در تعاریف مفاهیم و موضع سیاست‌های مربوط به زنان، منجر به کارکرد و بی‌کارکردی ساختارها مفاهیم سیاستی موجود است. لذا

توجه به نظر زنان در سطح سیاست‌گزاری‌ها از یک سو و اعمال سیاست‌ها از سطح خرد و نهادینه کردن ارزش و احترام و مبارزه با خشونت علیه زنان در سطح خرد و از طریق جریان جامعه‌پذیری موضوعات مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

راهکارهای پیشنهادی پژوهشگران جهت ارائه به سازمان و نهادها

بسیاری از مسائل و مشکلات مطرح شده در این پژوهش در سطح کلان باید مورد بررسی قرار گیرد و راهکارهای کلان و در سطح قانون‌گزاری‌های جامعه را می‌طلبد؛ اما ما بر آنیم تا راهکارهای ساده‌تر و با موانع کمتری بیان کنیم. به این امید که تغییرات درست در سطح خرد، منجر به تغییرات مثبت در سطح کلان جامعه گردد.

• آموزش الزامات و شرایط گفتگو کردن:

با اینکه اقدامات و پژوهش‌های بسیاری در حوزه ارتباط والدین با فرزندان و یا ارتباط شوهران با زنان صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد در اینگونه اقدامات، فرهنگ گفتگو یا به درستی مورد توجه قرار نگرفته است و یا اینکه در حد شعار باقی مانده و اقدامات درستی در راستای عملی کردن این شعار صورت نگرفته است. به عنوان مثال در موارد مشاوره‌های خانوادگی، بسیاری از والدین در مورد اخلاق و رفتار فرزندان مطلع می‌گردند، حتی به آنها مکرراً گفته می‌شود که با فرزندان خود گفت‌وگو کنند، اما این گفتگو کردن به صورت یک شعار باقی می‌ماند؛ بدین معنا که الزامات یک فرهنگ گفتگو محور برای آن‌ها به دستی توضیح داده نمی‌شود و لذا آنها آگاه نیستند که مثلاً گفتگو کردن با فرزندان پسر چه تفاوتی با گفتگو کردن با فرزندان دختر دارد. آنها نمی‌دانند فرآیند گفتگو را چگونه آغاز کند، چگونه مدیریت کنند و چگونه به پایان برسانند. آنها نمی‌دانند که در ارتباط و گفتگو با فرزندان خود، چگونه بر واکنش‌های هیجانی و عصبی خود فائق آیند. به آنها یاد داده نمی‌شود که پذیرای نظر مخالف فرزندان خود باشند و برای آنها فضای امنی را ایجاد کنند تا آنها بتوانند به راحتی صحبت کنند. اصولاً گفتگو محوری در قالب یک شعار باقی می‌ماند. والدین به این امر واقف می‌گردند که باید با فرزندان خود گفتگو کنند، اما چگونگی عملیاتی کردن و به ثمر رساندن فرآیند گفتگو را نمی‌دانند. به همین دلیل اصولاً فرآیند گفتگو بین والدین و فرزندان، ماحصل و نتیجه‌ای که انتظار می‌رود را، در بر ندارد. گفتگو کردن، شنیدن و حرف زدن، الزاماتی دارد که نیازمند آموزش صحیح آن به افراد جامعه است.

• رفع یخ ارتباطی پدر و دختر:

نکته مهمی که در ارتباط با زنان باید مورد توجه قرار گیرد و یافته‌های پژوهش حاضر نیز، بر آن صحنه می‌گذارد این مسئله است که بسیاری از مشکلات زنان و دختران جامعه ناشی از ضعف رابطه‌ی صمیمانه و دوستانه با پدرانشان (چه در دوران مجردی و چه پس از ازدواج) می‌باشد. پدر از منظر آنها موجودی است یا غیرقابل نفوذ، یا به شدت قابل احترام که اجازه ورود به حریم‌اش بسیار دشوار و اغلب نشدنی است. ارتباط با پدر برای دختر و فرزند ایرانی بسیار سخت است. او به راحتی نمی‌تواند با پدر خود گفت‌وگو کند، اصولاً ترسی نهادینه شده از پدر در وجود خود دارد، جز احترام و پذیرش، یا تقابل و دعوا، راه دیگری برای ارتباط با پدر خود نمی‌شناسد، او نمی‌داند که چگونه نظرات و ایده‌ها و انتقادات خود را به پدرش منتقل کند. از سوی دیگر جامعه‌ی ما با وجود داشتن پدرانی دلسوز و مهربان، اما این پدران دغدغه‌مند و دلسوز،

دارای کمترین ارتباط گفت‌وگومدار و مسئله محور با فرزندان دختر خود هستند. به نظر می‌رسد روابط گفت‌وگو مدارانه علاوه بر اینکه باید آموزش داده شود، لزوم آن برای پدران بیش از مادران باید مورد توجه قرار گیرد. در فرهنگ ما هر چه قدر پدر مهربان باشد، اما به ندرت از جانب فرزندان و مخصوصاً فرزندان دختر، به عنوان دوست و همراه خطاب می‌شود. بنابراین، تمرکز بر روی بازسازی روابط گفت‌وگو محور بر محور رابطه پدران و دختران، یکی از نکاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در حالی که در رسانه و در شبکه‌های اجتماعی و همچنین در مراکز مشاوره و مشاوره‌های مدرسه بر ارتباط والدین (پدر و مادر هر دو) با فرزندان، بسیار تاکید می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد در این مورد باید تفکیکی میان ارتباط مادر و دختر و ارتباط پدر و دختر صورت گیرد؛ چرا که هر یک از این روابط الزامات خاص خود را می‌طلبد. همچنین توصیه می‌گردد در این راستا جلساتی با حضور دختران و پدران صورت گیرد یا جلساتی با حضور پدران، در راستای ارائه‌ی تجربه‌های مختلف پدران در مورد ارتباط با دختران و ارائه‌ی راهکارهایی از دل تجارب مختلف. این جلسات می‌تواند به صورت جلسات یک ساعته و یا حتی کمتر در فضای مجازی یا در مکان‌هایی مثل مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات صورت گیرد.

• حجاب رنگین:

یکی از راهکارهای عملی دیگر که پژوهشگران پیشنهاد می‌دهند، وارد کردن مسئله حجاب زنان، در فازی جذاب‌تر می‌باشد. ما امروز با دختران و خانواده‌هایی روبه‌رو هستیم که علی‌رغم میل به داشتن حجاب، اما به دنبال تنوع نیز هستند و سبک و سیاق حجاب مادران و مادر بزرگان خود را نمی‌پسندد. می‌توان گفت اگر برای بازتعریف حجاب متناسب با شرایط روز جامعه اقدامی صورت نگیرد، اصل مسئله‌ی حجاب نیز مغفول می‌ماند. حجاب در جامعه ما نه بنا بر اصلی شرعی که بر اساس رسمی سنتی از ابتدا همراه با رنگ‌هایی تیره بوده است. به نظر می‌رسد موضوع حجاب رنگین و برداشتن قباحت از برخی رنگ‌های شاد در جامعه برای زنان و ایجاد پوشش‌های رنگی، حداقل در سطح مدارس دخترانه؛ مثلاً پوشیدن مانتوهای با مدل‌های یکسان اما از لحاظ رنگ، متنوع، یکی از موضوعاتی است که می‌تواند رغبت دختران را به موضوع حجاب افزایش دهد و سردرگمی زنان و دختران امروزی در مواجهه با موضوع حجاب که اصل حجاب را می‌پذیرند اما سبک و سیاق سنتی مرسوم را نمی‌پذیرند، اندکی کاهش دهد.

• تجدید نظر در فرایند جامعه‌پذیری پسران و مردان:

به نظر می‌رسد که باید در فرایند جامعه‌پذیری پسران و مردان جامعه تجدیدنظر شود. برای مردان و پسران جامعه، زن خوب تنها در قالب مادری مهربان معنا می‌شود این در حالی است که این مردان و پسران در جامعه با طیف گسترده‌ای از زنان در موقعیت‌ها و جایگاه‌های مختلف مواجه می‌شوند. مثلاً زنی که رانندگی می‌کند، زنی که کارمند است؛ زنی که فروشنده است؛ زنی که پزشک است؛ زنی که کارگر است، زنان و دخترانی که در خیابان و معابر و مراکز فروش هستند و غیره. اکثر پسران و مردان، تنها در ارتباط با مادران خود می‌دانند که چگونه باید رفتار کنند و احترام شایسته‌ی آنها را به جا آوردند و اغلب شیوه‌ی صحیح ارتباطی با زنانی که در موقعیت‌ها، مشاغل و جایگاه‌های مختلف جامعه با آنها روبرو می‌شوند را نمی‌دانند. در بسیاری موارد، فارغ از آشنایی با شرایط روحی و جسمی خاص زنان، آنها را همچون مردان تصور می‌کنند و توانایی‌ها و قابلیت‌هایی که از یک مرد در یک پست و مقام انتظار دارند، از زنان نیز انتظار دارند. بنابراین به نظر می‌رسد این مسئله امری بدیهی باشد که در ادارات، سازمان‌ها، مراکز مشاوره و در هر مکان دیگری که زنان و

مردان با یکدیگر ارتباط دارند، نوعی بازتعریف از روابط سالم زن و مرد ارائه گردد. ارائه‌ی جلساتی برای مردان در سازمان‌ها و مراکز مختلف، جهت آشنایی با ویژگی‌های روحی و جسمی زنان، می‌تواند راهگشا باشد.

• استقبال از بیان تجربه‌ی خشونت جسمی و جنسی:

در بسیاری موارد نه تنها در بستر روابط عمومی در جامعه، بلکه در موقعیت‌های اداری، زنان به عنوان ابزار جنسی مورد قضاوت قرار می‌گیرد. زنان در این موارد اغلب توسط دیگران، به سکوت در مورد تجارب دردناک خود فراخوانده می‌شود و هیچ حمایتی از آنان صورت نمی‌گیرد. آنها نمی‌توانند اگر مورد نگاه منفی جنسی، تعارض جسمی و نارضایتی روانی قرار گرفتند، به راحتی و بدون ملاحظه و بدون ترس از دست دادن جایگاه و موقعیت خود، مسائل و مشکلاتشان را مطرح کنند. ایجاد فضای امن روانی در موسسات، سازمان‌ها، ادارات، کارخانه‌ها و سایر مراکزی که زنان و مردان در آن مکان‌ها در ارتباط با یکدیگر هستند و تشویق زنان به خود اظهاری و بیان مسائل و مشکلاتشان (در حیطه‌ی آزارهای جنسی و جسمی در محیط کار) یکی از موارد مهمی است که نه تنها احساس امنیت را در زنان بالا می‌برد و یخ سکوت آنها در مورد یکی از آزار دهنده‌ترین مسائل و مشکلات زنان را می‌شکند، بلکه نوعی فضای افشاگرانه و شفاف را ایجاد می‌کند که مانع از ارتکاب مردان ناهل به انواع جرایم روحی و جسمی آزاردهنده در محیط کار نسبت به زنان می‌گردد. زیرا مردان همواره به این امر واقف می‌گردند که در صورت ارتکاب یا درگیر شدن در مسایل ناموسی و یا انواع رفتارهای خارج از عرف جسمی و روحی نسبت به زنان، (حتی اگر در این قضیه مقصر اصلی نباشند) اتهام اصلی به سوی آنان است.

• توجه به خود:

یکی از معضلات اصلی که جامعه زنان با آن روبرو است سردرگمی زنان در مقابل دو موقعیت متفاوت قربانی شدن برای خانواده و فرزندان از یک سو و توجه به خواسته‌ها و نیازهای خود از سوی دیگر می‌باشد. در جامعه کنونی بیش از پیش مفهوم قربانی شدن یک زن جا افتاده است. مادران ما آفریده شده‌اند برای فداکاری و گذشت و این مسئله با وجود ظاهر خوشایندی که دارد اما موجب نادیده گرفتن زنان، توسط خودشان شده است. در چنین جامعه‌ای، زنان همیشه خود را فداکار و قربانی می‌دانند و این قربانی شدن را بهترین فضیلت برای یک زن می‌انگارند. این در حالی است که باید مفهوم توجه به خود، توانمند کردن خود، بارور کردن پتانسیل‌های خود و توجه به وضعیت جسمی و سلامتی روحی خود، توسط زنان مورد توجه قرار گیرد. این مسئله باید به صورت رسمی و غیر رسمی به افراد جامعه و زنان آموزش داده شود که فداکاری و قربانی شدن، بار معنوی زندگی آنها را بالا نمی‌برد. آنها موظفند بیش از آنکه به دیگران توجه کنند، توانایی‌ها و پتانسیل‌های خود را برای مواجهه با دیگران افزایش دهند. آنها باید یاد بگیرند که اول خود را بسازند و توانایی‌های خود را به ظهور برسانند و به خواسته‌های معقولانه و انسانی خود و نیازهای روحی و روانی خود توجه کنند و سپس به فداکاری برای خانواده و جامعه بپردازند.

• تولید محتوای الکترونیک جذاب و کوتاه

با توجه به تسلط فناوری و ارتباطات بر زندگی امروزه مردم و وابستگی شدید افراد به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی؛ به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان، استفاده از فضای مجازی می‌باشد. برای مقابله با مساله‌ی خشونت علیه زنان، انتشار کتب در قالب متون علمی و دانشگاهی چندان نمی‌تواند مثر ثمر باشد. در عوض

ایجاد کلیپ‌های چند دقیقه‌ای یا یک دقیقه‌ای که در کوتاه‌ترین زمان ممکن یکی از مفاهیم اساسی را منتقل کند و انتشار این کلیپ‌ها در شبکه‌های مجازی، از موثرترین ابزار تاثیرگذار در راستای کاهش خشونت علیه زنان است. مثلاً به نظر می‌رسد به جای ایجاد انواع بروشورها و کتاب‌های روانشناسی یا ایجاد جلسات مشاوره در محیط‌های مختلف، بهتر است به فکر ساخت محتوای الکترونیکی با بالاترین جذابیت و کیفیت در کوتاه‌ترین زمان ممکن باشیم. به عنوان مثال در این کلیپ‌ها می‌توان در عرض یک دقیقه یکی از فنون گفتگو میان انسان‌ها را آموزش داد. این فنون می‌تواند از طریق انیمیشن‌ها صورت بگیرد زیرا این انیمیشن‌ها برای انواع نسل‌ها قابل فهم می‌باشد. مهمترین فاکتور در ایجاد این کلیپ‌ها، اولاً کوتاه بودن زمان آنها، دوماً جذابیت آنها می‌باشد. شاید همراه کردن چاشنی طنز در تولید برخی از این کلیپ‌ها بتواند در جذب مخاطب تاثیر بیشتری بگذارد. در تولید محتوای این کلیپ‌های مجازی، تمامی مضامین و مقوله‌های استخراج شده در این پژوهش می‌تواند به عنوان یک موضوع مورد استفاده قرار گیرد. این کلیپ‌ها مخاطب خاصی ندارد و همه افراد جامعه از کوچکترین تا بزرگترین افراد فارغ از جنسیت باید مخاطبین کلیپ‌ها باشند.

• پیش‌گیری قبل از درمان:

یکی دیگر از موارد مهم که باید مورد توجه قرار بگیرد جا انداختن این مفهوم اساسی است که هر کس در زندگی خود اگر به درستی تربیت شده باشد قوه تشخیص خوب و بد امور زندگی خود را از سنی به بعد دارد؛ و این قوه تشخیص می‌تواند هر فردی را وادار کند که در مواقع لزوم این تشخیص را بدهند که به دیگران رجوع کرده و از نظرات آنها استفاده کند یا به تنهایی در مورد مسائل خود تصمیم‌گیری کند. بنابراین، این پیش‌فرض که زنان و دختران قوه‌ی تشخیص‌پایینی دارند و همواره باید مورد مراقبت و کنترل قرار بگیرند، باید به این اصل تغییر کند که تشخیص به خود آنها واگذار شود و آنها بر اساس شرایط زندگی خود این تصمیم را بگیرند که از والدین و مراجع معتبر دیگر مشورت گرفته و در امور از نظرات آنها استفاده کنند. این که ما با این پیش‌فرض، به سراغ زنان برویم که آنها قوه تشخیص‌پایینی دارند و نیاز به مراقبت و توجه و کنترل بیشتری دارند، باعث سوء کارکرد می‌شود. به نظر می‌رسد در این میان، اعتماد به یکدیگر، حلقه مفقوده‌ای به شمار می‌رود. نیاز است مفهوم اعتماد به یکدیگر از سطح خانواده و در کانون خانواده پایه‌ریزی شده تا بتوان آن را در اجتماع نیز پیاده سازی کرد. بی‌اعتمادی ما به فرزندان، مخصوصاً به فرزندان دختر و کنترل‌گری بیش از حد آنها باعث نوعی سوء مدیریت در خانواده و در اجتماع بزرگ‌تر می‌شود، اجتماعی که در آن افراد به یکدیگر اعتماد نخواهند داشت و این بی‌اعتمادی در آینده خود را به صورت بی‌اعتمادی زن به شوهر، شوهر به زن، کارمندان به یکدیگر و به صورت کلی، افراد جامعه نسبت به یکدیگر، نشان می‌دهد. بنابراین تربیت صحیح دوران کودکی از یک سو و اعتماد به فرزندان از سوی دیگر در دوره‌ای که آنها تجربه نوجوانی را کسب می‌کنند و به دنبال شکل‌دهی هویتی مستقل برای خود می‌باشند، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای می‌شود که همواره افراد آن نسبت به یکدیگر اعتماد دارند چرا که معتقدند هر یک از افراد جامعه بر اساس اصول درستی رفتار می‌کنند که خودشان نیز آن اصول را قبول دارند. به نظر می‌رسد خانواده در راستای برخی ارزش‌های اصولی مثل ارزش راستگویی و عدم دروغگویی، دوری از تهمت و غیبت کردن پشت سر دیگران و غیره از سنین کودکی باید به آموزش فرزندان بپردازد تا در سنین نوجوانی و جوانی، فرد به این باور برسد که بر اساس اصول و ارزش‌های انسانی که به او آموزش داده شده، بتواند خوب و بد امور خود را تشخیص دهد. بنابراین لازم است این نکته یادآوری شود که وقت‌گذاری برای تربیت درست فرزندان، یاددهی اصول و ارزش‌های اصیل انسانی، همچون راستی، صداقت، اعتماد، نیکویی، ارزش‌های معنوی، ارزش‌های مربوط به کسب روزی

حلال، ارزش تلاش و موفقیت، ارزش‌های مربوط به هویت زنان و غیره باید به افراد جامعه در سنین کودکی و نوجوانی از طریق خانواده و نظام آموزشی، آموزش داده شود. عدم یاد دهی این ارزش‌ها و کوتاهی والدین در آموزش این ارزش‌ها، نباید با کنترل‌گری بیش از حد والدین بر فرزند در سنین نوجوانی و جوانی جبران شود. در این راستا پیشنهاد می‌گردد که در بسیاری از کارگاه‌های مشاوره‌ی خانواده چه در مدرسه و مراکز آموزشی، چه مراکز مشاوره و ...، نوعی تغییر رویه صورت گیرد. بدین صورت که پیش از آن که اتفاقی رخ دهد و راه‌حل‌های آن ارائه گردد، به پیشگیری از وقوع اتفاق اقدام گردد. اغلب مشاهده می‌شود اکثر مراکز تربیتی و مشاوره‌ای در راستای احیا و بازسازی روابط سالم خانوادگی پس از مواجهه با مسائل و مشکلات عمده، دست به اقدام می‌زنند؛ اما بهتر است به جای حل مسئله، از وقوع آن پیشگیری شود. بدین صورت که خانواده‌ها را به تربیت درست کودکان بر اساس اصول و ارزش‌های انسانی مجهز کنند. زمانی که افراد به پتانسیل‌ها و قابلیت‌های ارزشی و انسانی مجهز گردند، احتمال خطا و اشتباه در آینده بسیار کمتر و نیاز به اقدامات اصلاحی و کنترل‌گری فرزندان کمتر احساس می‌شود.

• دوره‌می‌های زنانه‌ی رسمی

یکی دیگر از راهکارهایی که در این حوزه پیشنهاد می‌گردد ایجاد دوره‌می‌های زنانه به صورت رسمی، در سطح شهرستان می‌باشد هدف از برگزاری این دوره‌می‌ها، گفت‌وگوی زنان با یکدیگر در راستای حل مسائل و مشکلات زنان توسط خود آنها می‌باشد این دوره‌می‌ها به صورت جلسه‌ای که در آن، یک یا چند نفر سخنران جلسه باشند، نمی‌باشد. در این دوره‌می‌ها قرار نیست بروشورهای آموزشی و سخنرانی‌های آموزشی به مخاطبین ارائه گردد؛ بلکه هدف از این دوره‌می‌ها، ایجاد جمع‌هایی است که در آن زنان و دختران مشارکت‌کننده از مسائل و مشکلات مختلفی که در جامعه با آن روبرو هستند، صحبت کنند. درستی و نادرستی ادعاهای خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و برای مسائل و مشکلات خود، راه‌حلهایی از دل خود جامعه‌ی زنان بیابند. نقش پژوهشگران و سایر مسئولین در این دوره‌می‌ها صرفاً شنونده و تسهیل‌کننده‌ی فرآیند گفتگو می‌باشد؛ آنها قرار نیست هیچ چیزی را به مخاطبین خود القا کنند و هیچ راهکار و دستورالعملی را برای جلسات پیشنهاد دهند. آنها تنها در این نقش فعالیت می‌کنند که مسیر فرآیند گفتگو را ساده‌تر و راحت‌تر و تحمل و صبر افراد را برای پذیرش دیدگاه‌های یکدیگر بالاتر ببرند. مسئول، مشاور یا پژوهشگر نیز در این فرآیند همچون دیگران شروع به گفتگو می‌کند و هیچ برتری‌ای بر دیگران ندارد. اینگونه مجامع و دوره‌می‌ها باعث می‌شود نه تنها افراد حس کنند که موقعیتی برتر از آنها وجود ندارد که به آنها چیزی را آموزش دهد، بلکه اندک اندک فضایی برای گفتگو بین آنها باز می‌شود. آنها یاد می‌گیرند که چگونه شنونده خوبی باشند و چگونه ایده‌ها و نظرات خود را بیان کنند. آنها از دل گفتگو با یکدیگر به حل مسائل یکدیگر می‌پردازند و برای مسائل و مشکلات خود، چاره‌هایی از دل خود جامعه زنان بیرون می‌آورند. این ایده‌ها به دلیل عدم واسطه‌گری نهادهای مختلف، باعث می‌گردد که از منظر خود زنان به مسائل و مشکلات آنها نگریسته شود؛ علاوه بر آن، فضایی توأم با صمیمیت ایجاد می‌گردد که در آن زنان احساس امنیت می‌کنند و به راحتی می‌توانند با هر عقیده و نظری که دارند، در کنار یکدیگر به گفتگو در مورد موضوعات مربوط به خود بپردازند.

• بازخوانی ذهن کودکان و نوجوانان

یکی دیگر از راهکارهایی که در این زمینه متمرکز به نظر می‌رسد این موضوع است که در ذهن کودکان از همان سنین رشد و جامعه پذیری ابتدایی در خانواده و مدرسه، موضوع زن، نوع برخورد با زن، میزان توجه به زن، مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد برگزاری مسابقاتی مثل مسابقات نقاشی و مسابقات قصه نویسی در سطح کودکان و نوجوانان برای شناخت موضوع و مسئله زنان می‌تواند مثر ثمر باشد. بدین صورت می‌توان به باور و شناخت آنها از موضوع، نیازها و خواسته‌های زنان توجه کرد. این مساله هم برای آسیب شناسی در سطح کودکان و نوجوانان دختر و هم کودکان و نوجوانان پسر، ضروری به نظر می‌رسد. این موضوع باعث می‌شود تا علاوه بر اینکه فضای مفهومی زن در تصورات کودکان و نوجوانان مشخص گردد، بلکه منجر به ارائه راهکارهای عملی در این زمینه می‌گردد. می‌توان رویاها، حرف‌ها، نیازها و توصیفات کودکان و نوجوانان از نقش زن در قالب مادر، خواهر، معلم و ... را در نقاشی‌ها و داستان‌های آنها مورد بررسی قرار داد و به یک منبع بی واسطه و حقیقی از وضعیت زنان رسید؛ وضعیتی که از طریق خود زنان و مردان جامعه به دلیل امتناع آنها از بیان تجارب حقیقت‌شان نمی‌توان به خوبی به آن دست یافت.

• الگو سازی واقع بینانه و بی طرفانه برای زنان :

شناخت زن از خود و ارزش‌های خود، یکی از موضوعات حائز اهمیت می باشد. مسئله‌ای که به دلیل تناقض و تضاد بین امر سنتی و امر مدرن، در جامعه‌ی امروز، با چالش‌های متنوع و متفاوتی روبرو شده است. به نظر می‌رسد زنان امروز، تعریف درستی از الگوی زن متناسب با جامعه امروزی ندارند. آنها ارزش‌های مربوط به خود را نمی‌شناسند؛ حقوق و تکالیف خود را نمی‌دانند و از نیازهای جسمی و روحی خود اطلاعی ندارند. در این زمینه مناسب است که اقداماتی در راستای معرفی الگوهای متنوعی از زن ایرانی، متناسب با شرایط اقلیمی، قومی و مذهبی مختلف ارائه گردد. الگوهایی که بتوانند خواسته‌ها و نیازها؛ حقوق و تکالیف زنان جامعه بر اساس قومیت، مذهب، ملیت و ... را بدون سوگیری و غرض ورزی مورد توجه قرار دهند و به زنان کمک کند تا بدانند که در زندگی، چه باید بخواهند و از چه چیزی باید چشم‌پوشند؛ چه تکلیفی دارند و چه حقوق و تکالیفی را باید مطالبه کنند.

• استفاده از پتانسیل شبکه‌های استانی:

تغییر در برخی از سنت‌های رایج و مرسوم جامعه، امری ضروری به نظر می‌رسد. هر چند تغییر در این سنت‌ها، از دست نهادهای خرد جامعه به تنهایی بر نمی‌آید، اما می‌توان از طریق همین نهادهای خرد مثل صدا و سیما استانی، اقدامات مثر ثمری صورت داد. موضوعاتی همچون لزوم پسر دار شدن، تفکیک نقش‌های جنسیتی در خانواده، اعتقاد به قدرتمندی ذاتی مردان، مرد سالاری در امر ازدواج، اعتقاد به اداره و کنترل زنان در بیرون از خانه، اعتقاد به قربانی شدن و فداکاری زن در خانواده و بسیاری از اعتقادات و باورهای که از طریق سنت مردسالاری به جامعه تزریق می‌شود، باید جایگزین آداب و عادات و رسوم بهتر گردد. از آنجا که اعتقاد به مردسالاری در پایتخت و چند شهر بزرگ ایران، کم رنگ‌تر شده؛ لذا امکان دارد که رسانه‌ی ملی به این قبیل موضوعات چندان رسیدگی نکند؛ این در حالی است که در بستر بسیاری از خرده فرهنگ‌های موجود در ایران، همچنان شاهد بازتولید نظام مردسالاری هستیم؛ بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که از طریق شبکه‌های استانی نسبت به تغییر بسیاری از باورها و آداب و رسوم سنتی آزار دهنده و تبعیض آمیز اقدام گردد.

علاوه بر راهکارهایی که به صورت کامل به شرح آنها پرداخته شد، چندین راهکار هم به صورت تیتروار در ادامه آورده می‌شود.

- ✓ اجرای و تدوین قوانین و سیاست‌هایی که مانع شکل‌گیری خشونت علیه زنان شود؛ از جمله دسترسی به آموزش دوران متوسطه و دانشگاهی برای همه زنان.
- ✓ در سازمان‌هایی که زنان کار می‌کنند قوانین حمایتی و پشتیبانی از آنان وضع شود.
- ✓ کمک به بهبود نگرش‌ها و هنجارهای عادلانه جنسیتی، ارتباطات با همسر، استقلال یا خودکارآمدی زنان، آموزش دختران و زنان در زمینه مهارت‌های زندگی.
- ✓ در سازمان‌ها و ادارات کلیه برای کارکنان آموزش‌هایی در زمینه خشونت علیه زنان ارائه شود.
- ✓ بررسی بالینی زنانی که مورد خشونت خانگی قرار گرفته‌اند برای درمان و پیشگیری از مشکلات روانی بعدی که برای آنها پیش می‌آید و یا خواهد آمد.
- ✓ استفاده از صاحب‌نظران زن برای تدوین قوانین و سیاست‌هایی در زمینه پیشگیری و جلوگیری از خشونت علیه زنان.
- ✓ دولت باید برنامه‌های تفریحی مانند پارک‌ها و سایر مکانهای تفریحی که زنان بتوانند در آنجا لذت ببرند، دور هم جمع بشوند و استراحت کنند، در نظر گرفته شود.
- ✓ مصون‌سازی نوجوانان و جوانان دختر از آسیب‌های فضای مجازی.
- ✓ روان‌شناسی نوجوانی دختر ویژه والدین، معلمان مدارس و مدیران آموزش و پرورش و دانشگاه.
- ✓ طراحی زندگی تحصیلی، شغلی و زوجی برای دختران و زنانی که مورد خشونت خانگی و یا سایر خشونت‌ها قرار گرفته‌اند
- ✓ طرح هنر آرام‌زیستن با هدف کاهش خشونت خانگی در بین زوجین.
- ✓ مصون‌سازی نوجوانان دختر از آسیب‌های روابط و دوستی‌های دختر و پسر.
- ✓ توانمندسازی والدین برای تربیت کودکان قانون‌پذیر.
- ✓ تربیت و آموزش مربیان کنترل خشم و تاب‌آوری
- ✓ تدوین بسته‌های آموزشی برای آموزش به نوجوانان، خانواده‌ها و ادارات و سازمان‌ها برای کاهش خشونت علیه زنان.
- ✓ بالا بردن آگاهی زوجین در حین معاشرت و رفتار با یکدیگر از طریق مراکز مشاوره و رسانه‌های عمومی.
- ✓ مقابله با سنت‌ها و اعتقادات غلط در خانواده.
- ✓ اهمیت دادن به تحصیلات دختران و حمایت از آنها توسط والدین و جامعه می‌تواند در کاهش خشونت علیه آنان نقش داشته باشد.
- ✓ تشویق نمودن زنان به گفتگو: راهکار مؤثری است که کنترل خشونت را میسر می‌کند و قربانیان خشونت در عرصه گفتگو با حقوق انسانی خود آشنا می‌شوند.
- ✓ کاهش نرخ خشونت مستلزم حرکت فرهنگی و طولانی مدت است که مبدأ آغازین آن در نهاد خانواده و توسط نقش تربیتی زنان قابل اجرا است.

نقاط قوت این مدل

مدل تماتیک خشونت علیه زنان یک روش سیستماتیک برای شناسایی عناصر مهم در شکل‌گیری و افزایش خشونت علیه زنان فراهم می‌کند. سازه (خشونت علیه زنان) و مقوله‌های مشخص شده این سازه توسط شرکت‌کننده‌های این پژوهش، مؤلفه‌های جدیدی هستند که در کنار ارزش و تازگی این نتایج، به چگونگی قرار گرفتن در موقعیت منحصر به فرد خود نیز کمک می‌کند، جایی که آن‌ها را به یک مدل قابل استفاده و عملی برای توصیف و توضیح خشونت علیه زنان تبدیل کرده است. یکی دیگر از نقاط قوت این مدل نوظهور در قدرت سازماندهی آن به بهترین شکل نمایان می‌شود، در جایی که هر ساختار با خشونت علیه زنان همراه است که می‌توان در درون آن پیدا کرد، به عنوان مثال در صورتی که هر یک از زنان در حمایت از سایر همجنس خویش تلاش کند ما شاهد گزارش‌هایی مبنی بر کاهش خشونت علیه زنان خواهیم بود. مورد دیگر، این مدل یک نقشه برای هدایت اولیه کسانی است که علاقه‌مند برای کار در حوزه خشونت علیه زنان هستند. سطوح ساختاری، توصیفی، حمایتی و کنشی شناسایی شده در اینجا امکان تشخیص آسان ارتباط مفاهیم ویژه را فراهم می‌کند که مکان آن مفاهیم در مدل باعث ارزش خاص آن می‌شود. از سوی دیگر وجود همه مؤلفه‌های ساختاری شناخته شده در این پژوهش در جامعه و زندگی، به راحتی نشان دهنده وجود خشونت علیه زنان است، و نبود هر یک از آن‌ها ممکن است خبر از کاهش این پدیده در جامعه و زندگی افراد شود. این مدل همچنین سهم جدیدی را در ادبیات مربوط به خشونت علیه زنان در حوزه جامعه‌شناسی و خانواده‌درمانی به خود اختصاص داده است، زیرا بر اساس این مدل خشونت علیه زنان یک پدیده اجتماعی، خانوادگی و فردی است. یکی دیگر از نقاط قوت این مدل این است که این پژوهش یک مطالعه میان‌رشته‌ای را فراهم ساخته پس خشونت علیه زنان همانطور که در بالا هم ذکر شد یک پدیده اجتماعی، خانوادگی و فردی است؛ و بالاخره مدل خشونت علیه زنان در این پژوهش به کشف و درک علل خشونت علیه زنان در درون نمونه مورد بررسی پرداخت. این مدل همچنین اجازه نگاهی اجمالی به ترکیب داشتن عناصر و علل موجود خشونت علیه زنان را می‌دهد که با داشتن این ترکیب می‌توان قدم‌های نو و جدیدی در کاهش این پدیده در نظر گرفت.

نقاط ضعف

گرچه مدل حاضر به وضوح و روشنی ارائه شده است اما درک جامع و کامل از چگونگی مقوله‌های تشکیل دهنده و ارتباط میان این مقوله‌ها با یکدیگر برای برخی افراد که با این مفاهیم آشنایی کمتری دارند، دشوار است. دومین موردی که به آن اشاره باید کرد این است که به عنوان یک مدل کاربردی التقاطی بودن و تطبیق‌پذیری بودن آن هنوز مشخص نشده است و نیاز است که پژوهش‌های کمی بر روی مدل حاضر انجام گیرد. مدل ارائه شده در شکل فعلی آن بر روی یک جمعیت کوچک انجام گرفته است. اگرچه این نوع پژوهش‌ها (پژوهش‌های کیفی) هدف آن نمونه معرف جامعه نیست، بلکه هدف کشف ابعاد غنی از طیف متنوعی از شرکت‌کننده‌هایی که در دسترس هستند، می‌باشد.

کاربرد نتایج

نتایج مدل ارائه شده در این پژوهش می‌تواند برای سیاست‌گذاران، جامعه‌شناسان، مشاوران، روانشناسان و درمانگران کاربرد داشته باشد. همخوانی برخی از نتایج این پژوهش با نتایج و ادبیات موجود در زمینه خشونت علیه زنان این نکته را یادآور می‌شود که این افراد (مشاوران، روانشناسان و...) بر روی مفاهیم اولیه این پژوهش مانند ایده‌آل‌سازی

غیر واقع بینانه، ضعف تشخیصی، جهل و ناآگاهی مردان در امور زنان و غیره در کارها و پژوهش‌های خود در رابطه با افراد جامعه تمرکز کنند. نتایج این پژوهش نشان داد که خشونت علیه زنان یک پدیده چند بُعدی است که می‌توان در کارکرد با افراد جامعه از آن استفاده کرد. مثلاً متخصصان جامعه‌شناسی و مشاوره و روان‌درمانی در استان چهارمحال و بختیاری می‌توانند برای کاهش دادن خشونت علیه زنان در کارهای خویش بر روی این نتایج این پژوهش کار کنند. از آنجایی که تمرکز اصلی این پژوهش در وهله اول، شناسایی علل خشونت علیه زنان است و در مرحله بعد کاهش خشونت علیه زنان پس می‌توان با آموزش‌های منظم به افراد آگاهی عمومی افراد را در پدیده خشونت علیه زنان بالا برد. کاهش خشونت علیه زنان در جامعه باید مورد تاکید قرار گیرد و این کار از طریق ارائه مطالبی، اطلاعات عمومی‌شان در این زمینه بالا رود تا در موقعیت‌های واقعی در جامعه و زندگی زناشویی و والدینی به کار ببرند. پس با این اقدامات می‌توان امیدوار به کاهش خشونت علیه زنان در جامعه بود. همچنین سیاست‌گزاران عرضه‌ی اجتماعی باید نتایج این پژوهش را در پروژه‌های پیشنهادی، برنامه‌ها، سیاست و فعالیت‌ها برای ایجاد جامعه‌عاری یا با برای حداقل خشونت علیه زنان در نظر بگیرند. نتایج این پژوهش می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد تا با برنامه‌ریزی‌ها و ایجاد قوانین در جامعه شاهد کاهش و از بین رفتن این پدیده باشیم. بنابراین با توجه به موارد گفته شده، ضرورتی که برای پژوهشگران، جامعه‌شناسان، مشاوران و غیره ایجاد می‌شود این است که تلاش‌های آموزشی و بالینی خود را برای کاهش این پدیده در جامعه تلاش-هایی انجام دهند. تمام نتایج ارائه شده در این پژوهش ابتدا با اولویت‌پیشگیری از این پدیده و سپس با اقدامات آموزشی، درمانی و یا بالینی در زمینه خشونت علیه زنان، که از پیشنهادها شرکت‌کننده‌ها در زمینه خشونت علیه زنان به دست آمده برای کاهش و یا در حالت ایده‌آل از بین رفتن این پدیده تلاش کرد.

محدودیت‌های پژوهش

- ۱- این پژوهش در یک نمونه هدفمند از بانوان چهارمحال و بختیاری انجام گرفت و طبیعتاً برای تعمیم به جمعیت سایر استان‌ها باید جانب احتیاط را رعایت کرد.
- ۲- تعیین سن زنان بین ۱۸-۴۵ سال یک محدودیت در ایجاد و دستیابی به شرکت‌کننده‌ها بود و قابل تعمیم به سایر گروه‌های سنی نمی‌باشد به همین دلیل نیاز به پژوهش دیگر در بین بانوان با گروه‌های سنی بالاتر از ۴۵ سال هم می‌باشد.
- ۳- یکی دیگر از محدودیت‌های این پژوهش این بود که با توجه به فرهنگ موجود در استان چهارمحال و بختیاری و کلاً فرهنگ حاکم در کشور ما بسیاری از زنانی که شرایط حضور در پژوهش را دارا بودند هنگامی که با آنها تماس گرفته می‌شد و با اینکه اهداف و موضوع پژوهش به آنها گفته می‌شد از حضور در مصاحبه خودداری می‌کردند، با جویا شدن از دلیل عدم مشارکت بیشتر به طور مستقیم و غیر مستقیم موضوع پژوهش را دخالتی در حوزه‌ی شخصی و خانوادگی خود می‌دانند و گمان می‌بردند که پژوهشگر درصدد جستجو و کنکاش مسائل خصوصی آنها می‌باشد.
- ۴- از آنجایی که بیشتر زنان در مواقع و مکان‌های عمومی تمایل دارند به گونه‌ای مثبت دیده شوند و خود را ابراز کنند، بعضاً در پاسخ‌های اغلب آنان با مشاهده از نارضایتی آنان اما پاسخ‌های بسیار مثبتی، مشاهده می‌شد.

نقاط قوت

۱- آشنایی پژوهشگران با فرهنگ شرکت‌کننده‌ها و منابع و ادبیات موجود در زمینه خشونت علیه زنان در جمع-آوری، تجزیه و تحلیل داده‌ها و توسعه مدل خود یکی از نقاط قوت این پژوهش بود.

۲- انجام این پژوهش به صورت کیفی و کمی جزء معدود پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه خشونت علیه زنان است که در ایران انجام گرفته است.

۳- بسیاری از مدل‌های حاضر در زمینه خشونت علیه زنان، مدل‌هایی هستند که در زمینه خشونت خانگی انجام شده است در صورتی که خشونت خانگی یک بُعد خشونت علیه زنان است؛ اما پژوهش حاضر با ارائه یک مدل کاربردی به طور جامع تمامی ابعاد خشونت علیه زنان را با توجه به فرهنگ چهارمحاب و بختیاری انجام داده است.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

۱- در حالی که این مدل ظهور یافته جهت درک بیشتر خشونت علیه زنان در بین زنان استان چهارمحال و بختیاری ارائه شده است، اما نیاز به پژوهش‌های تأییدی قابل توجهی بر روی این مدل وجود دارد تا آنرا بتوانیم با اطمینان به کار ببرد به همین استفاده پیشنهاد می شود با استفاده از روش معادلات ساختاری به روش کمی یافته‌های موجود را مورد بررسی قرار گیرد.

۲- انجام پژوهش‌های بیشتر بر روی گروه‌های مختلف سنی در زمینه خشونت علیه زنان به عنوان مثال، متأهلین و مجردها، جوانان و میانسالان و غیره.

۳- انجام پژوهش و تحقیق در این زمینه در سراسر کشور با فرهنگ‌های متفاوت تا با یافته‌های موجود بتوان یک پکیج کامل و قابل استفاده در سراسر کشور ارائه داد.

۵- انجام پژوهش‌های طولی در این زمینه که داده‌های با توجه به گذر زمان و قابلیت مقایسه دارند.

۶- اعتباریابی مقیاس خشونت علیه زنان براساس مؤلفه‌های به دست آمده در این پژوهش برای استفاده در پژوهش‌های آینده در زمینه خشونت علیه زنان در مجامع علمی.

۷. انجام پژوهش‌هایی به منظور غربالگری و شناسایی زنان تحت خشونت خانگی برای شروع اقدامات حمایتی و درمانی.

منابع

- احمدی خراسانی، نوشین و اردلان، پروین (۱۳۸۲). *سناتور (فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران)*. تهران، توسعه.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی یا زنان کتک خورده*. تهران: نشر سالی.
- اعظم زاده، منصوره و دهقان فرد، راضیه (۱۳۸۵). *خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس و روابط خانوادگی*. پژوهش زنان، ۴(۲)، ۱۷۹-۱۵۹.
- بابایی فرد، اسدالله و حیدریان، امین (۱۳۹۳). *بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت خانوادگی*. زن و جامعه، ۵(۴)، ۳۵-۵۲.
- بگریزی، پرویز؛ زنجانی، حبیب‌الله و سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۹۶). *فراتحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران*. فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۱(۳۸)، ۷۱-۹۷.
- پورنقاش، سعید (۱۳۸۴). *بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی*. دانش‌سور رفتار، ۱۳(۵)، ۲۳-۳۶.
- حسن پور ازغدی، بتول؛ سیمبر، معصومه؛ و کرمانی، مهدی (۱۳۹۰). *خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل مؤثر بر آن*. نشریه علمی دانشکده پرستاری و مامایی، ۲۱(۷۳)، ۴۴-۵۲.
- حیدری، حسن و ابراهیمی نسب، یوسف (۱۳۸۹). *جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن*. فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، ۲(۵)، ۷۱-۸۴.
- دخت مولاوردی، شهین (۱۳۸۵). *زنان در سیاست همچنان «جنس دوم»*. حقوق زنان، ۲۷، ۱۴-۱۱.
- عظیمی، زهرا (۱۳۸۶). *نگاهی به حقوق زن در اسلام*. قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- محمدخانی، پروانه و آزادمهر، هدیه (۱۳۷۸). *آسیب شناسی روانی و مشکلات شخصی-ارتباطی زنان قربانی خشونت خانوادگی*. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۷(۲۷)، ۹-۲۸.
- وامقی، مروثه؛ خدائی اردکانی، محمد رضا و سجادی، حمیرا (۱۳۹۲). *خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۷-۱۳۸۰*. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳(۵۰)، ۷۰-۳۷.
- صادقی، رسول؛ ویژه، مریم و زنجری، نسیم (۱۳۹۶). *عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران*. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۴)، ۳۶-۶۶.
- نوری، عابد؛ ثناگو، اکرم؛ جویباری، لیلیا و عظیمی و مریم (۱۳۹۵). *بررسی میزان انواع خشونت خانگی و عوامل مرتبط با آن در مادران باردار منطقه کلاله*. مجله زنان، زایمان و نازایی ایران، ۱۹(۳۹)، ۶۲-۵۴.
- سادات میری، هانیه سادات و دادور، رحمت‌الله (۱۳۹۰). *بررسی عوامل فردی-اجتماعی مرتبط با خشونت علیه زنان متأهل ناحیه-۶ شهر مشهد*. فصلنامه تغییرات اجتماعی-فرهنگی، ۷(۲۸)، ۲۴-۱.
- علیوردی نیا، اکبر؛ ریاحی، محمداسماعیل و فرهادی محمود (۱۳۹۴). *تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری*. آزمونی تجربی. مسائل اجتماعی ایران، ۲(۲)، ۹۵-۱۲۷.
- طالب پور، اکبر (۱۳۹۶). *بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسر آزاری*. دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱، ۲۷-۴۹.
- فیروزجاییان، علی اصغر و رضایی، زهرا (۱۳۹۳). *تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان*. فصلنامه توسعه اجتماعی، ۹(۲)، ۱۰۵-۱۳۰.
- انصاری، حسین؛ نوروزی، مهدی؛ یادگاری، محمدعلی؛ جواهری، معصومه و انصاری، سمیرا (۱۳۹۱). *بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان*. مجله پزشکی هرمزگان، ۱۶(۲۰)، ۴۹۹-۴۹۱.

- یعقوبی دوست، محمود و عنایت، محمود (۱۳۹۰). جامعه شناختی عوامل مؤثر خشونت خانوادگی نسبت به دختران نوجوان. زن و مطالعات خانواده، ۴(۱۴)، ۱۴۳-۱۷۱.
- شایان، آرزو؛ معصومی، سیده زهرا؛ یزدی، سعید و زارع نژاد، محمد (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر همسرآزاری در زنان مراجعه کننده به مرکز پزشکی قانونی. *مجله علمی پژوهان*، ۱۳(۴)، ۳۹-۴۸.
- نویدنیا، منیژه و شاملو، ابراهیم (۱۳۹۷). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر همسرآزاری با تأکید بر نقش نظام مردسالاری در خانواده. *زن در و توسعه سیاست*، ۱۶(۱)، ۱۳۱-۱۴۷.
- نعیم، مهدی و رضایی شریف، علی (۱۳۹۵). اثر بخشی آموزش مهارت های زندگی بر سازگاری زناشویی و کاهش خشونت خانگی علیه زنان. *مجله روانشناسی و روان پزشکی شناخت*، ۳(۲)، ۲۱-۳۲.
- خجسته مهر، رضا؛ امان اللهی؛ زهره ای، اسماعیل و رجیبی، غلامرضا (۱۳۹۳). سبکهای دلبستگی، اسناد علی و اسناد مسوولیت به عنوان پیش‌بین‌های خشونت علیه زنان. *روانشناسی خانواده*، ۱(۱)، ۵۲-۴۱.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمد حسن؛ فقیهی، ابوالحسن و شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه ی مضامین، روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی. *مجله ی اندیشه ی مدیریت راهبردی*، ۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۸۳). *طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان*. تهران: وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.
- استراوس، آنسلم و کربین، جولیت (۱۹۸۶). *مبانی پژوهش کیفی*. ترجمه: ابراهیم افشار (۱۳۹۰). تهران: انتشارات نشر نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ (منطق و طرح در روش شناسی کیفی)*. تهران: نشر جامعه شناسان.
- محمد پور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی، ضد روش ۲ (مراحل و رویه های عملی در روش شناسی کیفی)*. تهران: نشر جامعه شناسان.

- Abrahams, N. (2002). *Men's use of violence against intimate partners: A study of working men in Cape Town*. University of Cape Town.
- Anderson, K. I. (1997). Gender, Status, and Domestic Violence: An Integration of Feminist and Family Violence Approaches. *Journal of Marriage and the Family*, 59, 655-670.
- Marshall, C., & Rossman, G. B. (1999). *Designing qualitative research* (3 ed.). New York: Sage.
- Richards, L. (2005). *Handling qualitative data: A practical guide*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Patton, M. Q. (2002). *Qualitative research and evaluation methods* (3 ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Rapley, T. (2004). Interviews. In C. Seale, G. Gobo, J. F. Gubrium & D. Silverman (Eds.), *Qualitative research practice* (pp. 15-33). Thousand Oaks: Sage Publications.
- Grbich, C. (1999). *Qualitative research in health: An introduction*. London Sage Publications.
- Bryman, A. (2001). *Social research methods*. New York: Oxford University Press.
- Liamputtong, P., & Ezzy, D. (2005). *Qualitative research methods* (2 ed.). Victoria: Oxford University Press.
- Punch, K. F. (2004). *Introduction to social research: Quantitative and qualitative approaches*. London Sage Publications.
- Robson, C. (2002). *Real world research: A resource for social scientists and practitioner-researchers* (2 ed.). Oxford: Blackwell Publishing.
- Janice, M. M. (1999). Qualitative methods: The state of the art. *Qualitative Health Research*, 9(3), 393-406.
- Alston, M., & Bowles, W. (2003). *Research for social workers: An introduction to methods* (2nd ed.). New South Wales, Australia: Allen and Unwin.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Babu, B., & Kar, S.K. (2009). Domestic violence against women in Eastern India: A population-based study on prevalence and related issues. *BMC Public Health*, 9(1),129.
- Blanck .C,L .(2010).*Generative sprituality and the parent child relationship* .A dissertation in The school of Human Ecology

- Arciniega, G., Anderson, T. C, Tovar-Blank, Z. G, & Tracey, T. J.G. (2008). Toward a fuller conception of Machismo: Development of a traditional Machismo and Caballerismo Scale. *Journal of Counseling Psychology*, 55(1), 19.
- Garcia-Moreno, C., Zimmerman, C., Morris-Gehring, A., Heise, L., Amin, A., Abrahams, & et al (2015). Addressing violence against women: a call to action. *Lancet*, 385, 1685–95.
- Sen, S., & Bolsoy, N. (2017). Violence against women: prevalence and risk factors in Turkish sample. *BMC Women's Health*, 100, 1-9.
- Nam, B., Kim, J.Y., Ryu, W (2017). Intimate partner violence against women among North Korean refugees: a comparison with South Koreans. *Journal of interpersonal violence*, 35(15-16), 2947-2970.
- Ler, P., Sivakami, M., Monárrez-Espino, J (2017). Prevalence and factors associated with intimate partner violence among young women aged 15 to 24 years in India: a social-ecological approach. *Journal of interpersonal violence*, 35(19-20), 4083-4116.
- Medina-Ariza, J. & R. Barberet (2003) "Intimate Partner Violence in Spain. Findings from a National Survey". *Violence Against Women*, 9, 302-322.
- Yount, Kathryn M. & Jennifer S. Carrere (2006) "Domestic Violence Against Married Women in Cambodia". *Social Forces*, 85(1), 354-387.
- O'leary, K. D., Tintle, N., Bromet, E. (2014). Risk factors for physical violence against partners in the U.S. *Psychology of Violence*, 4(1), 65-77.
- Fisher, C.; Gortner, ET.; Gollan, JK. and Jacobson, NS. (2007). "Health a difficult beast: The interrelationships between domestic violence, womens health and health sector an Australian case study". *Social Science & Medicine*, 65, 17421750.
- Bernard-Hoverstad, A. (2013). *Framing perceptions of violence against women in film: "Les Silences du Palais" and "Incendies"*. In (1538081 M.A.), The University of North Carolina at Chapel Hill, Ann Arbor. Retrieved from <http://eserv.uum.edu.my/docview/1372819628?accountid!442599> ProQuest Dissertations & Theses Global database.
- Chavis, A.Z., & Hill, M. S. (2008). Integrating multiple intersecting identities: A multicultural conceptualization of the power and control wheel. *Women & Therapy*, 32(1), 121-149 .
- Collin, P. H. (2002). *Black feminist thought: Knowledge, consciousness, and the politics of empowerment*: Routledge.
- Connell, R.W. (1995). *Masculinities*. Cambridge/Sydney/Berkeley: Polity Press/Allen & Unwin/University of California Press.
- Cunningham, A., Jaffe, P. G., Baker, L., Dick, T., Malla, S., Mazaheri, N., & Poisson, S. (1998). *Theory-derived explanations of male violence against female partners: Literature update and related implications for treatment and evaluation*: London Family Court Clinic London, UK.
- Dobash, R. E., & Dobash, R.P. (1979). *Violence against wives: A case against the patriarchy*: Free Press New York.
- Dobash, R. E., & Dobash, R.P. (2003). *Women, violence and social change*: Routledge.
- Fiorentino, D. D., Berger, D. E, & Ramirez, J.R. (2007). Drinking and driving among high-risk young Mexican-American men. *Accident Analysis & Prevention*, 39(1), 16-21 .

- Gilmore, D. D. (1990). *Manhood in the making: Cultural concepts of masculinity*: Yale University Press.
- Gilmore, David D. (1990). *Manhood in the making: Cultural concepts of masculinity*: Yale University Press.
- Global and regional estimates of violence against women: prevalence and health effects of intimate partner violence and non-partner sexual violence Geneva. (2013). Available from: URL: <http://apps.who.int/iris/handle/10665/85239>,(Accessed: 2013).
- Gonzalez-Guarda, R. M., Ortega, J., Vasquez, E. P., & De Santis,. (2010). La mancha negra: Substance abuse, violence, and sexual risks among Hispanic males. *Western Journal of Nursing Research*, 32(1), 128-148 .
- Heise, L.L. (1998). Violence against women: an integrated, ecological framework. *Violence against women*, 4(3), 262-290 .
- Holtzworth-Munroe, A. (2000b). A typology of men who are violent toward their female partners: Making sense of the heterogeneity in husband violence. *Current Directions in Psychological Science*, 9(4), 140-143 .
- Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1998). *When men batter women: New insights into ending abusive relationships*: Simon and Schuster.
- Johnson, M. P. (2006). Conflict and control: Gender symmetry and asymmetry in domestic violence. *Violence against women*, 12(11), 1003-1018 .
- Kantor, G.K. (1993). Refining the brushstrokes in portraits of alcohol and wife assaults. In: Martin SE, editor. *Alcohol and interpersonal violence: Fostering multidisciplinary perspectives* (pp. 281–290). NIAAA Research Monograph No. 24, NIH Publication No. 93-3496. Bethesda, MD: National Institute on Alcohol Abuse and Alcoholism.
- Kilpatrick, D. G. (2004). What is violence against women: Defining and measuring the problem. *Journal of Interpersonal Violence*, 19(11), 1209 e1234.
- Macey, D. (2000). *The Penguin dictionary of critical theory* (Vol. 490): Penguin Books London.
- Malamuth, N. M., Sockloskie, R. J., Koss, M. P., & Tanaka, J. S. (1991). Characteristics of aggressors against women: Testing a model using a national sample of college students. *Journal of consulting and clinical psychology*, 59(5), 670 .
- Martin, S. L., Kilgallen, B., Dee, D. L., Dawson, S., & Campbell, J. (1998). Women in a prenatal care/substance abuse treatment program: Links between domestic violence and mental health. *Maternal and child health journal*, 2(2), 85-94.
- Maxfield, M.G., & Widom, C.S. (2001). *An update on the cycle of violence. Research in Brief*. Washington, DC: US Department of Justice, National Institute of Justice.
- Miedzian, M. (2002). *Boys will be boys: Breaking the link between masculinity and violence*: Lantern Books.
- Norsworthy, K. L., & Khuankaew, O. (2008). A new view from women of Thailand about gender, sexually, and HIV/AIDs. *Feminism & Psychology*, 18, 527e536.

- Pilcher, J., & Whelehan, I. (2016). *Key concepts in gender studies*: Sage.
- Pleck, E. H. (1987). *Domestic tyranny: The making of American social policy against family violence from colonial times to the present*: University of Illinois Press.
- Ratner, P. A. (1993). The incidence of wife abuse and mental health status in abused wives in Edmonton, Alberta. *Can J Public Health*, 84(4), 246-249 .
- Sallis, J. F., Owen, N., & Fisher, E. (2015). Ecological models of health behavior. *Health behavior: theory, research, and practice*. 5th ed. San Francisco: Jossey-Bass, 43-64 .
- Schrock, D., & Schwalbe, M. (2009). Men, masculinity, and manhood acts. *Annual review of sociology*, 35, 277-295 .
- Sherriff, N. (2007). Peer group cultures and social identity: an integrated approach to understanding masculinities. *British Educational Research Journal*, 33(3), 349-370.
- Stark, E. (2007). *Coercive control: How men entrap women in everyday life*: New York, NY: Oxford University Press.
- Straus, M. A., & Hotaling, G. T. (1980). *The social causes of husband-wife violence*: University of Minnesota Press Minneapolis.
- Strauss, M. A., & Gelles, R. J. (1990). *Physical violence in American families*. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers .
- Swain, J. (2003). How young schoolboys become somebody: The role of the body in the construction of masculinity. *British Journal of Sociology of Education*, 24(3), 299-314 .
- Testa, M., & Leonard, K.E. (2001). The impact of husband physical aggression and alcohol use on marital functioning: does alcohol "excuse" the violence? *Violence and victims*, 16(5), 507.
- Tjaden, P.(2004).What is violence against women? Defining and measuring the problem. *Journal of Interpersonal Violence*, 19(11),1209-34.
- Toby, J. (1966). Violence and the masculine ideal: Some qualitative data. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 364(1), 19-27 .
- Unies, Nations. (2009). *World population prospects: the 2008 revision*: UN.
- Weber, L. (2006). Reconstructing the landscape of health disparities research: Promoting dialogue and collaboration between feminist intersectional and biomedical paradigms. *Race, class, gender and health*, 21-59 .
- WHO(World Health Organization).(1997). *Violence against women information pack: a priority health issue*. {www.document}. Available at: URL [http:// www.who.int/frh-whd/Vaw/info pack](http://www.who.int/frh-whd/Vaw/info_pack) Pita guy J. and .
- Wood, K.M, & Jewkes, R.K. (2001). '*Dangerous' love: Reflections on violence among Xhosa township youth*.
- World Health Organization (WHO) .(2005). *WHO Multi- country Study on Women's Health and Domestic Violence against Women World Health Organization*.

				وقتی زن یا دختری از طرف یک مردی مورد انتقاد و یا آزار قرار می-گیرد به راحتی نمی‌تواند انتقادش را بیان کند چون در نهایت می‌گویند مشکل از سمت دختر/زن بوده است.	۷
				زنان و مادران همه مسئولیت های درون خانه را به عهده دارند و همه کارها را به تنهایی انجام می دهند	۸
				بدون اینکه از پدرم چیزی بپرسم و او چیزی برایم توضیح دهد، در چارچوب قواعد و قوانین او حرکت می کنم	۹
				وقتی می‌خواهم چیزی را به پدرم بگویم (مخصوصاً انتقادی به او داشته باشم) مادرم را واسطه قرار می‌دهم.	۱۰
				به نظر من گرفتن مهریه در صورت طلاق، اقدامی غیر منصفانه از سوی زنان است.	۱۱
				به نظر من، در رابطه دختر و پسر، بیشتر مقصر دختر است که اجازه شروع ارتباط را به او داده است.	۱۲
				اگر مردی در خیابان به دختری حرف غیر اخلاقی بزند، دیگران دختر را مقصر می دانند و می‌گویند تو باعث تحریک او شده‌ای	۱۳
				به نظر من دختر باید (تحت هر شرایط) زود ازدواج کند و از یک سنی به بعد بیشتر در خانه بماند.	۱۴
				به نظر من دختر باید در هر شرایطی زود ازدواج کند تا اینکه انگ ترشیده شدن به او در جامعه نخورد	۱۵
				در جامعه ما زنان از وضعیت روحی و جسمی مردان مطلع هستند اما آگاهی و شناخت مردان از وضعیت روحی و جسمی زنان کمتر است.	۱۶
				به نظر من اکثر موقعیت‌ها و ساختارهای شغلی موجود در جامعه، متناسب با روحیات زنان نیست.	۱۷
				به نظر من همه ظرفیت‌ها و توانایی‌های زنان در ساختار شغلی و تحصیلی موجود در جامعه ظهور و بروز نمی‌کند.	۱۸
				به نظر من مسیرهای کسب موفقیت برای زنان و مردان در جامعه باید به صورت مساوی تعریف شود.	۱۹
				به نظرم ما زن‌ها نسبت به یکدیگر بسیار حسادت می‌کنیم.	۲۰
				بیشتر آسیب‌هایی که در روابط اجتماعی دیده‌ام از سوی زنان دیگر بوده است.	۲۱
				مادرم از من می‌خواهد که چون دختر هستم در همه مسائل مختلف کوتاه بیایم.	۲۲
				این قانون خوبی است که زن حق طلاق نداشته باشد.	۲۳
				ظاهر و صورتم خیلی برایم اهمیت دارد چرا که زیبایی برای زنان یک مسئله روحی و روانی است.	۲۴

**Investigating the causes of violence against women and strategies to deal with it in
Chaharmahal and Bakhtiari province**

Abstract

Objective: The aim of this study was to investigate the causes of violence against women and strategies to combat it in Chaharmahal and Bakhtiari province. Method: The method of the present study was done through qualitative and quantitative methods. The statistical population of the study included all women in Chaharmahal and Bakhtiari province, from which 20 women in the qualitative part were selected by purposive sampling and in the quantitative part 695 women were selected by random sampling from 10 cities of the province. The research tool was used in the qualitative part of semi-structured interviews and in the quantitative part of the researcher-made questionnaire on violence against women. Results: The qualitative analysis of the interviews of this study led to the discovery of categories such as low values, women against women, identity dependence on men, weak legal protection of women and unrealistic idealization. The findings of a small part showed that the prevalence of violence against women in Saman, Lordegan, Khanmirza and Koohrang counties was higher than other counties in this province. Discussion and Conclusion: Policymakers and planners in the province can use the

results and strategies presented in this study to plan and take action to reduce violence against women.

Keywords: Violence against women, women, content analysis.



State welfare organization of chaharmahal and Bakhtiari province

Title:

Investigating the causes of violence against women and strategies to deal with it in Chaharmahal
and Bakhtiari province

Project executive:

Dr Zabihollah kavehfarsani

Research Fellow:

Arefeh Mahdie

Research Code:

15693-212321

This research has been conducted with the welfare research credits of chaharmahal & Bakhtiari
province and its copyright is protected

2019-2021